

پرسش‌های بحث‌برانگیز

پیرامون

اسلام و نظرات

نویسنده:

د/سعید (سَمَاعِل) صِنِّي

ترجمه:

حامد مشکوة



دار الكتاب المصرية
تَعْمَلُ بِخِدْمَةِ الْكِتَابِ وَالْعِلْمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الكتاب وقف على الدعوة ويمكن لأي فرد أو مؤسسة طباعته للبيع أو للتوزيع،
وينطبق على النسخة الإنكليزية ما ينطبق على النسخة العربية.
ويستحسن الرجوع إلى المؤلف للحصول على أحدث نسخة على العنوان التالي:
sisieny@hotmail.com

فهرست

۳	❁ فهرست
۷	❁ مقدمه چاپ پنجم
۱۳	❁ فصل اول: اسلام، عقیده و عبادات و شریعت است
۱۳	❁ اعتقادات و عبادت های اصلی چه چیز هایی هستند؟
۱۶	❁ چگونه ممکن است شریعت چهارده قرن پیش را اجراء کرد؟
۱۶	❁ حکم مسلمانی که این سوال را مطرح کند چیست؟
۱۹	❁ نوع ارتباط در بین شریعت اسلامی و واقعیت چیست؟
۲۱	❁ مهمترین دلایل دوام و استمرار شریعت اسلامی چیست؟
۲۹	❁ فصل دوم: قضاء و قدر و جهاد و ولاء و براء
۳۰	❁ چرا انسان در مقابل رفتار و کردار خود مسئول است؟
۳۱	❁ چگونه انسان مسئول است در حالیکه افعالش آفریده ی خداوند است؟
۳۶	❁ چگونه انسان مسئول است در حالیکه همه چیز با اراده ی خداوند در حال حرکت است؟
۳۷	❁ چگونه انسان مسئول است در حالیکه نمی تواند با آنچه که از قبل برای او نوشته شده است مخالفت کند؟
۴۰	❁ محاسبه چگونه است و نوع پاداش و مجازات چیست؟

۴۵	❁ آیا جهاد به معنی جنگیدن با کسانی است که اسلام را نمی پذیرند؟.....
۴۷	❁ آیا ((ولاء)) لزوماً به معنی محبت و یاری کردن است؟.....
۵۰	❁ آیا ((براء)) لزوماً به معنی دشمنی و نفرت و کینه است؟.....
۵۴	❁ فصل سوم: تلاش بر ای نشر خیر
۵۴	❁ چرا مسلمانان بر انتشار اسلام تلاش می کنند؟.....
۵۶	❁ دیدگاه اسلام در باره ی فعالیت ادیان دیگر چیست؟.....
۵۹	❁ موضع عربستان در مقابل فعالیت علنی ادیان دیگر در داخل کشور چیست؟
۶۳	❁ فصل چهارم: حقوق بشر در اسلام
۶۴	❁ مفهوم عدالت و برابری در اسلام چیست؟.....
۶۵	❁ مفهوم آزادی در اسلام چیست؟.....
۶۸	❁ منظور از آزادی بیان برای شهروند چیست؟.....
۶۹	❁ منظور از برده داری در اسلام چیست؟.....
۷۱	❁ موضعگیری اسلام در مورد تشکیلات سیاسی چیست؟.....
۷۶	❁ منظور از شهروندی و تنوع ادیان در یک نظام چیست؟.....
۷۸	❁ منظور از روابط انسانی چیست؟.....
۷۹	❁ واین دو حقیقت مهم را بیان می کند:.....
۸۱	❁ دیدگاه اسلام در باره ی گفتگو از طریق ادیان چیست؟.....
۸۲	❁ موضعگیری اسلام در مورد سازمان های حقوق بشر چیست؟.....

۸۶	❁ فصل پنجم: زن در اسلام.....
۸۸	❁ جایگاه زن در مقابل مرد کجاست؟.....
۹۱	❁ پس آیا می گوئیم اسلام تبغیض نژادی بر علیه مرد اعمال میکند؟.....
۹۲	❁ جایگاه زن در فعالیت سیاسی کجاست؟.....
۹۴	❁ چرا گواهی زن در برخی از امور نصف گواهی مرد است؟.....
۹۶	❁ چرا زن در برخی موارد نصف مرد ارث می برد؟.....
۹۸	❁ اصل در ازدواج و طلاق زن چیست؟.....
۱۰۰	❁ چرا زن مسلمان نمی تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج کند؟.....
۱۰۲	❁ چرا اسلام به چند همسری اجازه می دهد؟.....
۱۰۴	❁ دیدگاه اسلام در مورد رانندگی زنان چیست؟.....
۱۰۵	❁ چرا زن باید حجاب داشته باشد؟.....
۱۰۷	❁ فصل ششم: اسلام تروریسم تهاجمی و خشونت را قبول نمیکند.....
۱۱۲	❁ ارباب تهاجمی و دفاعی را چگونه از هم تشخیص بدهیم؟.....
۱۱۴	❁ اسلام تروریسم تهاجمی را چگونه درمان میکند؟.....
۱۱۶	❁ آیا ایجاد مدارس قرآن، تخم کینه و افراط گرایی را پرورش می دهد؟.....
۱۲۱	❁ فصل هفتم: افراط گری و اجرای قوانین اسلامی.....
۱۲۲	❁ آیا اجرای قوانین در برخی از کشور های اسلامی افراط گری است؟..
۱۲۳	❁ چرا اسلام مجازات اعدام را قبول دارد؟.....

۱۲۶	❁ چرا اسلام بریدن دست دزد را قبول دارد؟.....
۱۲۷	❁ چرا اسلام مجازات شلاق زناکاران را قبول دارد؟.....
۱۲۹	❁ حقیقت امر در مجازات زناکار متاهل (همسر دار) چیست؟.....
۱۳۱	❁ آیا کسی که از اسلام خارج میشود باید کشته شود؟.....
۱۳۶	❁ نتیجه گیری.....
۱۳۹	❁ فهرست منابع عربی.....
۱۴۳	❁ فهرست منابع انگلیسی.....

مقدمه چاپ پنجم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد خاتم النبيين و على سائر الأنبياء والمرسلين الذين بعثهم الله رحمة للعالمين ورضي الله عن أصحاب محمد الميامين وعن جميع حواربي الأنبياء المخلصين ومن تبعهم بإحسان إلي يوم الدين.

سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است و درود و سلام بر محمد که آخر پیامبران بوده و همچنین درود و سلام بر سایر پیامبران باد آن کسانی که خداوند آنان را به عنوان رحمتی برای جهانیان فرستاد و خداوند از صحابه ی خجسته و مبارک محمد ﷺ و از همه ی یاران مخلص پیامبران و هر آن کس که تا روز قیامت از آنان پیروی میکند راضی باشد، اما بعد:

یکی از اشتباهات شایع و مشترک، زیرسوال بردن اعتبار قوانین الهی و به نقد کشیدن آنها با تکیه بر توانایی های عقلی مان که از درک و گنجایش محدودی برخوردار هستند می باشد. با وجود بکارگیری پیشرفته ترین تکنولوژی ها در جهت تقویت حس های شنوایی، بینایی، بویایی و... در انسان همچنان از درک بسیاری از چیزها که در بین آنها و با آنها زندگی می کنیم عاجز و ناتوان هستند.

در حقیقت برای احراز هویت دانشی که کسب میکنیم دو روش متفاوت وجود دارد که عبارتند از روش نقلی و روش عقلی؛ روش نقلی، به اعتبار راوی بستگی دارد که دانشی را به ما انتقال میدهد و فرقی نمیکند که یک موضوع باشد یا بیشتر، و یا از مجموعه ای از افراد باشد یا از گروهی.

اما روش عقلی کاملاً به حواس های پنجگانه ی ما و آنچه که قوه ی ذهنی مان هنگام آگاهی از آن دانش استدلال میکند بستگی دارد.

وهنگامی که این اطلاعات و دانستنی ها، به شکلی خاص و مستقیم مربوط به آفریدگار متعال - الله سبحانه و تعالی - باشد مثل کتاب های آسمانی دیگر نسل دوم که با پیامبران علیهم الصلاة والسلام زندگی نکرده اند راهی جز سنگین دانستن کفه ی روش نقلی که در دسترس است را ندارند، سپس بعد از آن نوبت به دلایل روش عقلی می رسد؛ بطور مثال وقتی تاریخ پیشرفت علم را مورد بررسی قرار می دهیم درمیابیم که انسان فقط به صورت تدریجی و درطول قرن های متمادی وباخستگی طاقت فرسا توانسته است تا بسیاری از چیزهای موجود در طبیعت را که از ابتدای آفرینش وجود داشته اند را بشناسد و با این حال همچنان بسیاری از آفریده های آفریدگار متعال ناشناخته مانده اند و عقل بشری محدود نتوانسته آنها را بشناسد یا حقیقت وکنه آن را دریابد وبیشتر اکتشافات علمی باعث ایجاد شگفتی و شک وتردید میشود ولی ما به آنها اطمینان داریم واین به خاطراعتداد ما نسبت به منابعی است که از طریق آنها به مارسیده اند مانند مراکز علمی و دانشمندان متخصصی که در این زمینه ها تحقیق و پژوهش نموده اند بدین معنی که ما آنها را قبول می کنیم نه بدین خاطر که دلایل عقلی معمولی وجود آنها را ثابت کرده اند بلکه به این خاطر است که دلایل نقلی وجود آنها را ثابت نموده اند.

واز دیگر اشتباهات برجسته ای که وجود دارد این است که انسان باوجود اینکه به قسمت محدودی از این نظام هستی بی همتا، بزرگ، کامل و جامع احاطه دارد ولی با این حال با اتکا به اطلاعات محدود و توانایی های محدود ذهنی اش نسبت به این قسمت کوچک نیز گستاخی کرده ودست به نقد وانتقاد آن می پردازد.

خطر این اشتباه زمانی بیشتر میشود که این انتقادات در باره متون مقدسی باشد که به شکلی قطعی یا شبه قطعی به آفریدگار متعال- الله سبحانه و تعالی- منسوب شود.به طور مثال پژوهشگری برخی از

قوانین اسلامی را که متعلق به امور زندگی است را مورد بررسی و جدال قرار میدهد بدون اینکه به ارتباط آنها با قوانین زمینه های دیگر توجه کند و هرکس برخی از قسمت های یک قانون را با به غفلت زدن خود و نادیده گرفتن آن مورد بررسی قرار دهد و آن را از روند طبیعی اش خارج کند مانند کسی است که قسمتی از یک نظام هماهنگ و کامل را مورد توجه قرار می دهد ولی قسمت های دیگر آن را که منجر به کامل شدن آن پدیده شده است را نادیده میگیرد. مثل اینکه بگوید: فایده ی شب و تاریکی که باعث ترس و وحشت ما میشود چیست و نیز خرج زیادی را برای روشنایی اش برما تحمیل میکند؟ و این در حالی است که او این مطلب را نادیده می گیرد که اگر شب و تاریکی نبود، روز و روشنایی شناخته نمیشد و ارزش آن را نمیدانستیم.

گاهی این اشتباه، یعنی پس زدن برخی معانی از متون بعد از جدا کردن آنها از سیاق و جهت طبیعی شان از روی جهل نیست بلکه از روی کوتاهی یا تعصب به نظر مشخصی می باشد.

مثالی که برای این نوع از اشتباه میتوان زد این است که گاه پژوهشگر، برخی از قوانین الهی و ازبین آنها قوانین اسلامی را فقط از چشم انداز زندگی دنیوی مورد بررسی قرار میدهد و یا از چشم اندازی مورد بررسی قرار میدهد که در آن ارتباط زندگی موقت دنیوی با زندگی ابدی آخرت نادیده گرفته میشود. در حالیکه زندگی دنیا در برابر آخرت جز مزرعه ای نیست و هر آنچه که در دنیا میکاریم چیز اندکی از آن را برمی داریم ولی اعتبار به برداشت و درو در زندگی آخرت است.

و نتیجه ی این اشتباهات این میشود که این پژوهشگران به مفاهیمی دست پیدا میکنند که با هدف اصلی و صحیح تفاوت داشته و یا کاملاً با آن در تضاد می باشند؛ بنابراین انسان عاقل هرگاه بخواهد قسمتی از متون مقدس را مورد بررسی قرار دهد یا قصد ارزش گذاری آنها را

داشته باشد باید قبل از آنکه آنها را مورد ستایش یا ذم قرار دهد اول عملکرد کامل تک تک اجزاء را در سیستم تشخیص بدهد.

و از جمله اشتباهات شایع دیگری که وجود دارد این است که انسان فقط از روی رفتار کسانی که منتسب به اسلام هستند بر اسلام حکم کند و به متون مقدس (قرآن و سنت) توجه نکند زیرا تفاوت بسیار آشکاری در بین اسلام یا هردین دیگری و بین افرادی که منسوب به آن هستند تند روی یا باور و یا نام وجود دارد.

به طور کلی هدف این کتاب تعریف موضوعات کلی اسلام است که به شیوه ای بسیار مختصر و روشی منطقی و ساده به آن می پردازد که با پاسخ دادن به پرسش های بحث برانگیز و جنجالی که در زمینه های عقیده، عبادات، قوانین، دعوت، حقوق انسان، زن، ترور، خشونت و افراطی گری است انجام شده است.

مؤلف در ارائه ی این کتاب بر طرح سوالاتی که بیشتر از سوی غیرمسلمانان و همچنین مسلمانان مطرح میشود اهتمام ورزیده و برای بررسی و توضیح آنها از مصادیق حقیقی بصورت مختصر کمک گرفته و علاوه برآن از دلایل نقلی به شیوه ای خلاصه و مفید استفاده نموده است. همچنین نویسنده در موارد اختلافی که به خاطر اختلاف فهم در نصوص رخ میدهد رای و نظر راجح را برگزیده و بهارائه دیدگاه های مخالفی که هنگام بروز اختلاف مطرح میکنند باذکر دلیلتوجه نموده است و به خاطر پیشنهاد برخی از خوانندگان، مطالب غیرمرتبط با آموزه های اسلامی نیز حذف گشته اند.

انجمن مطالعات جهان اسلام در سال ۱۴۲۳ هجری نسخه ی اول کتاب را باعنوان **(تساؤلات جدیدیه حول الاسلام و تعلیقات: پرسش هایی پیرامون اسلام و نظرات)** را منتشر کرد که نسخه ی اول، فقط نیمی از سوالات موجود در نسخه ی حاضر را مورد بحث و بررسی قرار می داد.

هنگامی که نویسنده معاون انجمن مطالعات جهان اسلام بود به درخواست جناب دکتر عبدالله بن عبدالمحسن التركي رئیس انجمن مطالعات جهان اسلام این کتاب را آماده نمود و هرکس مخلصانه با ایشان فعالیت کند به خاطر دارا بودن افکار پرجوش مداوم ایشان باید تلاش و زحمت زیادی را متحمل شود.

این کتاب خلاصه ی دستاوردهایی است که نویسنده از مجموعه ای از منابع استفاده کرده و به علاوه از تحقیق های متعدد و تجربه های خویش در بحث و بررسی موضوعاتی که بادیگران داشته در آن گنجانده است.

واز همه کسانی که به نحوی از تالیفات و توجهات شان استفاده کرده ام تشکر می کنم و سپاس و قدردانی اول و آخر برای خداوندی است که توانایی شمارش نعمت هایش را ندارم و همچنین از هر توجه ویژه ای که باعث بهتر شدن کتاب شود تشکر می کنم و از خداوند می خواهم تا هرکسی را که با تلاش یا مال یا نظرات خود در تکمیل و نشر این کتاب به نحوی مشارکت داشتند را پاداش بزرگی عنایت کند و همه ی بندگان را بوسیله ی این کتاب نفع برساند.

دکتر/ سعید اسماعیل صینی

sisienny@hotmail.com

مدینه منوره ۱۴۳۳/۶/۱ هـ



فصل اول

اسلام، عقیده و عبادات و شریعت است

اسلام مجموعه ای از اعتقادات، عبادت ها، قوانین و اصول اخلاقی است و آخرین فرمول و برنامه ی پیغام الهی است که سیدنا آدم علیه الصلاة والسلام با آن آمده بود و سپس پیامبرانی از جمله سیدنا نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم الصلاة والسلام بعد از ایشان آمدند و آن را تجدید نمودند و همه ی این پیام ها بسوی برنامه ای دعوت میکنند که سرانجام منجر به تحقق سعادت انسان در زندگی موقت دنیا و زندگی جاودانه ی آخرت می شود ولی هریک از این پیام ها متناسب با محیط زمانی و مکانی بود که در آن آمده بودند و در این میان اسلام بعنوان رحمتی برای همه ی موجودات مکلف (جن و انس) آمد و آخر همه ی پیام های آسمانی قلمداد شد.

خداوند متعال خطاب به پیامبرش محمد ﷺ می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (الأنبیاء: ۱۰۷) یعنی: (وای پیامبر) ما شما را بعنوان رحمتی برای جهانیان فرستادیم).

و همچنین خداوند می فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿ (الأحزاب: ۴۰) یعنی: (محمد - ﷺ - پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست بلکه او فرستاده ی خداوند و آخرین پیامبران است و خداوند نسبت به هرچیز دانا و آگاه بوده و است).

اعتقادات و عبادات های اصلی چه چیزهایی هستند؟

اصلی ترین باورها در اسلام بر اساس حقیقتی است که تاکید میکند زندگی دنیا داستان و جریان کاملی نیست و این بخاطر برخی علت ها است از جمله: بعضی از انسان ها متولد میشوند و از هوش یا ثروتی که به ارث می برند بهره برداری و لذت ببرند در این میان برخی متولد میشوند تا از کند فهمی و فقرشان رنج ببرند و برخی نیز قربانیان دیگران میشوند و شاید از مجازات این دنیا هم فرار کنند و همینطور

برخی در طول زندگی شان از خوشبختی و اتفاقات خوب لذت ببرند و برخی دیگر از بدشانسی و اتفاقات ناخوشایند رنج بکشند. پس اگر زندگی دنیا همه چیز است عدالت کجاست؟ به همین خاطر اسلام بر وجود زندگی جاودانه ای که محاسبه ی نهایی در آن صورت خواهد گرفت و عدالت مطلق تحقق خواهد یافت تاکید میکند.

اعتقادات و باورهای اصلی در همه ی ادیان آسمانی گذشته ثابت بوده اند و طبق گزارش اسلام این باور ها و اعتقادات در قالب ایمان به یکتا بودن آفریدگار و واجب بودن اطاعت از ذات او و تنها عبادت کردن او -سبحانه و تعالی- شکل گرفته است؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ

أَفْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ النساء: ۴۸ یعنی: (قطعاً خداوند شرک ورزیدن به

خودش را نمی بخشد و غیر از شرک را برای هرکس که بخواهد می بخشد و هرکس به خداوند شرک بورزد قطعاً گناه بسیار بزرگی مرتکب شده است).

باورهای اساسی در قالب ایمان به یگانگی خداوند و ایمان فرشتگانش و کتاب هایش و پیامبرانش و روز قیامت و خیر و شر تقدیر شکل یافته اند^۱

و عبادت های اساسی ارکان اسلام را تشکیل میدهند یعنی اعتراف و بیان این مطلب که هیچ معبود برحق جز الله نیست و محمد فرستاده ی خداوند است و خواندن نماز و دادن زکات و روزه ی ماه رمضان و حج خانه ی خداوند برای هرکس که توانایی (مالی و بدنی) داشته باشد^۲ و اینها عباداتی هستند که با زندگی روزمره انسان مسلمان پیوند خورده اند طوریکه نماز پنج مرتبه در روز و در وقت های مشخص با شرط پاکیزگی و وضوء خوانده میشود که این فرآیند انسان را در توجه کردن به وقت و پاکیزگی و تنظیم و ساماندهی زندگی

^(۱) سوره بقره آیه: ۲۸۵ و صحیح مسلم کتاب ایمان.

^(۲) صحیح مسلم کتاب ایمان.

تمرین میدهد. همچنین نماز انسان رانسبت به ضرورت اخلاص و تمرکز در کارهایش و حقوقی را که آفریدگارش بر او دارد هشدار میدهد و زکات حقوق هموعان انسان را به یادش می آورد و روزه داری، دلسوزی و مرحمت انسان را نسبت به هموعان محرومش یاد آوری می کند و فريضه ی حج ضرورت ارتباط و همبستگی و همکاری بین مردم بایک دیگر را خاطر نشان میسازد.

درست است که برخی از عبادت های اسلامی در ظاهر شبیه آیین شرك و بت پرستی است مانند نماز در بسوی کعبه و طواف به دور آن ولی در حقیقت فرق بسیار بزرگی بین این دو وجود دارد زیرا عبادت هایی که در اسلام با ظاهری غیر منطقی هستند دستورهای ثابت خداوند متعال می باشند.^۳ بنابراین انجام دادن این عبادت ها به معنی اطاعت محض از الله سبحانه و تعالی به شمار می رود اما اموری را که مردم از خودشان به نام عبادت درست می کنند چه منطقی باشند و چه غیر منطقی همگی انحراف از آموزه های صحیح و اصیل الهی است. و ملاحظه میشود که تغییر ابزارها و شرایط مدرن زندگی هیچ تاثیری در عبادت های اساسی و بخش های اصلی تشکیل دهنده ی آن ندارد جز در موارد بسیار خاص که آن هم جهت رحمت برای انسان تشریع شده است (مانند شکسته خواندن نماز در سفر و قضای روزه برای مریض و مسافر در روزهای دیگر) که این مطلب از زمانی که در اسلام تشریع شده ثابت و نزدیک به باورهایی است که دستخوش تغییر و صلاح قرار نمی گیرند حتی به شکل موقت.

اما قوانین مخصوصی که جهت ارتباط بین انسان ها تشریع شده اند از روش های زندگی و ابزارهای متفاوت مدرن گاه تاثیر می گیرد ولی از آنجا که اسلام آخرین پیام آسمانی است و برای همه ی جهانیان در نظر گرفته شده است به همین منظور آفریدگار هستی با چنان صفاتی سرپرستی آن را برعهده گرفته است که برای هر زمان و مکانی قابل تطبیق است.

^۳ (رجوع کنید به سوره بقره آیه: ۱۴۳).

چگونه ممکن است شریعت چهارده قرن پیش را اجراء کرد؟

بله، گاهی اوقات بعضی ها شگفت زده میشوند از اینکه اسلام چهارده قرن پیش از این آمده است ولی با این حال قوانینش صلاحیت اجراء را برای این زمان دارد. آنها فراموش میکنند که انسان ها توانسته اند اصول قانون اساسی را برای قرن های طولانی تألیف و اجرا کنند چه برسد به آفریدگار این جهان هستی که خود آفریدگار انسان است و گذشته و آینده را میداند و هیچ چیز از او مخفی نمی ماند.

حکم مسلمانی که این سوال را مطرح کند چیست؟

کسی که از مسلمانان چنین سوالی را می پرسد در واقع فراموش کرده است که انتساب او به اسلام لازمه ی این است که ایمانش - بدون بحث وجدل- باشد زیرا تا وقتی که قانون خاص پروردگار بصورت قطعی یا شبه قطعی و واضح و روشن منسوب به آفریدگار باشد هرگونه شک و تردید در آن منجر به کفر می شود و او را در معرض مجازات شدیدی قرار میدهد بنابراین خداوندی که سنت های جهان هستی را از بدو خلقت آفریده است می تواند قوانین معتبر قابل اجرایی را تا روز قیامت وضع و تشریع نماید و به همین خاطر شایسته ی هیچ کس نیست تا به خود اجازه دهد درباره ی چیزی که خداوند تشریع نموده بحث وجدل نماید زیرا خداوند آفریدگار آنها و آفریدگار همه چیز است و می فرماید: ﴿فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا سَلِيمًا﴾ النساء: ۶۵ یعنی: (ای پیامبر

سوگند به پروردگارت که آنان ایمان نمی آورند تا در اختلافات شان شما را به قضاوت نطلبند و سپس در دل شان از حکم شما هیچ ناراحتی نداشته باشند و در برابر حکم شما تسلیم محض باشند) ۴. و مسلمانی که این سوال را مطرح میکند فراموش می کند که حق

۴) همچنین مراجعه کنید به سوره نساء: ۵۹، ۱۰۵؛ آل عمران: ۲۳-۲۴؛ سوره مائده: ۵۰؛ سوره انعام: ۵۷، ۱۰۵؛ سوره یوسف: ۴۰؛ سوره الشوری: ۱۰؛ سوره نور: ۴۷-۴۸-۵۱.

آزادی اختیار در بین دستورات الهی را نداشته نمی تواند به دلخواه خود برخی از آنها را اطاعت و برخی را نافرمانی کند؛ خداوند می فرماید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (البقرة: ۸۵) یعنی: (آیا به قسمتی از کتاب (آسمانی) ایمان می آورید و به قسمت دیگر کفر می ورزید؟ مجازات هریک از شما که چنین کند خواری و رسوایی در این جهان است و (چنین اشخاصی) در روز قیامت به شدیدترین شکنجه ها برگردانیده میشوند و خداوند نسبت به آنچه که انجام میدهید بی اطلاع نیست).

در اینجا لازم است تا به وجه تمایز سه نوع تسلیم اشاره کنیم:

۱- پذیرفتن و تسلیم شدن کامل برابر قانون گذاری الله -سبحانه و تعالی- به صورت يك اصل كلي؛ این نوع از تسلیم شامل هرچیزی می شود که نسبت آن به الله -سبحانه و تعالی- ثابت شده باشد خواه به صراحت باشد یا از طریق استنباط یا از طریق قیاس که در این صورت باید کاملاً تسلیم شد.

۲- پذیرفتن و تسلیم شدن کامل در برابر نصوص صحیح و معتبری که هم از نظر ثبوت و هم از نظر معنایی قابل اعتماد هستند که تسلیم شدن در برابر این نصوص باید بدون بحث و جدل باشد.

۳- پذیرفتن و تسلیم شدن برخی از مذاهب یا نظریات خاص فقهی بعنوان مذهبی که نماینده ی اسلام باشد و این نوع از تسلیم فقط بر اساس استناد بر قول راجح - بنابر دانش شخص مسلمان- است و نه به صورت قطعی زیرا گوناگونی و تعدد نظریات معتبر در سنت مساله ای ثابت شده است.

و از سوی دیگر، جهت جلوگیری از احکام صادره ی ضدونقیض در دادگاه های رسمی یک کشور تا حد امکان جایز است تا شریعت (به صورت مواد قانون اساسی) تدوین شود که این به معنی یکدست کردن منابع معتبر رسمی آن کشور قلمداد میشود خواه با در نظر گرفتن یک

مذهب معتبر قابل اعتماد یا منابع تایید شده.^۵

مسلمان این بدان معنی نیست که همه ی قاضی ها در همه ی قضیه ها به رای و نظر یکسانی خواهند رسید و این به خاطر گوناگونی و تعدد عوامل موجود است.

مسلمان حقیقی باور دارد که قوانین الهی ضامن تحقق خوشبختی همه ی مخلوقات مکلف^۶ در دنیا است و این در صورتی است که به بیشتر آنها عمل کند. و اگر شخصی به بیشتر قوانین الهی عمل کند آن قوانین بعنوان ضامنی برای تحقق خوشبختی او در دنیا و آخرت به شمار می روند. به عبارت دیگر تاثیر شریعت اسلامی فقط در زندگی موقت دنیا خلاصه نمیشود بلکه شامل زندگی جاودانه ی آخرت نیز میگردد. و امکان ندارد که یک مسلمان حقیقی نسبت به این باورها بی تفاوت باشد و آنها را نادیده بگیرد. طوری که اگر برای مسلمان ثابت شد که این قوانین از جانب خداوند است باید بپذیرد که آنها بسیار برتر از قوانینی هستند که انسان به مجرد اجتهادش به آنها دست پیدا کرده و خداوند آفریدگار انسان است و از همه بهتر میداند که چه چیزی آنها را به خوشبختی در زندگی موقت دنیا و زندگی جاودانه ی آخرت می رساند.

و همچنین اسلام شامل قوانین کلی و جزئی است که جنبه های مختلف زندگی اعم از باورها، عبادت ها، معاملات، و رفتارهای کلی را در برمیگیرد و آن یک مجموعه از قوانین الهی هماهنگ است که همه ی اجزای اصلی زندگی انسان را بهبود میبخشد و نوع ارتباط بین خالق و مخلوق و بین مخلوقات بایکدیگر را مشخص می نماید.

اسلام هیچ یک از زمینه های زندگی را به حال خود رها نکرده مگر اینکه قوانین لازمی که با مجموعه قوانین اصلی دیگر هماهنگ میشود

^(۵) القاسم صفحه ۲۳۳-۲۷۳.

^(۶) مخلوقاتی که خداوند به آنها آزادی انتخاب بین شر و خیر را عطا نموده، و بوسیله ی پیامبران هدایت شان را تامین کرده، و در وجود آنها قدرتی برای گنجایش این هدایت و عمل کردن به مقتضیات آن عطا نموده است و آنها جن ها و انسان ها هستند. مراجعه کنید به تفاسیل اسماعیل، کشف الغیوم عن القضاء.

را بر آن اعمال نموده تا دلیلی بر یگانگی آفریدگار قانونگذار داشته باشد و قانون اصلی، عملکرد محوری را دارد که مجموعه ای از قوانین فرعی و استثناءات از آن منشعب میشوند.

و در خلال بحث های آتی که در موضوعات مختلف انجام میشود روشن خواهد شد که اسلام توانسته است تعادل بین واقع گرایی و آرمان گرایی، تعادل بین حقوق فرد و گروه، تعادل بین تقاضای زندگی موقت دنیا و زندگی جاودانه ی آخرت را برقرار کند و همچنین برای ما روشن خواهد شد که قوانین اسلامی قبل از چهارده قرن پیش حقوقی را برای مستضعفان در نظر گرفته است که قوانین بشری جز در قرن های گذشته به آن توجه نکرده و تاکنون از اثبات برخی از آنها عاجز و درمانده اند.

نوع ارتباط در بین شریعت اسلامی و واقعیت چیست؟

درست است که انسان بوسیله ی موهباتی چون فطرت پاک و آموختن دانشی که خداوند به او عطا نموده است میتواند برخی از حکمت های قوانین الهی را بفهمد ولی هیچ یک از آنها ادعاء ندارند که توانایی درک همه ی حکمت های قوانین الهی را دارند یا اینکه از همه ی آنها آگاهی کاملی دارند به عبارت دیگر عدم آگاهی ما از حکمت برخی از قوانین الهی دلیلی بر عدم صلاحیت یا بهره وری از آنها در برخورد با واقعیت متغیر نیست.

قطعاً کسی که بادیدی عمیق حتی در عبادت ها می نگرد در می یابد که پدیده ی تعامل در بین نصوص شرعی و واقعیت کاملاً نمایان است به طور مثال وقتی آب برای وضوء و غسل نباشد جای آن را تیمم می گیرد و شخص مقیم باید نمازهای ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعت بخواند ولی کافی است که مسافر در این اوقات فقط دو رکعت بخواند.

و همچنین هرکس جریان نزول وحی و بسیاری از احکام شرعی را دنبال کند درمیابد پدیده ی تعامل در بین نصوص و واقعیت، کاملاً آشکار و برجسته است و نزول قوانین الهی بیست و سه سال طول کشید

وبه طور مثال مشروبات الکلی در چند مرحله تحریم شدند. همچنین این پدیده (تعامل بین نصوص شرعی و واقعیت) در اختلافات مطلوب که در بسیاری از قضایا به علت های مورد قبول، در بین فقهای مسلمین به چشم میخورد.

از جمله مصادیق تعامل مابین نصوص و واقعیت - در زمان رسول الله ﷺ - امور مربوط به ناسخ و منسوخ هستند به گونه ای که نص جدید نص قدیم را که مرتبط به جریانات مشابه هستند را نسخ میکند.

در اینجا مناسب است براین موضوع تاکید کنیم که بین لغو کردن یک حکم مشخص که نص صریح بر آن وجود دارد با تعطیل کردن آن در حالتی که شرایط اجرای آن موجود نیست تفاوت وجود دارد؛ از جمله جریانات معروفی که در آن اجرای حکم بدون نسخ تعطیل شده است موضوع قطع سهمیه ی مولفة القلوب از سوی سیدنا عمر بن الخطاب ؓ در زمان خلافت سیدنا ابو بوبکر الصدیق ؓ انجام داد زیرا برخی از کافران همچنان با وجود اصرار بر اعراض شدید از اسلام سعی میکردند تا از سهمیه ی مولفة القلوب سوء استفاده کنند که با تمهید سیدنا عمر ؓ حقیقت آشکار شد و اسلام با یارانش عزت یافت^۷ و همچنین ایشان در سال قحطی حد سرقت را اجراء نکردند.

در اینجا سیدنا عمر ؓ این احکام را لغو ننمود - همانطور که برخی ها عدا یا سهوا می خواهند چنین اتهامی را به ساحت ایشان وارد کنند- ولی وقتی ایشان متوجه شدند که شرایط اجرای حکم غیر منسوخ فراهم نیست اجرای آن را متوقف کرد. پس بین لغو کردن حکم و اجرانکردن آن بخاطر فراهم نشدن برخی از شروط تفاوت وجود دارد.

و شبهه ی دیگری که وجود دارد این است که موافقت سیدنا عمر بن الخطاب ؓ بر برداشتن جزیه از مسیحی های بنی تغلب حذف جزیه ی واجب نبود بلکه تغییر نام آن و تجدیدنظر در مقدارش بود طوریکه از

^۷ النحوی، الشوری صفحه ۴۳۸.

^۸ مسند امام شافعی جلد ۱ صفحه ۲۲۴.

آنها چندبرابر مقدار زکات گرفت^۹ و در بین لغو کردن حکم و تجدید نظر جزئی آن جهت تحقق مصلحت عمومی و قطعی تفاوت وجود دارد.

و مالیاتی که امروز حکومت اسلامی بر شهروند مسلمان تعیین میکند چه بسا از میزان پس اندازش که یک سال بر آن سپری شده کم میکند و زکات پرداخت نمی کند به همین صورت چیزی که به نام جزیه ی واجب برای شهروند غیرمسلمان تعیین شده در جایگاه مالیات سالانه یا غیرآن گنجانده میشود که بخش بسیار اندکی از آن را تشکیل میدهد. با تأمل در اجرای این احکام حکمت و فرزاندگی سیدنا عمر بن الخطاب رضی الله عنه آن حاکم الهام شده جلب توجه میکند و علاقه ی شدید ایشان به اجرای شریعت به بهترین شیوه نمایان میشود.

حکمت خداوند در فرستادن شریعتش براین بود که آن را در مراحل مختلف و به صورت تدریجی بفرستد و این حقایق حکومت اسلامی را مکلف میکند تا در اجرای شریعت اسلامی از خود حکمت نشان دهد، خصوصاً اگر بعد از مدتی اجرای قوانین باشکست مواجه شده باشد. پس حکمت اقتضا میکند تا مسیر اصلاح به تدریج و گام به گام پیش برود و نه با شتابی - در بیشتر موارد - به نتایج معکوس می انجامد همچنین حکمت اقتضا میکند تا از برخی عناوین و نشانه های بیگانه چشم پوشی شود تا زمانی که این اقدام در نهایت به اجرای شریعت اسلامی خواهد انجامید.

مهمترین دلایل دوام و استمرار شریعت اسلامی چیست؟

درست است که قوانین مخصوص ارتباط بین انسان ها گاه از روش ها و ابزار متغیر و مدرن زندگی تاثیر می پذیرند ولی وقتی اسلام بعنوان آخرین پیام آسمانی بسوی همه ی جهانیان فرستاده شده است پس آفریدگار جهان، ویژگی هایی را برای این پیام طراحی کرده است تا در هر زمان و مکانی قابل اجراء باشد که در زیربه برخی از این

^۹ (آبو یوسف ۱۲۹-۱۳۰).

ویژگی ها اشاره می کنیم: ۱۰

اولا: خداوند در قانون گذاری از یک سری قوانین اصلی استفاده کرده است که این قوانین بر اجزای اصلی تشکیل دهنده ی فطرت مخلوق مکلف تکیه دارد مانند عنصر روحی، عقلی، روانی، مادی و نیازهای ثابت اساسی که از جمله ی این نیازها این است که همه ی مخلوقات به یک قدرتی پنهانی نیازمندند تا برای شان جلب خیر و دفع ضرر نماید و نیز به دانش و قدرت تعقل نیاز دارند تا بوسیله ی آن بتوانند از محیطی که بدان احاطه دارند بهره برداری کنند و همچنین همه ی آنها به غذا و نوشیدنی نیازمندند.

دوما: خداوند نصوص بسیار معتبری (قرآن و قسمتی از سنت) را در نظر گرفته است که بر پایه های اصلی این قوانین متمرکزاند و بعنوان محورهای اساسی به شمار می روند که قوانین تفصیلی و استثنائات بر آنها متمرکزاند.

از قوانینی که بعنوان قوانین ثابت به شمار می روند: وجوب اطاعت از خداوند در آنچه که بدان دستور داده ونهی کرده، ضرورت عدالت و حرام بودن ظلم و پدیده ی ازدواج بعنوان تنهاترین و کامل ترین نوع همکاری مشروع بین مرد و زن است.

تغییرات عموماً روشها و ابزار های زندگی را تحت تاثیر خود قرار میدهند ولی نیازهای اساسی انسان تغییر نمی کنند.

سوما: اسلام برخی از احکام را شرح داده و آنها را بعنوان احکام ثابت که دستخوش تغییر قرار نمی گیرند به شمار آورده است: مثل اموری که قطعاً واجب و حرام هستند و ما بدین خاطر آنها را ثوابت می نامیم چون در مقایسه با احکام غیر از خودشان که امکان ورود تغییرات یا مانند مستحبات و مکروهات و مباحات.

پس اگر تغییر و نوگرایی فقط بر روش های زندگی و ابزار آن تاثیرگذار است پس نباید از دایره ی فطرتی که موجب تعادل بین نیازهای خوشبختی در دنیا و آخرت می شود خارج گردد و این قوانین

۱۰) به طور مثال مراجعه کنید به: القاسم صفحه ۱۹۷-۲۰۴.

الهی هستند که حکم میکنند چه چیز مباح است و به فطرت آسیبی نمی رساند و چه چیز برای انسان زیان آور است و به فطرت آسیب می رساند، پس آفریدگار جهان هستی با علم خود نسبت به همه چیز احاطه دارد و به چیزهایی که در حفظ و سلامتی فطرت تاثیر بیشتری دارند و نقص و عیب آن را برطرف میکنند آگاهی بیشتر و کامل دارد.

اما طبع و خو و تمایلات مردم شایستگی آن را ندارند تا در اموری که انسان به کنه و حقیقت آن احاطه ی کامل ندارد قضاوت و داوری کنند و این مطلب بدون در نظر گرفتن پیشرفت های علمی در برخی از زمینه ها است زیرا دانش و توانایی هایی انسان برای درک و احاطه ی محیط محسوس و مادی که در آن زندگی میکند محدود است پس در نتیجه توانایی هایش برای درک و احاطه ی امور غیر محسوسی که با حواس پنجگانه قابل درک نیستند از ضعف بیشتری برخوردار است. ولی با این حال و با وجود اکتشافات علمی بزرگ باز هم آنها را نادیده میگیرد و این درحالیست که او مجبور به تعامل و دادوستد با آن می باشد.

چهارم: آفریدگار متعال منابع اصلی قوانین خود را به شرح زیر قرار داده است:

۱- قرآن کریم؛ قرآن کریم از نظر محتوا و قالب کلام خداوند است و حفظ آن از طریق روایت انجام میشود یعنی به صورت شنیدن از حافظی تا حافظ دیگر تا برسد به رسول الله ﷺ بواسطه ی زنجیره هایی از راویان متعدد و علاوه بر این بصورت نوشتن نیز حفظ گشته است.

۲- سنت پیامبر -ﷺ؛ سنت نبوی عبارت است سخنان و افعال و اقرار های ۱۱ ایشان یعنی طیف و سیعی از کاربردهای عملی از آنچه که در قرآن کریم وارد شده و آنچه از وحی که به صورت غیر مستقیم در کلیه ی زمینه های زندگی بر ایشان نازل شده است. حفظ سنت

۱) اقرار عبارت است سکوت و تایید رسول الله ﷺ بر مقابل قول یا فعل صحابه رضي الله عنهم.

از طریق شنیدن انجام شده است و ثبت و ضبط آن از طریق به کارگیری قواعدی جهت اطمینان از نسبت آن به رسول الله ﷺ شکل گرفته است که در محدوده ی بین قطعی و خوب می باشد و این رتبه ها براساس منهج کسی است که آن را ثبت و ضبط می کند و ثبت و ضبط بسیاری از سنت با قواعد قطعی انجام یافته است.

۳- اجتهاد؛ اجتهاد شامل شرح چیزی میشود که نیاز به شرح از نصوص قرآن کریم و سنت نبوی و به استنباط از آن دو منبع جهت رفع مشکلات حال حاضر زندگی اطلاق می گردد.

اجتهاد فرایند نتیجه گیری از احکام کاربردی گرفته شده از قرآن و سنت به شکل مستقیم یا غیر مستقیم می باشد و همچنین قیاس بر احکام قرآن کریم و سنت نبوی جهت رسیدن به احکام ضروری که در قرآن و سنت وارد نشده اند در تعریف اجتهاد گنجانده میشود همچنین در اجتهاد، منطق محض یا فطرت سالم جهت رویارویی با موضوعات متنوع و مدرن زندگی دنیا گنجانده میشود به شرط اینکه این اجتهادات با فهم صحیح نصوص قرآن کریم و سنت نبوی صحیح در تعارض نباشند. و مثال این مطلب، دادخواهی کردن از شوراها ی محلی است که در اعطای قانون اسلامی مشارکت میکنند و توانایی سازش با محیط های مختلف را نیز دارند.

به عبارت دیگر، در زیر مجموعه ی اجتهاد مصادری مانند ۱ قیاس ۲ و قیاس ۲ و استحسان ۱ و عرف ۲ و مصالح مرسله ۳ و سد ذرائع ۴ و

(۱) به طور مثال مراجعه کنید به ابوزهره ۲۱۸-۳۰۵، یعقوب صفحه ۱۲۸-۲۳۷، الریسونی للاستحسان صفحه ۸۰-۹۰.

(۲) قیاس یعنی حکم کردن به موضوع فقهی که حکمی از آن در دسترس نیست و مقایسه ی آن با موضوع فقهی دیگر مشابهی که در یک صفت مشترک بوده و در قرآن و سنت دارای حکم است و این به خاطر مشترک بودن آن دو در علت و صفت است. به طور مثال اگر وصیت شونده وصیت کننده را به قتل برساند ارث نمی برد که این حکم در قیاس با ارث نبردن وارثی که موروث خود را به قتل می رساند صادر شده است.

ذرائع ۴ و استصحاب^۵ نیز جای می گیرند. اینها مواردی هستند که عقل در آنها نقش اصلی را ایفا میکند و این منابع زمینه ی گسترده ای را برای انعطاف پذیری و تعدد نظریه های مورد قبول در تعامل نصوص با واقعیتی که از لحاظ روش ها و ابزار زندگی در حال تغییر است فراهم میکند.

این مطلب - یعنی به کارگیری منابع اجتهاد- با موضوع اعتماد کامل بر عقل ناتوان بشری، تحریف ارزش ها در فطرت بشری و سازگار کردن احکام با علاقه های اکثریت^۶ مردم و طبع و خوی آنها که احیاناً به طور نسبی یا کلی از فطرتی که خداوند مردم را بر آن آفریده است منحرف شده اند بسیار تفاوت دارد. پس میزانی - در اسلام - حد و مرز بین اجتهاد مورد قبول و اجتهاد مردود را مشخص میکند طبع و خوی بشری و هوای نفس شان نیست بلکه وحی الهی بوده و اجتهادی است که از آن کسب هدایت میکند.

در اینجا ملاحظه میکنیم که اجتهاد در شریعت اسلامی نیاز به ابزارهایی دارد که باید در نزد یک مجتهد فراهم باشند. شاید این مثال

(^۱) استحسان یعنی اینکه در یک مساله به خاطر مصلحت، حکمی مخالف حکم مسائل شبیه به آن داده شود که این حکم با نصوص در تعارض نباشد.

(^۲) عرف مجموعه ای اموری است که مردم در معاملات شان به آن عادت کرده و کارهای شان بر آن برقرار است.

(^۳) مصلحت مرسله، مصلحتی است که به رسمیت شناخته شده ولی در قرآن و سنت وارد نشده است.

(^۴) سد ذریعه یعنی حرام کردن وسیله ای که عموماً به امر حرام می انجامد.
(^۵) استصحاب جهت رسیدن به قاعده ی شرعی جدید نیست بلکه برای تشخیص واقعیت حال حاضر است. به طور مثال اگر ما دلیلی مبنی بر ازدواج فلان مرد با فلان زن داشته باشیم آن دو نسبت به یکدیگر زن و شوهر محسوب می شوند مگر دلیلی به دست مان برسد که طلاق شان را ثابت می کند.

(^۶) اکثریت می تواند درست باشد و می تواند به خاطر افزایش محدود یا تقلبی عمدی، يك اکثریت کاذب باشد یا به دلیل پیشرفت و گسترش ابزار و روش های قانع ساختن در عصر ارتباط جمعی باشد خواه این فرآیند با تهدید صریح باشد یا پوشیده و یا با فریفتن بوسیله ی مال باشد یا با رسیدن به منافع.

بتواند این حقیقت را تجسیم کند:

یک حدیث نبوی است که میگوید: (إذا وقع الذباب في شراب احكم فليغمسه فإن في إحدى جناحيه داء و في الأخرى شفاء) یعنی: (هرگاه مگس در نوشیدنی یکی از شما افتاد آن را در نوشیدنی فرو ببرد زیرا در یکی از بال هایش بیماری و در دیگری شفاء (و علاج آن بیماری) وجود دارد) چون این حدیث با صیغه ی امر آمده شاید شخصی که از اصول قوانین اسلامی آگاهی ندارند این گونه بفهمد که باید این کار را انجام بدهد؛ و شاید دور تر از آن برود و معتقد باشد این حدیث برای کوتاهی در نظافت خوراکی هایی که در بازار عرضه میشوند دلیل مناسبی است و شاید منظور این شخص مسخره کردن از حدیث باشد که در این صورت خودش را مسخره کرده است و شاید انسان مخلصی باشد که در این صورت نیاز به یادگیری قواعد لازم برای فهم قوانین شریعت اسلامی دارد. حدیث فوق پرده از یک حقیقت علمی برمیدارد و نحوه ی استفاده از آن را فقط در نوشیدنی ها بیان و راهنمایی میکند آن هم اگر انسان مایل به انجام آن باشد و نه بصورت تصادفی منتشر شود که زندگی مردم را تهدید کند.

برخی از مسلمانان از این حدیث نبوی و حدیث دیگری که می گوید ادراک شتر در درمان برخی از بیماری ها مؤثر است^۲ دچار شگفت شده اند. و این در حالی است که هر دو حدیث صحیح هستند و همین اشخاص در همان لحظه اکتشافات بشری را که می گوید مثلا زهر افعی به عنوان داروی طبیعی و پیشگیری کننده و درمانی است را باور میکنند.

این بدان خاطر است که شاید پیش زمینه ی ذهنی این مسلمان از قوانین و برنامه های غربی در حد عالی بوده ولی بهره اش از دانش شریعت اسلامی بسیار محدود است که در نتیجه از قوانین دیگری مانند: نظافت از اسلام است، نه به خود ضرر برسان نه به دیگران.

(^۱) صحیح بخاری کتاب: شروع آفرینش.

(^۲) صحیح بخاری کتاب الجهاد والسير

این مشکل عموماً به این خاطر است که شخص مسلمان عادت کرده تا به نصوص اسلامی از دیدگاه قانونگذاری سکولاریسم نگاه کند که در نتیجه دچار خلط مبحث میشود و اگر در باورهای خود خوب بیندیشد چه بسا خودش آن ها را رد کند.

۴- اجماع؛ اجماع خود اجتهاد است ولی اجتهادی که بایک قدرت فوق العاده با اتفاق نظر علماء بر آن در یک زمان مشخص بدست می آورد. مانند نسل صحابه و تابعین.

اجمع از نظر اهمیت ، بعد از قرآن کریم و سنت نبوی قرار می گیرد و علمای اصول معمولاً آن را بعد از قرآن و سنت ذکر میکنند بنابراین ترتیب مشترک براساس درجه ی اهمیت است نه براساس ترتیب سریالی و زنجیره ای.

بنابراین جای شگفت نیست که شریعت اسلام آن اندازه از انعطاف پذیری کافی برخوردار باشد تا با مشکلات و شرایط پیش آمده ی جدید به نحوی شایسته برخورد کند.

اگرچه اسلام براساس قواعد ثابت و استواری که به قرن های متمادی برمی گردد بنا شده است ولی با این حال آن چنان از نرمی و انعطاف خاصی برخوردار است که اجازه ی تعامل با واقعیت گوناگون و مدرن را به شیوه ای ماهرانه میدهد.

انعطاف پذیری شریعت اسلام در اشکال گوناگون ظاهر میشود که عبارتند از:

۱- تعدد قابل قبول در اعتماد و رد برخی از نصوص یا برتر دانستن برخی بر برد دیگری.

موضوع غربال نصوص چیزی نیست که فقط به داوری عقل ناتوان بشری سپرده شود زیرا - اکتفا بر عقل محض- نتیجه ای جز رد و انکار دربر نخواهد داشت حتی در اکتشافات علمی مانند به کارگیری سم مار کشنده به عنوان دارویی بر علیه بیماری های خطرناک و به همین خاطر باید:اولاً باتوجه به نصوص مقدس (قرآن و سنت) بر نقل معتبر اعتماد داشت.

۲- تعدد قابل قبول در شرح نصوص و نتیجه گیری از آنها. ممکن

است برنامه ها و روش ها تفاوت داشته باشند حتی به میزان کم، و همچنین ورودی ها و پیشینه های شخصی در اطلاعات و رویکردها متفاوت باشد، و همچنین میزان آگاهی به متن ها و میزان فهم زبانی که متن با آن نوشته شده است نیز تفاوت می کند.

۳- تعدد قابل قبول در تشخیص و درک واقعیت ممکن است بسیاری از مردم علیرغم به کارگیری ابزارهای دقیق موجود در تشخیص و درک واقعیت بایکدیگر اختلاف نظر دارند حتی در امور مادی حسی.

۴- تعدد قابل قبول در تطبیق بین نصوص و واقعیت، به طور مثال: آیا حکم ربا بر معامله ی قسطی جاری میشود طوریکه فروشنده بانکی باشد که - در اصل - با وجه نقد معامله میکند نه با طلا و نقره؟ و آیا همه ی مسابقات در حکم قمار حرام جای می گیرند؟

۵- تعدد قابل قبول در انتخاب برخی از منابع ثانویه، مانند استحسان، عملکرد اهل مدینه، تصویب سخنان صحابه و شریعت قبل از ما.

فصل دوم

قضاء و قدر و جهاد و ولاء و براء

وقتی از باورها و اعتقادات اسلامی سخن به میان میاید به نظر میرسد باید به برخی پرسش ها در خصوص قضاء و قدر و جهاد و ولاء و براء پاسخ داد زیرا این اصطلاحات پیوسته باعث برانگیخته شدن سوالات بی شماری می شوند و موضوع ((قدر)) که مربوط به آزادی انسان و بازخواست رفتارش میشود، ذهن پژوهشگران دین و فلسفه و تاریخ را در طول تاریخ به خود مشغول نموده است. همچنین بسیاری از مردم ((قدر)) را بعنوان قربانی اشتباهات خودشان که عامل اصلی مشکلات شان می باشد به کار می برند و برخی دیگر از آن بعنوان توجیهی برای باقی ماندن بعنوان افراد بیکار و تنبل در جامعه شان استفاده می کنند^۱.

اصطلاحات ((جهاد)) و ((ولاء)) و ((براء)) به هنگام سخن از ارتباط بین مسلمانان و غیرمسلمانان زیاد مطرح میشوند. بیشترین سوالات پوشیده و غرض دار که در متهم کردن اسلام طرح میشوند بوسیله ی قوانین بین المللی است که قدرتمندان حریص را بر علیه ضعیفان بی آزار و صلح طلب پشتیبانی میکند و همچنین با برانگیختن نفاق این کار را انجام میدهند یعنی با اظهار مهربانی به دیگران و نفرت شان در همان زمان^۲.

عموما پرسش های محوری پیرامون این سوالات عقیدتی که در زیر می آیند مطرح میشود:

- ۱- چرا انسان در مقابل رفتار و کردار خود مسئول است؟
- ۲- چگونه انسان مورد بازخواست قرار خواهد گرفت ولی افعالش آفریده ی خداوند است؟

(^۱) إسماعیل، کشف الغیوم عن القضاء والقدر ص؛ صینی، الانسان والقضاء والقدر صفحه ۴۲۳-۴۵۶

(^۲) صینی، حقیقة العلاقة، صینی، صفحه ۸۹-۱۱۰، العلاقة بین المسلمین و غیر المسلمین.

- ۳- چگونه انسان مورد بازخواست قرار خواهد گرفت درحالیکه همه چیز با اراده ی خداوند در حال حرکت است؟
 - ۴- چگونه انسان مورد محاسبه قرار خواهد گرفت در حالیکه نمی تواند با آنچه که از قبل نوشته شده است مخالفت کند؟
 - ۵- محاسبه چگونه است و نوع پاداش و مجازات چیست؟
 - ۶- آیا از معانی جهاد، مبارزه کردن با ردکنندگان اسلام است؟
 - ۷- آیا ((ولاء)) لزوماً به معنی محبت و یاری کردن است؟
 - ۸- آیا ((براء)) لزوماً به معنی دشمنی و نفرت و کینه است؟
- چرا انسان در مقابل رفتار و کردار خود مسئول است؟**

انسان در برابر تصمیمات خود مسئول است یعنی او آفریده ای مکلف است زیرا خداوند او را آفریده و نعمت های بزرگی را به او ارزانی کرده که از جمله ی این نعمتها این است که او را بعنوان جانشینی بر روی زمین قرار داده است^۳ تا از محتویات وامکانات زمین بهره مند شود ولذت ببرد و خداوند برای امتحانش او را ملزم به قیدوبندی کرد تا از آنها تجاوز نکند علیرغم ظواهر فریبنده ای که به خوشبختی موقت دنیوی او می انجامد و این بدان خاطر است تا در زندگی ابدی آخرت پیروز و رستگار شود. واز بارزترین نعمت هایی که او را از سایر مخلوقات جدا میکند، عقل متمایز، هدایت و آزادی اختیار است. خداوند مخلوقات مکلف (جن وانس) را با دادن عقل یا نیروی فوق العاده، در فهم و دریافت چیزهایی که در معرض حواس پنجگانه قرار میگیرند و بوسیله ی آن آنها را از همدیگر تشخیص میدهند و تا مدت های طولانی آنها را ثبت و ضبط میکنند و باتوسعه ی اطلاعات بیشتر جهت استفاده ی فوری یا در آینده، آنها را متمایز کرده است. همچنین خداوند در عقل قدرتی قرار داده است تا بتواند تعالیم الهی که او را بسوی راه های خیر و پیروزی و رستگاری هدایت می کند و از راه های شر و شکست برحذر میدارد را در خود جای دهد پس عقل نعمت بزرگی می باشد که شایسته ی قیمتی گران است و هرکس از نعمت آن

^۳ (سوره بقره آیه های ۳۰-۳۲).

برخور دار است سزاوار محاسبه می باشد و هیچ مخلوق کاملی وجود ندارد که محرومیت از عقل را ترجیح دهد یعنی آرزو داشته باشد تا در طول زندگی اش دیوانه یا کم عقل یا بی عقل باشد تا از محاسبه معاف شود.

و خداوند به مخلوقات مکلف هدایت فطری عطا نموده است طوریکه رسول الله ﷺ می فرماید: (ما من مولود یولد إلا علی الفطرة فأبواه یهودانه أو یمنصرانه أو یمجسانه...) یعنی: (هر نوزادی که به دنیا می آید براساس فطرت (اسلام) است ولی والدینش او را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می کنند...).

خداوند انسان را با هدایت و راهنمایی از طریق پیامبران تامین نموده تا او را نسبت به عهد و پیمانی که با خودش بسته است یادآوری کنند و با راهنمایی های مفصل مناسب برای هر مرحله از مراحل اصلی زندگی اش بر روی زمین او را تامین کنند.

هیچ عاقلی شک ندارد که خداوند متعال به مخلوقات مکلف اندازه ی بزرگی از آزادی انتخاب داده است تا از آن بهره مند شود که بوسیله ی آن می تواند حتی نوع زندگی ابدی خودش را انتخاب نماید. خداوند می فرماید: (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ) الکهف/ ۲۹ یعنی: (و بگو حقیقت از جانب پروردگار شما است پس هرکس می خواهد بدان ایمان بیاورد و هرکس می خواهد بدان کفر بورزد) و برای درک بزرگی این نعمت فقط کافیت تا به دلایل همه ی جنگ ها نگاهی ببندازیم زیرا مبارزه یا برسر آزادی بیان بوده یا آزادی عملکرد خواه آن را می خواستند خواه از آن دفاع می کردند.

چگونه انسان مسئول است در حالیکه افعالش آفریده ی خداوند است؟

جواب این پرسش در حقیقت در کلمه قضاء و مشتقات و مترادفات و طبیعتش نهفته شده است و شاید از بارزترین نصوص در این باره

۴) صحیح بخاری کتاب: القدر، مراجعه کنید به سوره اعراف: آیه ۱۷۲.

فرمایش رسول الله ﷺ است که فرمود: (لا یرد القضاء إلا الدعاء) ۵ یعنی: (قضاء و قدر را فقط دعاء برمی گرداند) و مثال آن، دعای سه نفری است که به خاطر صخره سنگی که ورودی غار را مسدود کرده بود در غار گرفتار شده بودند پس خداوند را خواندند و صخره اندکی کنار رفت و توانستند از آن بیرون بروند.^۶

و از جمله نصوصی که در این باره وارد شده است فرمایش رسول الله ﷺ است که فرمود: (فلو کان شیء یسبق القضاء لسبقته العین) ۷ یعنی:

(اگر قرار بود چیزی از قضاء و قدر پیشی بگیرد، زخم چشم بود) کلمه قضاء در منابع اصلی اسلامی به دو معنی آمده است:

۱- حکم شرعی، بر بنده واجب است تا بدان پایبند باشد ولی نعمت آزادی انتخاب به او این امکان را میدهد تا با آن مخالفت کند.

۲- حکم طبیعت، یا سنتی که در جهان هستی دارای نتیجه ی قطعی است؛ و مثال حکم طبیعت این آیه ی کریمه است: (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) (الأنبیاء/ ۶۹) یعنی: (ما به آتش فرمان دادیم تا بر ابراهیم سرد و سلامت شو) پس نتیجه چنین شد که آتش بر ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت شد و این آیه برای حقیقت مهر تاکید می نهد: (بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (البقرة/ ۱۱۷) یعنی: (خداوند به وجود آورنده ی آسمان ها و زمین است و هرگاه به چیزی دستور دهد فقط به او میگوید باش پس میشود) ۸ و ممکن است سنت های طبیعت که خداوند آفریده است نمونه ای از قضاء باشد و از دو بخش تشکیل میشود: علت و نتیجه ی قطعی و مخلوق مکلف به خاطر نتیجه ی حتمی سنت های طبیعت مورد محاسبه قرار نمی گیرد بلکه به خاطر علت و سببی که انتخاب کرده مورد محاسبه قرار می گیرد.

۵) سنن ترمذی: القدر.

۶) مراجعه کنید به نووی باب اخلاص النیة؛ و مراجعه کنید به الصالح جلد ۱: ۴۸-۵۱.

۷) ابن قیم الجوزی، الطب.

۸) و مراجعه کنید به مجموع الفتاوی جلد ۸: ۱۸۷-۱۹۰.

و مثال سنت طبیعت یا قانون طبیعی این است که سنگی را در راستای پای خود به بالا پرتاب کنی (سببی که انتخاب کرده ای) و به خاطر سنت طبیعت یعنی جاذبه ی زمین بر روی پایت می افتد (نتیجه ی قطعی) و نتیجه ی تغییر نمیکند مگر اینکه از قانون طبیعی دیگری استفاده کنی مانند اینکه پایت را از مسیر سنگ کنار بکشی یا سنگ را به محل دورتری از پایت پرتاب کنی.

از قوانین طبیعی مرتبط به انسان و انتخاب هایش این است که فسق و فجور افراد خوشگذران و شهوت ران باعث نابودی آنها میشود؛ خداوند می فرماید: (وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا الإِسْرَاءُ/۱۶ یعنی: (و هرگاه بخواهیم سرزمینی را نابود کنیم خوشگذرانان و شهوت رانان آنها را سلطه و قدرت میدهیم تا فسق و فجور کنند پس دستور عذاب بر آنها قطعی میشود و ناگهان آنها را سخت در هم می کوئیم)^۹

این مطلب شبیه حرف ما در سطح بشری است که میگوییم: اگر بخواهیم قفل را باز کنیم آن را به سمت راست می چرخانیم و اگر بخواهیم آن را ببندیم آن را به سمت چپ می گردانیم و این سبب به همراه نتیجه اش است و هرکس می تواند با به بکارگیری سبب، خواه به صورت عمدی یا سهوی به نتیجه ی مشخصی دست یابد.

و منظور از (بأمرنا) در آیه فوق این است که: سبب نابودی که همان فسق و فجور خوش گذرانان بود به وقوع پیوست.

سنت طبیعت در اینجا از فسق و فجور خوش گذرانان قوم (سبب) تشکیل می شود و علاوه برآن، کوتاهی اکثریت مردم در فریضه ی امر به معروف (سبب دیگر) باعث نابودی آن سرزمین شد (نتیجه).

و مثال های زیادی از داستان های پیامبران و شهوت رانان قوم شان وجود دارد ۱۰ و این مطلب بعنوان یک سنت طبیعی قلمداد شده و شیطان و یارانش در صدد به کارگیری آن برای فریفتن و منحرف

^۹ (مراجعه کنید به تفسیر آیه مثلا در تفسیر طبری و ابن کثیر

^{۱۰} (به طور مثال به النجار مراجعه کنید و همچنین به شرحی که سید قطب در فی ظلال جلد ۲۲۱۷: ۴ بر آن نوشته نگاه کنید.

کردن مردم از حق و حقیقت هستند.

و از سنت های طبیعی این است که شبکه ی بزرگ و محکمی وجود دارد که از سیستم خودکار (اتوماتیک) تشکیل میشود که این جهان هستی را با اراده ی خداوند به وجود آورده و به حرکت در می آورد. بنابراین خداوند متعال این جهان هستی را به وجود آورده و محتویات آن را به هر شکلی که بخواهد می آفریند و با کلمه ی ((کن: موجود باش)) آن را به حرکت در می آورد و آن چیز می شود (حکم مستقیم) و این کار توسط سنت های طبیعی و نظم خودکاری که آفریده است انجام میشود.

سنت های طبیعی از نظر قدرت و جامعیت نفوذ متفاوت هستند به طور مثال اگر درجه حرارت آتش به میزان مشخصی برسد آب را بخار میکند ولی اگر آب بر روی آتش ریخته شود میتواند آن را خاموش کند و علیرغم اهمیت حرارت و منابع آن، خداوند آب را بعنوان مایه ی همه ی زندگی معرفی کرده و می فرماید: (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ) (الأنبیاء/۳۰ یعنی: (وما هرچیز زنده را از آب آفریده ایم)

برای توضیح سنت های طبیعی مثالی از یک سیستم خودکار مانند ساعت اتوماتیکی می آوریم (که بصورت خودکار عمل میکند) و نیازی به تنظیم روزانه (مثل کوک کردن دستی) ندارد و لزومی به نیروی خارجی مانند باطری ندارد. این ساعت بصورت خودکار عمل میکند چون دارای دو فنر است هنگامی که یکی از فنرها به تدریج باز می شوند دیگری را می بندد بنابراین فرآیند باز شدن فنر اول باعث فرآیند بسته شدن فنر دوم میشود و هر دو فنر این کار را به شیوه ی خودکار و پی در پی انجام میدهند تا بوسیله ی آن یک سیستم حرکت خودکار تولید میشود و همچنین فرآیند باز شدن فنر کارهای متعدد دیگری را انجام میدهد مانند به حرکت در آوردن دنده ی عقربه ساعت و عقربه دقیقه ها و عقربه ی ثانیه ها و شمارنده ی روز و تاریخ. و اینگونه برای ما یک سیستم خودکار پدیدار میشود که عملکرد خودکار و متنوعی را بدون نیاز به کمک عوامل بیرونی از

خود نشان میدهد.

بنابراین وقتی با کارکردن ساعت میدانی که یکی از فنرها باز میشود و دیگری بسته میشود یعنی جریان غیرمحسوسی را درک میکنی و هنگامی که می توانی بدانی عقربه ی ساعتی که ساعت یک را نشان میدهد بعد از یک مدت زمان معین ساعت دو و... را نشان خواهد داد یعنی از جریانی که در آینده رخ خواهد داد آگاهی داری. و ملاحظه میشود که سازنده ی ساعت کنترل و سیطره ی خود را بعد از ساخت آن از دست میدهد اما آفریدگار جهان هستی تا ابد بر جهانی که آن را آفریده است کنترل و سیطره دارد.

بله؛ خداوند متعال جهان هستی را به همراه انسان و افعالش با دستور مستقیم و مجموعه سنت های طبیعی که بصورت خودکار عمل میکنند آفریده است همانطور که امام ابوحنیفه رحمه الله می گوید: (فلما كان الفاعل مخلوقا فافعاله أولى أن تكون مخلوقة) ۱۱ یعنی: (پس وقتی کننده ی کار مخلوق باشد کارهایش به طریق اولی مخلوق هستند).

و این بدان معنی است که انسان بخاطر ایجادکردن کارهایش که از عدم آنها را بوجود آورده محاسبه نمیشود بلکه به خاطر انتخابی که از بین اسباب دارای نتایج قطعانجام داده است مورد محاسبه قرار خواهد گرفت.

برای روشن شدن بیشتر مطلب فرض می شود معلمی سوالات چند گزینه ای را طرح کرده است که هر سوال دارای چندین جواب احتمالی است و برای انتخاب آنها فرصت کافی در اختیارشان قرار می دهد و برای تشخیص بین امتیازات متفاوت جهت تلاش و استفاده ی آنها از دروس، پاسخ های را در محدوده ی کاملاً اشتباه و کاملاً درست تنظیم میکند.

پس این معلم است که گزینه ی همه ی پاسخ ها را تنظیم میکند و او برخی از پاسخ ها را دوست دارد و به آنها اجازه میدهد و برخی دیگر

(۱۱) أبوحنيفة صفحة ۴۵.

را ناپسند میداند و دانش آموز وظیفه دارد تا فقط از بین گزینه های موجود پاسخ را انتخاب کند که در صورت انتخاب خوب پاداش و در صورت انتخاب نادرست مستحق تنبیه است^{۱۲} اما با اینکه همه ی گزینه ها از سوی معلم گنجانده شده هیچ سرزنشی متوجه او نمی شود بلکه برعکس شایسته ی تقدیر و تجلیل است زیرا او امتحانی خوب و کامل برگزار کرده است طوریکه همه ی پاسخ های احتمالی را در آن گنجانده است.

چگونه انسان مسئول است در حالیکه همه چیز با اراده ی خداوند در حال حرکت است؟

خداوند به انسان اندازه ای از آزادی اختیار عطا کرده است که بازخواست از آن قابل اجرا است ولی نمی تواند کاری را بدون اراده ی او - سبحانه وتعالی - انجام دهد؛ خداوند می فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ التکویر: ۲۹ یعنی: (و نمی توانید بخواهید مگر چیزهایی را که خداوند بخواهد).

پس مخلوق مکلف چگونه در باره ی انتخاب های خود مسئول بوده و باخاطر آنها مورد بازخواست قرار می گیرد؟
وقتی قبول کردیم که خداوند آفریده ی انسان و توانایی هایش است و اوست که او را از نعمت هایی چون هدایت و عقل و آزادی انتخاب بهره مند می سازد پس همین مطلب ما را ملزم کیند تا قبول کنیم خداوند قادر است تا هر لحظه که بخواهد آنها را بازپس بگیرد ولی هرگاه انسان توانست آنها را به کاربگیرد و اشتباه کند پس مسئول انتخاب خویش می باشد.

برای رفع این ابهام اجازه دهید تا مثال دیگری بیاوریم: فرض میشود شما برادر کوچکی دارید که راهنمایی ها را درک میکند (یعنی عقلی دارد که می تواند بوسیله ی آن تشخیص دهد) شما در مقابل او بشقابی

^(۱۲) به طور مثلا مراجعه کنید به مجموع الفتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله: جلد ۸: ۱۲۳.

حاوی غذای مفید و مقداری اسباب بازی که آلوده به میکروب هستند قرار میدهید سپس به او تذکر دادی که غذا برای سلامتی اش مفید است و اسباب بازی ها آلوده به میکروب هستند و اگر با آنها بازی کند مریض خواهد شد (هدایت و راهنمایی ها) سپس به او فرصت انتخاب بین آن دو دادی (آزادی انتخاب نسبی) باین حال شما او را زیرنظر دارید و کنترل می کنید و میتوانید در هر لحظه او را از نزدیک شدن به اسباب بازی منع کنی و می توانید بنابر مصلحتش او را مجبور به انتخاب غذا نمایید ولی اگر او با اراده ی خود اسباب بازی را انتخاب کرد پس او در برابر نتیجه ی انتخاب خود مسئول خواهد بود.

چگونه انسان مسئول است در حالیکه نمی تواند با آنچه که از قبل برای او نوشته شده است مخالفت کند؟

کلمه ی ((تقدیر)) و مشتقات و مترادف های آن در نصوص زیادی آمده است که از آن جمله می توان به پاسخ رسول الله ﷺ به سؤال جبریل علیه السلام در مورد ایمان اشاره نمود؛ پاسخ رسول الله ﷺ چنین بود: (أَنْ تَوْمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ تَوَمَّنَ بِالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَ شَرُّهُ) یعنی: (ایمان یعنی اینکه به خداوند و فرشتگانش و کتاب هایش و پیامبران او و روز قیامت و خیر و شر تقدیر باور داشته باشی).

به طور کلی انسان ملاحظه میکند که دو مفهوم برای کلمه ی ((تقدیر)) وجود دارد:

(۱) قضاء یا حکم طبیعی

(۲) تعیین واقعیت یک چیز و ثبت ماهرانه ای که با علم مطلق خداوند در واقعیت در حرکت است همانطور که أبوحنیفه رحمه الله می گوید: (ولكن كتبه بالوصف لا بالحكم) ۱۴ یعنی: (تقدیر چیزی است که با

۱۳) صحیح مسلم: الإیمان، بیان الایمان.

۱۴) أبو حنیفه: الفقه صفحه ۳۹.

توصیف و توضیح ثبت شده نه با حکم) یعنی: خداوند به بنده اش حکم نکرده است که چنین و چنان بکن بلکه با علمش که وراى زمان و مکان و حواس محدود است از ازل به ثبت توضیحاتی که مخلوق در آینده – با اختیار خود- انجام خواهد داد و برایش بوقوع خواهد پیوست دستور داده است.

واضح است که دانش مخلوق در محدودیت نقد زمان است یعنی چیزها را با تقسیم بندى به بخش های کوچک میفهمد به طور مثال اگر بخواهد شکل یک برگ کوچک را بداند نیاز به بررسی هر جهت به شکل مستقل داشته و نیاز به مدت زمانی دارد

تشخیص می تواند مابین چهار نوع از دانش مخلوقات باشد:

۱. دانشی که در گذشته کسب کرده که در معرض نقص و فراموشی قرار میگیرد.

۲. دانشی را که در حال حاضر کسب میکند از وضوح و روشنائی بیشتری برای او برخوردار است و ممکن است اطلاعات موجود مانند نتیجه ی امتحان قبل از اعلام نزد معلم موجود و برای دانش آموز پوشیده باشند.

۳. دانشی را که در آینده از چیزی که در آینده رخ خواهد داد کسب خواهد کرد و آن چیز پوشیده خواهد ماند تا وقتی که آینده تبدیل به حال یا واقعیت حاضر شود.

۴. تصوراتی از مجموعه چیزهایی که وجودشان احتمالی است بشرطی که شرایط بوجود آمدن شان فراهم شود

اما در مورد علم خداوند همه چیز – برای ذات او – موجود در حال حاضر است و چیزی به نام گذشته یا آینده یا احتمال وجود ندارد.

واضح است که دانش مخلوقات در محدودیت قید مکان است و این بر دانش مخلوق بازتاب دارد به طور مثال کسی که از مکان بالا چیزی را نگاه می کند چیزهایی را مشاهده میکند که شخص ایستاده در مکان پایین آنها را نمی بیند بنابراین چیزهایی را که شخص اول دیده و بعنوان جزئی از دانش او ثبت شده برای شخص دیگر از امور پوشیده و غیرموجود به حساب می آید. و همچنین شخصی که در چهارراه دو

خیابان قائم ایستاده است چیزهایی را مشاهده میکند که شخص ایستاده در یکی از خیابان ها آنها را نمی بیند پس دو خیابان و محتویات آن برای شخص اول محسوس و قابل درک به حساب می آید اما برای دیگری یکی از خیابان ها و محتویات آن از امور پوشیده محسوب می شود.

اما برای علم خداوند هیچ محدودیت مکانی یا دیدی وجود ندارد زیرا برای - ذات الله سبحانه وتعالی- چیزهای دور یا پنهانی که پشت چیزهای دیگر باشند وجود ندارد بلکه همه چیز حاضر بوده و علم مطلقش همه چیز را احاطه میکند.

واضح است که قدرت حواس دریافت در انسان محدود است حتی برخی از حیوانات و حشرات دارای حواس قوی تری از انسان هستند مثلاً تیز بینی گربه ها در تاریکی مشهور است و همچنین قدرت بویایی سگ ها بر هیچ کس پوشیده نیست و در مقابل، علم خداوند در قید و بند حواس محدود نیست و او ذاتی شنوا و بینا و دانا است و همه صفاتش مطلق می باشد و علمش -سبحانه وتعالی- مطلق است طوریکه می فرماید: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ یونس: ۶۱ یعنی: ((شما ای پیامبر))

به کاری مشغول نمیشوی و بخشی از قرآن نمی خوانی و (شما ای صحابه و مومنان بعد از ایشان) کاری انجام نمی دهید مگر اینکه ما ناظر و گواه بر شما هستیم همان لحظه که شما به آن مشغول می شوید و هیچ چیز از پروردگارت در زمین و آسمان پوشیده نمی ماند خواه ذره ای باشد و خواه کوچکتر از آن و خواه بزرگ تر از آن که همگی در کتاب آشکاری (لوح محفوظ) ثبت میشود).

و تقدیر عبارتست از ثبت و ضبط بسیار دقیق و ماهرانه برای هر آنچه که در عالم هستی است و آن از علم خداوندی سرچشمه میگیرد که در قید و بند زمان یا مکان یا حواس محدود در فهم و ادراک نیست. این بدان معنی نیست که نمیتوان با احکام قوانین طبیعی مخالفت کرد

بلکه آن ثبت و ضبطی - بسیار دقیقی است- که اشتباه نمی کند که ازینجا باور به این جمله پیدا میشود که: (احتیاط کردن در برابر سرنوشت - و چیزی که محقق خواهد شد- سودی ندارد).

مثال آن -در حد و اندازه ی بشری- این است که مثلاً شما اطلاعات دقیقی از سفری که دوست تان خواهد رفت و فعالیت هایی که انجام خواهد داد جمع آوری کرده و قبل از سفر آن را ثبت و ضبط می کنید و همانطور که ثبت کرده بودید اتفاق می افتد؛ پس آیا میگوییم شما او را در انجام کارهایی که کرده مجبور نمودید؟

و انسان مؤمن یقین دارد که خداوند به هیچ کس ظلم نمی کند؛ خداوند می فرماید: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَمِيدِ﴾ (فصلت: ۴۶)

یعنی: (هرکس کارشایسته ای انجام دهد به سود خود میکند و هرکس کار بد انجام بدهد به ضرر خود میکند و پروردگار تو کوچک ترین ظلمی به هیچ یک از بندگان نمیکند) این کلام الهی از لحاظ معنی واضح و از لحاظ ثبوت قطعی است و ممکن است خواننده ی قرآن کریم و سنت نبوی صحیح با نصوصی مواجه شود که از آنها برداشت جبر نماید ولی وقتی این نص را در مقابل آنها قرار میدهد (وبه اصطلاح نصوص را بایکدیگر جمع میکند) فوراً حیرت و سرگردانی از بین میرود.

محاسبه چگونه است و نوع پاداش و مجازات چیست؟

انسان مؤمن باور دارد که خداوند متعال مخلوقات مکلف را با پتانسیل ها و امکانات بزرگ و بیشتری- از سایر مخلوقات- متمایز کرده و نعمت های بسیار زیادی که قابل شمارش نیستند را به آنها ارزانی نموده است و آنها را در برابر این امکانات و نعمت هایی که باید در حفظ و بهره برداری اش به خوبی کوشا باشد مسئول کرده است و طبیعی است که براین مسئولیت عادلانه و نعمت های بزرگ، امتحانیبی عیب و نقص و پاداش ها و مجازات های بزرگ مترتب شود. زندگی دنیا که در آن زندگی می کنیم سرای امتحان است و زندگی آخرت سرای نتیجه ی اعمال، و نعمت ها و آزمایش ها به سان

سرمایه هایی هستند که با بآ بهره برداری خوب از آنها در دنیای موقت میوه ها و منافع بزرگ شان را در زندگی آخرت کسب کنیم. پس اگر انسان از آنها خوب بهره برداری کند و آنها را برای خدمت به آخرتش بکار بگیرد و نیز همانطور که پروردگارش دستور داده سهمش را هم از دنیا فراموش نکند شایسته ی پاداش بزرگی از نعمت های زیبا خواهد بود و اگر همانگونه که پروردگارش به او دستور داده است بر سختی ها و آزمایش ها صبر کند برایش ثواب و پاداش نوشته می شود. مرحله ی سخت این آزمایش زمانی تداعی میشود که نعمت های موقت دنیا با نعمت های جاودانه ی آخرت برخورد کنند (یعنی انسان در انتخاب بین آنها دچار تناقض و شک شود) طوریکه راه های رسیدن به نعمت های زندگی دنیا با مظاهر فریبنده احاطه شده و راه های رسیدن به نعمت های آخرت با سختی ها و ناملایمتی ها احاطه شده است.

رسول الله ﷺ می فرماید: (حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَحُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ) یا حُفَّت (احاطه شده) در روایت ابی نعیم^{۱۵}؛ یعنی: (آتش جهنم با شهوات و بهشت با سختی ها و ناملایمتی ها پوشیده شده است). و مخلوق مکلف احياناً باید از نعمت های موقتی و گذرای موجود دنیا بگذرد تا به نعمت های به تعویق افتاده ی دائمی آخرت دست یابد و برای پیروزی در این امتحان باید بر شهواتش غلبه کند و بر ناملایمتی ها صبر نماید زیرا دنیا در نزد خداوند به اندازه ی لاشه ی ناقص یک بزغال یا بال پشه ارزش ندارد^{۱۶}.

و انسان در این امتحان باید در بین حقیقت تلخ و دعوتگران کم آن و باطل گوارا و دعوت گران زیادش یکی را انتخاب کند و باید در مقابل تلاش و هجمه های شیطان و یارانش از جن و انس که شبانه روز برای فریفتن او کار میکنند تا در آخرت از جمله ی زیان کاران باشد استقامت بورزد.

^{۱۵} صحیح بخاری؛ الرقاق.

^{۱۶} صحیح مسلم، الزهد والرقائق، الترمذی: الزهد، ابن ماجه جلد: ۲؛ ۱۳۷۶.

ملاحظه میشود که حسابرسی بر مبنای کسب فرصت های برابر نیست بلکه بر مبنای تلاشی است که شخص در روشنائی امکاناتی که برایش فراهم شده از خود صرف میکند یا بوسیله ی توانایی هائی که خداوند برایش ارزانی کرده در فراهم کردن آنها مشارکت میکند. زیرا ممکن است انسان برای مدت طولانی زندگی نکند و شاید در یک محیط غیرمسلمان زندگی کرده و سپس مسلمان شده است که با این حال این امکان برای او فراهم است تا باکسی که مادرش او را مسلمان به دنیا آورده است به رقابت بپردازد و ممکن است مدت زیادی زندگی کند و برایش امکانات فطری و موروثی بسیار زیادی فراهم شود که هر دو در نهایت یکسان خواهند بود به شرطی که هر دو آنها نهایت تلاش خود را کرده باشند.

عمر شبیه مدت زمان امتحان است البته با تفاوتی چند از جمله، مدت زمان امتحان برای دانش آموز مشخص است و به او این حق را میدهد تا امتحانش را قبل از تمام شدن وقت مشخص شده به پایان برساند اما برای امتحان زندگی دنیا مدت زمان مشخص شده برای امتحان (عمر) نامشخص است و بنده این حق را ندارد که زندگی اش را هر موقع که خواست به پایان برساند. شاید این بدان خاطر باشد که امتحان، شایسته ی پاداش یا مجازات همیشگی باشد و اینکه عملکرد بسیار کم واجد شرایط تعیین سرنوشت باشد.

و شاید انسان نسبت به مفهوم این حدیث نبوی اعتراض کند که می فرماید: (إِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ مَعْلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ إِنَّهُ لَمِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ يَعْمَلُ مَعْلَ أَهْلِ النَّارِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا)^{۱۷} یعنی: (بنده به عملکرد اهل بهشت مشغول میشود درحالیکه اهل جهنم است و به عملکرد اهل جهنم مشغول میشود درحالیکه اهل بهشت است) (راز این مطلب این است) که میزان در عمل ها پایان آنها بستگی دارد) اما تأمل کردن در این مثال بشری می تواند این اشکال را از بین ببرد:

^{۱۷} صحیح بخاری: الرقاق، الاعمال بالخواتیم.

فرض کنید شما معلم هستید و برگه ی امتحانی دانش آموزی را که در ابتدا به سؤالات پاسخ خوب داده است را تصحیح میکنید ولی در نهایت، آنها را خط زده و شروع به نوشتن پاسخ های اشتباه نموده است. آیا نمره را براساس پاسخ هایی که در پایان داده است می دهید یا براساس پاسخ هایی که خط زده است؟ علت هرچه باشد اصل این است نمره ای را به او بدهید که متناسب آخرین پاسخ هایی بوده که در پایان امتحان ثبت شده است.

رمز بین پیروزی و شکست در این آیه تداعی میشود؛ خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ

إِنَّمَا عَظِيمًا﴾ النساء: ۴۸ یعنی: (قطعا خداوند شرک ورزیدن به خودش را نمی بخشد و غیر شرک را برای هر کس که بخواهد می بخشد و هرکس به خداوند شرک بورزد قطعا مرتکب گناه بزرگی شده است) ۱۸ و پیروزی حقیقی در این آیه تداعی میشود؛ خداوند می فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ الْكَارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ آل عمران: ۱۸۵ یعنی:

(هر موجودی طعم مرگ را میچشد و شما در روز قیامت به تمام و کمال پاداش خود را دریافت خواهید کرد و پس هرکس از آتش جهنم نجات یافت و به داخل بهشت برده شد قطعا پیروز شد و زندگی دنیا جز کالای فریب نسبت)، خداوند در حسابرسی مخلوق مکلف بسیار آمرزنده و مهربان است به او مهلت میدهد و فرصت های زیادی را فراراه او قرار میدهد تا توبه کند و به راه مستقیم برگردد - ولی وقتی با اراده ی خود برنگشت- او را رها نمیکند.

ممکن است خداوند گناهان کبیره ی مخلوقی را که در ربوبیت والوهیت و اسماء صفات ذاتش -سبحانه و تعالی- شرک نورزیده و برحالت توحید از دنیا رفته است را ببخشد و ممکن است کارهای بد او را به نیکی تبدیل کند ولی ضمانتی برای هیچ کس نیست پس بر

۱۸) همچنین مراجعه کنید به آیه ۱۱۶ سوره نساء.

مخلوق مکلف واجب است تا نهایت تلاش خود را به کار بگیرد تا در زندگی جاودانه ی خود از آتش نجات یابد و بهشت را کسب کند و این مهم بوسیله ی انجام دادن دستورات خداوند و دوری جستن از تمام آنچه که نهی کرده و با زیاد انجام دادن کارهایی که خداوند دوست دارد تا از بنده اش ببیند محقق می شود.

و پاداش های آخرت به اندازه ای بزرگ هستند که عملکرد های ما نمی توانند حق آنها را به جای بیاورند و مجازات های آخرت برای کافران و کسانی که فرصت های زیادی را از دست داده و از آنها برای توبه استفاده نکرده اند بسیار بزرگ است؛

رسول الله ﷺ می فرماید: (قال الله: أعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت ولا أذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر) فاقراءوا إن شئتم: ﴿فَلَا

تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (السجدة: ۱۹) یعنی: (خداوند -

در حدیث قدسی- می فرماید: برای بندگان نیکوکار خودم چیزهایی آماده کرده ام که نه چشم آنها را دیده و نه گوش شنیده است و نه به قلب انسانی خطور کرده است) اگر خواستید این آیه را بخوانید که خداوند می فرماید: (هیچ کس نمیداند در مقابل آنچه که (موحدان صالح) انجام میدادند چه چیزهای شادکننده برای شان پنهان شده است)، و در مقابل مجازات آخرت برای کسی که همه ی فرصت های پیروزی را از دست میدهد و نسبت به همه ی راهنمایی ها وسایل هشدار و یادآوری بی توجهی میکند و استفاده نمی برد بسیار سخت و سنگین است زیرا کمترین عذاب جهنم برای کسی است که قطعه ای آتش در زیر پایش گذاشته میشود و به وسیله ی آن داخل مغزش به جوش می آید ۲۰.

و از سوی دیگر پاداش ها و مجازات ها دارای درجات و اندازه های بسیار متفاوتی هستند تا متناسب با عملکرد مخلوق مکلف در خصوص آنچه که بدست می آورد یا کوتاهی میکند باشد.

^(۱۹) صحیح البخاری: بدء الخلق، ما جاء فی صفة الجنة.

^(۲۰) البخاری: الرقاق.

آیا جهاد به معنی جنگیدن با کسانی است که اسلام را نمی پذیرند؟

این معنی از جهاد با مفهوم صحیح کلمه ی ((جاهد، یجاهد)) در تضاد است زیرا مجاهده در اصل واکنش به چیز قبلی بوده که به صورت مداوم با آن در تعامل است مثل (قاوم، یقاوم: مقاومت کرد، مقاومت میکند) و نه اینکه از ابتدا به معنی (هاجم، یهاجم: حمله کرد، حمله میکند) باشد حتی اگر بگوییم مبارزه، واکنشی برای رد طرف دیگر و راضی ساختن او به چیزی که بسویش فرامی خوانیم است پس این با عدالت الهی و بشری در تضاد است و کافی است انسان خود را در جای کسی که فراخوانده میشود قرار بدهد آنگاه به اشتباه و خطر این تفکر پی می برد و این تفکر با عقل و فطرت نیز در تضاد است زیرا وقتی یکی از پژوهشگران دینی غیرمسلمان گفت: اسلام با شمشیر گسترش یافته است یعنی بخاطر طرح موضوع جنگ با کافران به خاطر کفرشان از سوی وی، علماء و مسئولین و عموم مسلمانان ناخودآگاه براین تهمت اعتراض کردند و اگر نویسنده و برپاکنده ی آزمون از ما بپرسد: آیا مراقب امتحان حق دارد تا دانش آموزان را مجبور به نوشتن پاسخ های صحیح کند؟ حتما جواب قطعی و منطقی خیر خواهد بود.

و بالاتر از آن، این فهم از جهاد با بسیاری از نصوص واضح که معانی قطعی دربردارند در تضاد است مثل آیه ی: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ بَيَّنَّ الرُّسُلُ مِنَ الْآلِ﴾ البقرة: ۲۵۶ یعنی: (هیچ اجباری در (پذیرفتن) دین نیست زیرا هدایت (راه مستقیم) از گمراهی (راه کج) کاملاً مشخص شده است) و بازخواست حسابرسی فقط بعد از مرگ و پایان زمان امتحان خواهد بود ۲۱ و همچنین این موضوع با تمام آیات واضحی که تاکید میکند وظیفه ی رسول الله ﷺ فقط در رساندن دعوت خلاصه میشود در تضاد است مانند آیه ی: ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظْتُ أَنْ

(۲۱) مراجعه کنید به سوره ی بقره آیه: ۱۶۱.

عَلَيْكَ إِلَّا أَلْبَلَعُ ﴿الشوری: ۴۸﴾ یعنی: (پس اگر مشرکان از دعوت شما روی گردانی کردند (مایوس و غمگین مباش) زیرا ما شما را به عنوان مراقب و نگهبان آنها نفرستاده ایم بلکه وظیفه ی شما رساندن دعوت است و بس) بلکه خداوند پیامبرش را به خاطر ناراحتی ایشان از نپذیرفته شدن دعوتش از سوی کافرین مورد ملامت قرار می دهد و خطاب به ایشان می فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ یونس: ۹۹ یعنی: (و اگر پروردگارت اراده میکرد همه ی مردم زمین ایمان می آوردند آیا شما میخواهید مردم را وادار کنید تا ایمان بیاورند؟). و آنچه که در این آیات قرآنی (با این سیاق و محتوا) آمده اند، نسخ نمی شوند زیرا آنها حقیقت های مطلق هستند که از سوی خداوندی دریافت می کنیم که آگاه به امور پوشیده و غیب است. این تفکر با نصوص زیادی از سنت نیز در تضاد است که از جمله جریانی است که سیدنا عمر رضی الله عنه روایت میکند: (قَدْ عَلِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبِي فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبِيِّ تَبْتَغِي إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبِيِّ أَخَذَتْهُ فَأَلْصَقَتْهُ بِبَطْنِهَا وَأَرْضَعَتْهُ فَقَالَ لَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتُرُونَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي النَّارِ قُلْنَا لَا وَاللَّهِ وَهِيَ تَقْدِرُ عَلَى أَنْ لَا تَطْرَحَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُ أَرْحَمُ بَعْبَادَةٍ مِنْ هَذِهِ بَوْلَدِهَا) یعنی: (تعدادی اسیرجنگی نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده شد و در بین اسیران زنی بود که به دنبال فرزندش بچه اش میگشت وقتی کودکش را را در میان اسیران یافت او را به آغوش گرفت و شیر داد؛ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما فرمود: آیا به نظر شما این زن کودکش را به آتش می اندازد؟ گفتیم: سوگند به خدا خیر (اگر توانایی داشته باشد مجبور به انداختن نباشد) نمی اندازد، رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند نسبت به بندگان از این مادر به کودکش مهربان تر است). و حتی با حرص و علاقه ی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر اسلام آوردن نسل های بعدی

(۲۲) صحیح بخاری: الأدب: من ترک صبیبة؛ مسلم سقوط الذنوب، سعة رحمة الله.

انسان که متولد نشده اند در تضاد است هنگامی که فرشته ی کوه به ایشان گفت: (یا محمد... إن شئت أن أطبق عليهم الأخشبين (الجبلین) فقال النبی ﷺ: بل أرجو أن يخرج الله من أصلابهم من يعبد الله وحده لا يشرك به شيئا) ۲۳ یعنی: (ای محمد... اگر می خواهی دوکوه بزرگ را بر سر آنها (منکرین دعوت در طائف) خراب کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: خیر بلکه امیدوارم خداوند از نسل آنها افرادی بیافریند که فقط خداوند را پرستش کنند و هیچ شریکی برای او قرار ندهند).

پس وقتی این، اندازه ی رحمت خداوند به بندگانش است و علاقه ی پیامبرش ﷺ - به اسلام آوردن نسل هایی که متولد نشده اند می باشد پس آیا ممکن است اسلام به کشتن و مبارزه با کسی که اسلام را قبول نمی کند دستور بدهد تا در مرگش شتاب کند و از فرصت اسلام آوردنش در آینده محروم نش نماید؟

از آنجاکه معلوم است قوی کسی است که می تواند باورها و فلسفه هایش را بر دیگران تحمیل کند، آیا امکان دارد آفریدگار حکیم ودانا قانون بین المللی قانونگذاری کند و در آن توجیهات قانونی برای مسلط شدن قدرتمندان بر ضعیفان بی دفاع جهت مجبور کردن آنان بر باورها و فلسفه های شان بگنجاند؟

آیا ((ولاء)) لزوماً به معنی محبت و یاری کردن است؟

ملاحظه می شود مفهوم اساسی کلمه ی ((ولاء)) و مشتقاتش وجود نوعی قدرت و سرپرستی از سویی بر سوی دیگر است و می توانیم کلمه ی ((مولی)) و ((ولی)) را به دو دوسوی قضیه اطلاق کنیم یعنی ((وصی: سرپرست)) و ((موصی علیه: سرپرست شونده)) ۲۴ و مشاهده می شود در مفهوم اصلی کلمه بین الولاية باکسره و الولاية با

۲۳ البخاری: بدء الخلق، إذا قال.

۲۴ ابن منظور، لسان العرب، ولی، و مراجعه کنید به أنیس و زملائه: المولاة و الموالی.

فتحه تفاوتی وجود ندارد^{۲۵}.

ولاء (یاری) و ولایة (حاکمیت) به چند حالت تقسیم می شوند که از برجسته ترین آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. حاکمیتی که خداوند بر همه ی مخلوقاتش دارد؛ زیرا او تدبیرگر و اداره کننده ی جهان هستی است و او بر همه ی بندگان غالب می باشد و هیچ کس نمی تواند بدون اذن و اجازه ی او- سبحانه و تعالی- خیر یا ضرری به دیگری برساند و آن همان فرمانروایی مطلق است و گاه مفهوم توجه و مراقبت را باخود می آورد بشرطی که روند موضوع بر آن دلالت کند^{۲۶}.

۲. ولایتی که باعث ایجاد شور و شوق و حس داوطلبانگی در بین مخلوقات می شود و ممکن است این حاکمیت دوجانبه باشد یعنی هر دو طرف همدیگر را سفارش کنند^{۲۷} و ممکن است این امر فقط از یک سو انجام پذیرد^{۲۸}.

۳. ولایتی که به علت شرایط خارجی در اثر خواست دو طرف بین مخلوقات ایجاد می شود که ممکن است در بین انسان به خاطر ترجیح ژنتیکی مانند حاکمیت در بین پدر و پسرش باشد و ممکن است ترجیح اکتسابی مانند حاکمیت بین شوهر مسلمان و همسر غیرمسلمانش علیرغم اختلاف در دین باشد.

اما این مطلب که ولاء نیازمند یاری کردن و محبت است، با این آیه در تضاد است؛ خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلِيَّتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ

^{۲۵} به طور مثال به ابن منظور مراجعه کنید.

^{۲۶} سوره رعد آیه ۱۶، به طور مثال مراجعه کنید به سوره هود: ۲۰، ۱۱۳؛ محمد: ۱۱؛ سوره انعام: ۱۲۷؛ یونس: ۶۲.

^{۲۷} سوره توبه: ۷۱، سوره جاثیه: ۱۹.

^{۲۸} سوره اعراف: ۳۰، و مراجعه کنید به سوره های: آل عمران: ۱۷۵، النساء: ۷۶، الحج: ۳-۴، النحل: ۱۰۰.

وَيَنْتَهِم مِّمَّنْ يُثِيقُ ۖ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿الأنفال: ۷۲﴾ یعنی: (قطعا کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با مال ها و جان های شان در راه خداوند جهاد کردند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند آنان (مهاجرین و انصار) برخی یاران برخی دیگرند و کسانی که ایمان آوردند ولی هجرت ننموده اند شما (هیچ مسئولیتی در قبال) کمک و یاری آنها ندارید تا اینکه هجرت بکنند و اگر به خاطر دین شان از شما کمک خواستند باید آنها رایاری کنید مگر در مقابل قومی که بین شما و آنها عهد و پیمان است و خداوند نسبت به آنچه که انجام میدهد بینا است)، این آیه امکان وجود حالتی را در بین مومنین نشان می دهد یعنی اکثریت مسلمانان مستقل هیچ تعهدی در قبال اقلیتی که بسوی آنان هجرت نکرده اند ندارند ولی با این حال بر اکثریت واجب است تا این اقلیت را در حالت کمک طلبی در دین باتوجه به شرایط خاصی به خاطر دین یاری کنند. و اگر بگوییم محبت يك بخش اصلی یاری و نصرت است معنی درستی نمی دهد برای اینکه محبت در بین مومنان در همه حال واجب است و عدم هجرت، توجیهی است تا اکثریت، نسبت به (حمایت) شان تعهدی نداشته باشند ولی نمی تواند توجیهی برای حذف وظیفه ی یاری و محبت در بین مومنان که براساس شروطی است باشد و سخن رسول الله ﷺ این منظور را تایید می کند که می فرماید: (إنما الولاء لمن أعتق) ۱ یعنی: (ولاء برای کسی است که برده را آزاد کرده باشد) در اینجا ولاء فقط برای حصول اطمینان از حق یک طرف بر طرف دیگر است و مستلزم محبت و نصرت در بین آن دو نیست. همانطور که از آیات متعدد قرآن برمی آید، موضوعاتی چون شفاعت ۲ و حفاظت ۳ و راهنمایی ۴ و رفاقت ۵ از مفاهیم اصلی محبت و

۱) صحیح البخاری، العق، باب من ملك من العرب.

۲) انعام: ۵۱.

۳) الرعد: ۳۷.

۴) الکهف: ۱۷.

۵) الحج: ۱۳.

محبت و نصرت (الولاية) نیستند بلکه گاهی به آن ملحق میشوند و کسی که در احادیث نبوی با دقت بنگرد به همان نتیجه می رسد^۱ علاوه براین، آیات زیادی با سیاق و روش خود تاکید می کنند که دوستی غیرمشروع فقط در ابراز محبت مسلمانان به دشمنان اسلام یا باکسانی که بامسلمانان به خاطر دین شان دشمنی دارند خلاصه می شود. همچنین عدم دوستی به معنی لزوم بغض و کینه یا حذف همه ی مراتب محبت و همکاری نیست. اسلام برای به دست آوردن دل های غیرمسلمانان و همکاری با آنها جهت رسیدن به منافع مشترک دنیوی تشویق کرده است. همچنین اسلام، کمک گرفتن از آنها، استفاده از دانش آنان و کسب تجارب آنها را به شرطی که در سرنوشت اخروی مسلمان تاثیر منفی نداشته باشد مباح اعلام کرده است^۲

آیا ((براء)) لزوماً به معنی دشمنی و نفرت و کینه است؟

مفهوم اساسی کلمه ی ((براء)) و مشتقات آن در (جدا شدن از چیزی) تداعی میشود خواه جدا شدن متهم از اتهام، مدیون از قرض خود یا یک اختراع یا ایجاد و الگوبرداری از شکل اصلی و یا می تواند به معنی قطع رابطه بین مخلوقات جاندار (مانند انسان) و یا بین یک چیز معنوی مشخص (مانند کفر) باشد و یا اینکه قطع ارتباط در بین دو گروه از موجودات باشد^۳.

و مشاهده می شود کلمه ی ((براء)) لزوماً شامل بغض و کینه از شخصی که مرتکب عملی که سزاوار برائت است نمی شود زیرا اصل در برائت، حذف ارتباط یا قطع آن با چیزی که از آن برائت

(^۱) به طور مثال به معجم المفهرس لالفاظ الحديث النبوی ونسینک ۷: ۳۲۲ - ۳۲۵ مراجعه کنید.

(^۲) شیخ الاسلام ابن تیمیة، فتاوی جلد: ۴ ۱۱۴-۱۱۶؛ ابن القيم أحکام صفحه: ۲۷۷-۴۰۰؛ آیوب صفحه: ۹۰ - ۹۲؛ صینی، حقیقة العلاقة بین المسلمین و غیر المسلمین؛ صینی، العلاقة بین المسلمین و غیر مسلمین.

(^۳) به طور مثال به ابن منظور مراجعه کنید، کلمه برأ سورة حدید: ۲۲ و همچنین به سورة بقره آیه های: ۵۴-۱۶۶ و ۱۶ و سورة الحشر: ۲۴ و المائدة: ۱۱۰ و الانفال: ۴۸ و النساء: ۱۱۲ و الانعام: ۱۹ مراجعه کنید.

- جسته است می باشد که در زیر به چندی از دلایل اشاره می کنیم:
۱. آیه ی زیر فقط از اعلام بیزاری صرف دو گروه از عمل کرد یک دیگر خبر میدهد؛ خداوند می فرماید: ﴿وَأَن كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾ یونس: ۴۱، یعنی: ((ای پیامبر) اگر شما را تکذیب کردند پس بگو عملکرد من برای خودم و عملکرد شما برای خودتان شما از عملکرد من بیزار هستید و من از عملکرد شما بیزار هستم)).
 ۲. فرق نهادن خداوند در بین بیزاری از اعتقاد و بیزاری از صاحب اعتقاد که در این آیه مطلب دوم به اولی اضافه شده است؛ خداوند می فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ﴾ الممتحنة: ۴، یعنی: (قطعا برای شما در ابراهیم و کسانی که که به همراه او ایمان آوردند الگوی بسیار نیکی وجود دارد آن هنگام که به قوم خود گفتند: ما از شما و چیزهایی که به غیر از خداوند می پرستید بیزار هستیم و شما را نمی پذیریم) در این آیه بیزاری از معبودها به بیزاری از پرستش کنندگان آنها اضافه شد بدین خاطر که هریک از آنها مستقل از دیگری هستند پس همیشه بیزاری از عملکرد شامل بیزاری از فاعل آن نمی شود.
 ۳. حمل نمودن لفظ دشمنی و کینه در یک جمله ی مستقل به برائت و بیزاری و اضافه کردن کینه به دشمنی که این نشان می دهد هریک مستقل از دیگری هستند یعنی وجود یکی مستلزم وجود دیگری نیست و این در تکمیل آیه ی سابق بود که خداوند می فرماید: ﴿كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ الممتحنة: ۴، یعنی: (ما شما را نمی پذیریم و بین ما و شما دشمنی و کینه توزی همیشگی بوجود آمده تا اینکه فقط خداوند یکتا را بپرستید).
- ممکن است کینه و نفرت بدون ترجمه ی ملموس باقی بماند و ممکن است در قالب عبارات یا رفتارهای منفی ترجمه شود و برای دیگران

بعنوان دشمنی معرفی شود و چه بسا رفتارهای دشمنانه گاه بدون کینه از باب شوخی یا به منظور تربیت یا بدون منظور صورت بگیرد.

در اینجا ملاحظه میشود ابراهیم علیه السلام دشمنی و کینه ی دوجانبه را بین خودش و قومش اعلام میکند و کسی که این کینه و نفرت را شروع کرد قومش بودند طوری که فقط اکتفا به انکار دعوتش نکردند بلکه به دشمنی و کینه با او برخاستند و به همین خاطر از بین رفتن این کینه و نفرت را منوط به ایمان آوردن آنها نمود.

آیه ی هفتم از سوره ممتحنه مجال اسباب و سایل آشتی را باز میکند؛

خداوند می فرماید: ﴿عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُمْ مَّوَدَّةً ۚ وَاللَّهُ قَدِيرٌ ۖ وَاللَّهُ

عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ الممتحنة: ۷ یعنی: (امید است خداوند بین شما و دشمنان تان صلح و محبت ایجاد کند و خداوند بسیار توانا است و او ذاتی آمرزنده و مهربان است).

این حالت به مجرد اینکه قومش از دشمنی و کینه تیزی او توقف کنند برطرف می شود.

رویکرد اسلام این است که ریشه ی ارتباط در بین دو گروه که در دین یا نوع دیگری از حق بایکدیگر اختلاف دارند باید بر مبنای دلسوزی به یکدیگر باشد و هریک از آنها بر مبنای باوری که برحقانیت آن دارند جهت راضی ساختن دیگری تمام سعی و کوشش خود را به کار ببرند و حداقل ارتباط مطلوب را در این درجه قرار داده است که هر دو گروه با دین خود بر ارتباط مسالمت آمیز پایبند باشند. به طور مثال خداوند پیامبرش - ﷺ - را به خاطر بی تابى و ناراحتی از عدم اسلام آوردن عمویش ملامت کرده می فرماید: ﴿إِنَّكَ

لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَئِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِأَلْمُتَّهَدِينَ﴾ القصص: ۵۶ یعنی:

((ای پیامبر) تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ولی خداوند هرکس را که می خواهد هدایت میکند و او نسبت به هدایت یافتگان دانا تر است).

گاه احساس محبت در بین ادیان مختلف، یک محبت فطری است که

بصورت غیرارادی مثل خویشاوندی (پدر و مادر) یا دلسوزی و شفقت (همسراهل کتاب) یانیکی یکی از دوطرف به یکدیگر (مثل نیکی ابو طالب و مطعم بن عدی برای رسول الله ﷺ) باشد و ممکن است احساس محبت دو جانبه باشد حتی اگر طرف مقابل به خاطر بدفهمی از اسلام یا کوتاهی مسلمان در دعوت، راضی به پذیرفتن اسلام نشود.

از موارد فوق روشن می شود که عدم ولاء لزوماً به معنی براء یا دشمنی و نفرت نیست زیرا موضوع فقط در ولاء و براء ختم نمی شود بلکه سطوح متفاوتی در بین شان وجود دارد طوریکه گاه در غیاب ولاء و براء مصادیقی چون دلسوزی و بیطرفی تداعی میشوند.

حقیقت های عنوان شده با این آیه همگام میشوند؛ خداوند می فرماید:

﴿لَا يَنْهَكُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِينِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ الممتحنة: ۸ یعنی: (خداوند شما را باز نمی دارد از اینکه به کسانی که با شما به خاطر دین نجنگیده و از سرزمین تان شما را بیرون نکرده اند نیکی کنید خداوند نیکوکاران را دوست دارد).

اما کسی که قائل به جمع دشمنی و نیکوکاری در رفتار است سعی در جمع نمودن دوچیز مخالف هم یعنی: جمع رفتار خصمانه و نیکوکارانه دارد که غیرممکن است و اما کسی که می گوید دین اسلام، مسلمان را به خاطر نفرت قلبی و نیکوکاری ظاهری در رفتارشان پاداش میدهد خداوند را متهم به ترویج نفاق می کند- والعیاذ بالله- و نفاق خصلتی است که فطرت و عقل سالم آن را رد می کنند و اسلام دین فطرت بوده و با عقل سالم در تضاد نیست^۱.

^(۱) به طور مثال به این منظور، لسان العرب؛ آنیس و آخرون کلمه ی عدا و سوره الممتحنة: آیه ۲ مراجعه کنید.

فصل سوم

تلاش برای نشر خیر

گروه های عقیدتی، فکری یا مذهبی وجود دارند که معتقدند فقط برنامه و شیوه خودشان عامل تحقق خوشبختی در دنیا و آخرت هستند ولی اهمیت زیادی به مشارکت دیگران در آنچه که آن را خیر می داند نمی دهد و به برنامه ی خود دعوت نمی دهد و گروه هایی وجود دارند که باور دارند برنامه شان بشریت را در دنیا نجات خواهد داد و صلح جهانی را به ارمغان خواهد آورد و به همین خاطر نسبت به انتشار و تحمیل آن بر دیگران اقدام می کند و گروه های دیگری هستند که معتقدند برنامه ای که بر آن هستند همان چیزی است که خوشبختی کامل زندگی موقت و جاودانه را به دنبال دارد و برای برنامه و تفکر خویش فعالیت می کنند ولی بدون مجبور کردن دیگران. و مسلمانان از این دسته هستند.

چرا مسلمانان بر انتشار اسلام تلاش می کنند؟

مسلمانان به این خاطر به انتشار اسلام اهمیت میدهند زیرا خداوند – سبحانه و تعالی – به آنها دستور می دهد تا دیگران را بدون مجبور کردن بسوی آن دعوت کنند بلکه در این آیه به آنها دستور می دهد تا دعوت بر اساس رضایت باشد؛ خداوند می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ النحل: ۱۲۵ یعنی: ((ای پیامبر) مردم را بوسیله ی سخنان مستند و پندی زیبا به راه پروردگارت بخوان و با آنها به بهترین روش صحبت کن زیرا پروردگارت نسبت به کسانی که از راهش منحرف میشوند و کسانی که هدایت می یابند آگاه تر است)). و به همین خاطر تحقق صلح و رستگاری برای بشریت بلکه برای همه ی مخلوقات مکلف در دنیا و آخرت از اهمیت ویژه ای برای مسلمانان برخوردار است. و هیچ دلیلی بزرگ تر از این مطلب برای

اینکه اسلام خیرخواه همه است وجود ندارد زیرا اسلام مسلمانان را بر صلح دوستی و خیرخواهی کامل نسبت به همه ی مخلوقات مکلف اعم از جن و انس تشویق می کند و انحصار هدایت الهی را که مایه ی نجات جن و انس در دنیا و به شکل ویژه در زندگی آخرت است را بر مسلمانان حرام میکند بر آنها حرام میکند و انتشار آن را بر آنها واجب می کند تا هیچ کس از آن محروم نماند.

در همان زمان اسلام معتقد است هر زن و مردی که به سن رشد و بلوغ میرسند در دنیا نسبت به آنچه که انتخاب میکنند و باور پیدا می کنند به همراه تحمل نتیجه ی انتخاب شان در آخرت آزاد هستند زیرا خداوند می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ بَيَّنَّ الْرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ البقرة: ۲۵۶ یعنی:

(هیچ اجباری در (پذیرفتن) دین نیست زیرا هدایت (راه مستقیم) از گمراهی (راه کج) کاملاً مشخص شده است) و خداوند می فرماید:

﴿الْيَوْمَ تُحْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ غافر: ۱۷
یعنی: (امروز هر کس در مقابل کاری که انجام داده است کیفر داده میشود، امروز هیچ ستمی نیست قطعاً خداوند سریع محاسبه میکند).

اما اگر انسان، اسلام را بصورت داوطلبانه انتخاب کرد پس باید نسبت به همه ی بایدها و نبایدهایی که اسلام تکلیف نموده است پایبند باشد تا از مجازاتی که به خاطر عدم وفای به عهدش مقرر شده خود را دور نگه دارد تا شایسته ی کسب پاداش ها و مزایا و بیشتر از آنها باشد.

پس کسی که اسلام را بعنوان دین خود انتخاب می کند باید به همه ی آموزه های آن ایمان داشته باشد و تاوقتی که این آموزه های از نظر ثبوت ومعنی قطعی، یا نزدیک به قطعی اند نمی تواند برخی از آنها را قبول کند و برخی دیگر را نپذیردد؛ خداوند می فرماید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ

الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ البقرة: ۸۵ یعنی: (آیا

به برخی از (احکام) کتاب (آسمانی) ایمان می آورید و بقیه را نمی پذیرید؟ برای کسی از شما که چنین کاری را مرتکب شود جز

رسوایی در دنیا برایش نیست و روز قیامت به سخت ترین مجازات برگشت داده می شود).

این مطلب شبیه کسی است که با اختیار خودش قبول میکند در یک کشور مشخص بعنوان يك شهروند زندگی کند به صورتی که ملزم است تا به همه ی شروط شهروندی پایبند باشد و از شروط شهروندی، عمل کردن به وظایف و مقرراتی است که برعهده ی او می باشد تا بدینوسیله از حقوق و مزایایی که برایش در نظر گرفته شده است بهره مند شود و اینکه او حق انتخاب در بین این مقررات را ندارد و تنها فرق بین آن دو (مسلمان و شهروند) این است که شهروند ممکن است از سوی کشوری که بدان پناهنده شده بیرون شود ولی هیچ کس نمی تواند یک مسلمان را بدون اراده ی خودش از اسلام خارج کند.

و از جمله مقررات مرتبط این است که شهروند مسلمان باید زکات مالش را برای بهره مندی جامعه ای که متعلق به اوست و از خدماتش استفاده میکند بپردازد و شهروند غیرمسلمان همانند آن را به حکومت اسلامی می پردازد و این برای دومی چیزی است که امروز تحت عنوان مالیات می نامیم و شهروند مسلمان در کشور غیراسلامی باید مالیات تعیین شده را بپردازد مثل مالیات بر املاک و خرید و درآمد و به علاوه باید بعد از کسر همه ی هزینه ها که مالیات نیز شامل آن میشود زکات هم بپردازد.

دیدگاه اسلام در باره ی فعالیت ادیان دیگر چیست؟

برخی کشورها که اکثریت ساکنین آنها را مسلمانان تشکیل می دهند به دو علت اصلی از فعالیت هایی که بسوی ادیان یا مذاهب فکری دیگر فرامی خوانند ممانعت می کنند:

اولاً: برای اینکه همه ی ساکنین یا اکثریت شان، اسلام را بعنوان دینی انتخاب کرده اند که بوسیله ی آن عبادت می کنند و شریعتی را برگزیده اند که روابط بین خودشان و بین خود و غیرخودشان را تنظیم میکند و از اصول اولیه ی اسلام ایمان به امور زیر است:

۱. وجود آفریدگاری برای جهان و او ((الله)) سبحانه و تعالی است و

- او اول (بی آغاز) و آخر (بی انتها) است.^۲
۲. آفریدگار، یگانه است و هیچ کس جز ذات او سزاوار عبادت نیست.
۳. آفریدگار، احتیاج به واسطه ندارد تا او را از نیاز مخلوقش باخبر سازد.
۴. خداوند جن و انسان را با صفاتی چون: عقل، آزادی انتخاب نسبی متمایز کرده و هدایت آنها را بوسیله ی فطرت سالم و رسالت پیامبران تامین نمود و آنها بر عملکردهای خود در زندگی دنیا محاسبه می شوند تا ثمرات آن را در زندگی آخرت یا بصورت بهشت یا جهنم برداشت کنند.
۵. مخلوق مکلف (جن و انسان) باید از دستورات خداوند که بر آخرین پیامبرش محمد ﷺ نازل شده است تا حد توان پیروی کنند.
- از اینجا آشکار می شود که ادیان کنونی و مذاهب فکری در یک یا بیشتر از چند مورد با این اصول اولیه در تضاد هستند.
- انتشار افکار مخالف فقط امنیت اکثر شهروندان را در زندگی موقت دنیوی تهدید نمی کند بلکه در زندگی ابدی نیز آنها را تهدید میکند.
- دوماً برای اینکه همه ساکنین هرکشوری غالباً بالغ نیستند و بسیاری از شهروندان هستند که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند و آنها نیازمند حمایت از افکار و باورهای دارند که باورهای اکثریت یا همه ی شهروندان یک کشور که بدان پایبند هستند را خراب میکند. مگر شهروندانی که بعنوان نمایندگان حکومت یا به خاطر مصلحت شخصی خارج از این کشورها زندگی میکنند که در این صورت سیستم کشوری که در آن اقامت دارد بر او حاکم می شود. و هر یک از شهروندان بالغ در کشور اسلامی که بخواهد از باورهای غیراسلامی در قالب یک پژوهش علمی کسب اطلاع کند حکومت- غالباً- این

^۲ (سوره نساء: ۴۸، ۱۱۶؛ و لفظ جلاله ی ((الله)) بر معبود اطلاق میشود و مثنی و جمع نمی پذیرد؛ سوره حدید: ۳ و او - سبحانه و تعالی- اول است و آفریده ی همه چیز و آخر است که هیچ چیز بدون ذات او ادامه پیدا نمی کند.

امکان را برایش فراهم میکند.

و این یک موضوع طبیعی است و کنوانسیون های بین المللی حقوق فرهنگی نیز اذعان کرده اند که پدر و ولی قانونی حق انتخاب نوع تربیت فرزندان شان را دارند^۳.

و طبیعی است که برخی کشورها فعالیت هایی را که از دیدگاه شان برای امنیت ملی یا ایمنی شهروندان خطرناک است در داخل مرزهای سیاسی شان ممانعت به عمل بیاورند حتی اگر کارهایی باشد که فقط در محدوده ی زندگی موقت دنیوی تاثیر بگذارد و این رویکردی است که همه ی کشورها حتی کشورهای دموکراتیک و لائیک انجام میدهند پس با این حال چگونه با فعالیت خطرناکی که فقط زندگی موقت دنیوی را تحت تاثیر قرار نمی دهد بنابراین چگونه از فعالیت خطرناکی که تاثیرش فقط در زندگی موقت دنیوی خلاصه نمیشود بلکه تاثیرش بر زندگی ابدی آخرت نیز مترتب میشود نباید ممانعت نمود؟ و تازمانی که چنین تصمیماتی آسیب قطعی به دیگران نمی رساند که این امر همگام با اصول سازمان ملل متحد است که بر ضرورت استقلال کشورهای عضو و حمایت آنها تاکید می کند.

و با وجود جلوگیری از تلاش هایی که ادیان و ایده های غیراسلامی را گسترش می دهند ولی همه ی کشورها که از اکثریت مسلمان برخوردارند این اجازه را به شهروندان اصلی غیرمسلمان خود می دهند تا به انجام عبادت های ویژه ی خود بپردازند و از قوانین مخصوص خودشان در ثبت احوال تا جاییکه با قوانین اکثریت بر تضاد نباشد استفاده کنند مگر برای نقطه ای از روی زمین که عربستان سعودی در آن واقع شده از تقدس ویژه ای در اسلام برخوردار است.

^۳ منشور بین المللی حقوق بشر ماده ۳: ۲۶، کنوانسیون های بین المللی ویژه ی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ۳: ۱۳

موضع عربستان در مقابل فعالیت علنی ادیان دیگر در داخل کشور چیست؟

برای صحبت از این موضوع ابتدا باید در خصوص برخی از اصول به توافق رسید که عبارتند از:

۱. آیا ملحق شدن به سازمان ملل و مشارکت در سازمان های منشعب آن به معنی چشم پوشی از باورها و ارزش هایی است که مردم یا اکثریت یک کشور مستقل بدان افتخار می کنند؟ و این درحالی است که فقط داخل کشورشان بدان عمل می کنند. عموماً پاسخ این سوال با این شروط، خیر است و این چیزی است که همه ی کشورها از جمله کشورهای لائیک آن را انجام می دهند و منشور سازمان ملل یکی از هدف هایش را چنین بازگو میکند:

روابط دوستانه بین ملت ها براساس احترام اصل تساوی حقوق بین مردم است و اینکه هر ملتی حق تعیین سرنوشت خود را دارد^۴

در این منشور اجازه ای به ((سازمان ملل)) داده نمی شود تا در اموری که مربوط به هسته ی صلاحیت داخلی هرکشور باشد دخالت کند و همچنین دراین منشور به اعضاء اجازه داده نشده است تا چنین مسائلی را پیشنهاد کنند تا به موجب این منشور حل و فصل کنند اما این اصل اشکالی در اجرای اقدامات سرکوب که در اصل هفتم ذکر شده ایجاد نمیکند^۵

۲. آیا در سیستم نظام های لائیکی دموکراسی یا مردمی، شهروندانی که در اقلیت هستند حق تحمیل باورها یا افکار یا نظریات یا آداب و رسوم خود را بر اکثریت دارند؟ عموماً پاسخ این سوال، خیر است.

^۴ منشور سازمان ملل: فصل اول: ماده ی اول: بند ۲

^۵ میثاق سازمان ملل: فصل اول: ماده ی دوم بند ۷ که مربوط میشود به اقدامات سرکوب حکومت هایی که به حریم کشور دیگر تجاوز می کنند.

۳. آیا براساس قوانین سیستم های دموکراسی عمومی یا مردمی، خارجی ها حق رای دادن دارند یا آنها شهروندان کشورهای دیگر بوده و فقط در کشور خودشان حق رای دارند؟ و یا اینکه آنها جهت کار یا تحصیل یا پناهندگی سیاسی یا.... در آن کشورها مقیم هستند و بادیولتی که به آنها روادید صادر کرده قرار دارند. و هیچ کس حق ندارد بعد از امضای قرارداد تا پایان آن شرطی به آن اضافه کند یا اینکه عقد را با توافق خودشان فسخ کنند؟

عموما پاسخ این است که: شخص خارجی می تواند در کشوری که مقیم است اقامت بگیرد و این به خاطر عقد قرار دادی است که شخص خارجی و حکومتی که در آن مقیم است با اراده ی خود نسبت به آن اقدام کرده اند و این در حالی است که هر دو طرف قبل از امضای قرارداد اختیار قبول یا رد شرایط ضمنی و صریح را دارا هستند و همه قوانین محلی از شرایط ضمنی محسوب می شود و باید اجرا شود مگر این که در قرار داد چیزی از آن قوانین استثنا شود.

و به عبارت دیگر، شخص خارجی چه باورها یا ارزش هایش با ارزش های کشوری که در آن ساکن است موافق باشد یا نباشد بعد از امضای قرارداد- تا پایان مدت آن- باید به ارزش ها و قوانین قابل اجرای کشور احترام بگذارد و این یک موضوع طبیعی است که همه ی کشورها از جمله لائیک و دموکراسی به آن عمل میکنند و مثال ها در این رابطه زیادهستند:

۱. هرگاه کودک خارجی در آمریکا متولد شود باید با پاسپورت آمریکایی داخل آن شود اگرچه این ممکن است کودک و والدینش را در معرض مجازاتی از سوی کشور خودشان قرار دهد با این حال پدر و مادر کودک اختیارتام دارند و می توانند از ابتدا وارد آمریکا نشوند تا مجبور به داشتن پاسپورت آمریکایی نباشند.

۲. به طور کلی چند دسته ویزا وجود دارد که همه ی کشورها از جمله کشورهای دموکراتیک نیز آنها را به رسمیت می شناسند و هرکس با هر نوع از روادید که داخل کشور شود باید به قوانین و چهارچوب آن پایبند باشد مثلا اینکه: فقط درس بخواند و کار نکند،

در کارهای سیاسی شرکت نکنند... و شخص خارجی- قبل از موافقت بر این شروط- با اختیار کامل مصلحت شخصی اش را می سنجد سپس با در نظر گرفتن شرایط آن، تصمیم به گرفتن یا نگرفتن ویزا می گیرد و دولت خارجی نمی تواند او را مجبور به دری افت ویزا نماید.

۳. بعضی از مسلمانان در کشورهای غیراسلامی بعنوان شهروند زندگی می کنند و نمی توانند برخی از قوانین اصلی دین شان مانند اجرای حکم قصاص بر قاتلی که عمدا مرتکب قتل شده، و مجازات شلاق برای زناکار زن و مرد مجرد... را اجرا کنند و این بخاطر آن است که این قوانین با قوانینی که اکثریت مردم در آن کشور پذیرفته اند مغایرت دارد و باوجود اینکه این قوانین جزء قوانین اصلی می باشد ولی اسلام دین عملی و باگذشت است و به همین خاطر آن دسته از مسلمانان را از این پایبندی معاف میکند و آنها را تشویق میکند تا شهروندان خوبی در کشورشان باشند بلکه بهتر از آن، الگوی خوب و شایسته ای نیز برای سایرین باشند.^۶

بنابراین وقتی این حال یک شهروند اقلیت در کشور خودش است پس یک خارجی باید به طریق برتر قوانین کشوری که در آن زندگی میکند را بپذیرد یا اینکه هروقت قراردادش تمام شد آنجا را ترک کند و او قبل از هرچیز آزاد است و می تواند از اول وارد عربستان سعودی نشود و حکومت عربستان هرگز او را مجبور به داخل شدن یا سکونت در آن نمی کند.

اما هیئت های دیپلماتیک از زمانی به زمان دیگر در حال تغییر هستند و ادیان و میزان پایبندی آنها به دین شان تفاوت میکند و منطقی نیست که بناهایی ثابتی برای انجام عبادت های شان در نظر گرفته شود بلکه به آنها اجازه داده می شود تا برای انجام مراسم خود در مکان های حفاظت شده ی ای که به موجب عرف دیپلماتیک برای شان در نظر گرفته شده است بپردازند و عرف دیپلماتیک مستلزم احترام

^۶ (انجمن جهانی اسلام، مجمع فقهی، بیانیه مکه مکرمه).

دوجانبه بین دو کشور است و یکی از مصادیق آن، احترام گذاشتن به قوانین محلی است.

مردم عربستان سعودی، اسلام را از جنبه ی اعتقادی، عبادی، قانونی و اصول اخلاقی به عنوان دین خود پذیرفته و آن را برای خود انتخاب نموده اند و خداوند اسلام را در منطقه ی جغرافیایی قرار داد که پادشاهی خصوصی بر آن حاکم است طوریکه دستور میدهد در جزیره العرب -عربستان سعودی- که دو مکان مقدس مسلمانان را در آغوش گرفته نباید دو دین در کنار هم باشند^۷ یعنی نباید دو دین رسمی و علنی در آنجا عبادت شود و از مسئولیت های حکومت عربستان سعودی که بعنوان نماینده ی مردم مسلمانان است، تلاش برای پیاده سازی و اجرای اسلام است و در آن حق انتخابی برایش نیست.

در پیوست این مطلب، جلوگیری از داخل شدن غیرمسلمانان به مکه ی مکرمه یعنی مکانی که مسلمانان در نمازهای شان بسوی آن روی می آورند جای میگیرد و این یک اقدام عادی و معمول است زیرا در کشورهای دموکراتیک و غیره، تابلوهای (ورود افراد غیر متخصص ممنوع) در مؤسسه های دولتی و خصوصی منتشر است و این جلوگیری ممکن است براساس علت هایی چون امنیت، اجتناب از مزاحمت و یا تعظیم و تقدیس باشد به همین صورت در مورد اسلام چنین است طوریکه هرکس اسلام را بعنوان دین نپذیرفته است از داخل شدن به مکه ی مکرمه جلوگیری میکند و غیرمتخصصین باید به خواست صاحبان محل احترام بگذارند.

و حتی درخواست مقابله بمثل در این مساله، مخالفت با آزادی فردی است زیرا شما نمی توانید از کسی بخواهید تا وارد منزلش شوید چون با اختیار خود تصمیم گرفته اید اجازه دهید تا او وارد منزل تان شود و از قبل هم این شرط را با او طی نکرده باشید پس هر انسان بنابر شرایط خود یا آسایش فردی در تصمیم گیری اش در این مساله آزاد است.

^۷ مؤطای امام مالک، کتاب الجامع.

فصل چهارم

حقوق بشر در اسلام

خداوند انسان را با ویژگی های متعددی متمایز کرده طوریکه می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَرْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (الإسراء: ۷۰ یعنی: (و ما انسان را گرامی کرده ایم و در خشکی و آنها را دریا حمل نموده ایم و از چیزهای پاک روزی شان کرده ایم و بر بسیاری از آفریده های خود برتری داده ایم) و خداوند انسان را بعنوان جانشین در روی زمین قرار داد و به او آزادی و اختیار عطا کرد تا از نعمت های آن استفاده کند و با تحمل مسئولیت آبادانی و برپانمودن عدالت در آن، به نفع زندگی دنیوی و ابدی اش بهره برداری نماید.

و خداوند سرشت همه ی انسان ها را از یک اصل واحد یعنی خاک آفریده است^۲ سپس خواست تا از یک پدر و مادر تعدادشان زیاد شود^۳ و به همین خاطر است که رسول الله ﷺ تاکید می کند: (لا فضل لعربي علي أعجمي و لا لعجمي علي عربي و لا لأحمر علي أسود و لا أسود علي أحمر إلا بالتقوى)^۴ یعنی: (عرب – صرفا بخاطر نژادش- نژادش- بر غیر عرب برتری ندارد و غیرعرب بر عرب برتری ندارد و سرخ پوست بر سیاه پوست و سیاه پوست بر سرخ پوست برتری ندارد مگر باتقوی) و این با برابری مطلق که پلاکاردهای اغراق آمیزی انسانی به آن فرا می خوانند تفاوت می کند. و از مصادیق تکریم انسان این است که خداوند او را در بهترین شکل و مظهر آفریده است^۵ و پدر و مادرش را ملزم کرد تا نام نیکویی برایش انتخاب کنند

(^۱) سوره بقره: ۳۰، سوره احزاب: ۷۲.

(^۲) سوره آل عمران: ۵۹.

(^۳) سوره نساء: ۱.

(^۴) مسند امام أحمد باقي مسند الأنصار.

(^۵) سوره تین: ۴.

کنند و در سنت برای به دنیا آمدنش مراسم و قربانی کردن برای خداوند (عقیقه) را قرار داد و واجب نمود تا به بهترین وجه تربیت شود تا از جمله ی رستگاران در دنیا و آخرت شود و به همین صورت حقوق زیادی را نسبت به جامعه ی خودش بر او مترتب کرد.^۱

مفهوم عدالت و برابری در اسلام چیست؟

اسلام در بین عدالت و برابری تفاوت قائل میشود زیرا عدالت مطلق است ولی برابری هم مطلق و هم نسبی می شود و زمانی با عدالت یکسان میشود که نسبی باشد.

خداوند انسان را آفرید و برخی را با استعدادها و امکانات فطری (مانند هوش) بر دیگران برتری داد و فرصت های ویژه ای در اختیارشان قرار داد تا به امکانات اکتسابی (نظیر ثروت، که امکان به ارث رفتن دارد و اخلاق و علم که به ارث نمی روند) دست یابند و همدیگر را تکمیل کنند و این به معنی نفی عدالت نیست. بنابراین برابری مطلق چیز کاملاً متفاوت از عدالت است بلکه بعضی از مصادیق برابری، منافی عدالت هستند به طور مثال: برابری بین تنبل و تلاشگر، بین باهوش و کند ذهن، معلم و دانش آموز، پدر و پسر، فرادیک خانواده و دیگران، شهروندان و غیر شهروندان. برای همین امتحانات و مسابقات، نوعی تشخیص و غربال معتبر است که براساس تفاوت و گوناگونی مثبت می باشد و برای همین اطاعت کردن بعضی ها از بعضی دیگر واجب است تا امور جوامع و کشورها و جهان هستی برقرار شود که در این زمینه فرقی بین جوامع اسلامی و غیر اسلامی وجود ندارد.

با این که باب ترقی در زمینه ی برتری بر اساس صفات اکتسابی باز و در موروئی نسبتاً بسته است ولی افزایش در هریک از آنها، به افزایش در مسئولیت می انجامد به طور مثال: هر اندازه انسان از هوش بالایی برخوردار باشد مسئولیتش در قبال خود و جامعه اش بزرگ تر است و هر اندازه ثروتش بیشتر باشد مسئولیتش بزرگ تر است.

^(۱) المحیسن الناصر و درویش صفحه ۹۹-۳۹۹؛ صینی، الاسلام والتنشئة السیاسیة.

واما برابری نسبی، می تواند همسطح عدالت باشد و عدالت یعنی دادن حق هر صاحب حقی که سزاوار آن باشد یا متناسب طبیعتش باشد و انسان در امور متفاوتی که در صفات فطری او (مانند: نروماده، فاصله ی زمانی بین پدروپسر) یا اکتسابی (مانند تلاش و تنبلی) گنجانده شده است از برابری برخوردار نیست.

بنابراین برابری عادلانه در محاسبه براساس میزان تلاش صرف شده به نسبت امکانات موجود است و نه به اندازه نهایی دستاورد. و به عبارت دیگر: محاسبه ای است که براساس نسبت اندازه ی دستاورد به اندازه ی استعدادهای به ارث برده شده می باشد^۱.

به همین صورت عدالت در اسلام نیازمند آن است که از پاداش کافی، مجازات کامل و تصفیه حسابی عادلانه برای حقوق دربین مخلوقات باشد. برای همین است که اسلام زندگی دنیا را جریانی کامل قلمداد نمیکند بلکه زندگی ابدی در آخرت را بعنوان بخش کامل کننده ای که گریزی از آن نیست به شمار می آورد زیرا ممکن است در دنیا شخص خوش شانسی با کمک های دیگران غرق در نعمت های دنیا شود بدون اینکه زحمتی کشیده باشد و ممکن است شخص کوشایی قبل از رسیدن به پاداشی که در قبال تلاش و کوشش سزاوار آن بوده بمیرد و ممکن است ظالم در دنیا از ظلمش لذت ببرد و از مجازات قطعی نجات یابد و ممکن است مظلوم بدون گرفتن حقش در غم و اندوه بمیرد.

از این رو نیاز به محاسبه ای عادلانه و کامل در زندگی آخرت احساس میشود به گونه ای که مقصر، سزای خود را ببیند مگر اینکه خداوند از او درگذرد و شخص کوشا پاداش چندبرابر و بدون حدومرز دریافت کند. و در آخرت تصفیه حساب نهایی عادلانه و کامل حق و حقوق در بین مخلوقات انجام میشود.

مفهوم آزادی در اسلام چیست؟

آزادی در اسلام بصورت قطعی به معنی آزادی مطلق یا شبه مطلق

(^۱) إسماعیل، کشف الغیوم صفحه: ۶۳-۷۱.

که تفکرات سکولاریزم بدان فرامیخوانند نیست و چون اسلام دین واقعی است و چشم اندازی جامع به هستی دارد برای همین آزادی در اسلام یک موضوع نسبی است و این بدان خاطر است که انسان مقید به شبکه ی بزرگ و محکمی از سیستم های خودکار (اتوماتیک) است که جهان هستی را با اراده ی خداوند به حرکت در میآورد. و خداوند - سبحانه و تعالی- جهان هستی را به وجود آورد و همه ی محتویات آن را بادرستور مستقیم (کن فیکون: موجودباش پس میشود)، سنت های طبیعی یا سیستم خودکاری که آفریده است می آفریند و به حرکت در می آورد و هیچ اتفاقی در این جهان هستی جز با اراده و خواست خداوند روی نمی دهد زیرا او بر همه ی آفریده هایش غالب است.

این بدان معنی نیست که خداوند به مردم دستور داده تا نوع زندگی خود را در دنیا انتخاب کنند همانطور که بعضی ها دوست دارند عقیده ی قضاء و قدر را در اسلام بفهمند. قضاء و قدر (تقدیر) عبارت است از ثبت و ضبط قبلی از عملکرد بندگان باتکیه بر علم مطلق آفریدگار. و آن علمی است که قیدوبند زمان یا مکان یا حواس محدود آن را محدود نمی کنند و آن عملی است که به هر چیز در هر زمان یا مکان احاطه ی کامل دارد^۱.

و همچنین آزادی انسان مقید به مسئولیت در قبال آفریدگارش است، آفریدگاری که او را در زمین جانشین کرد و مخلوقات بی شماری را در خدمتش قرار داد تا بوسیله ی آنها در این زندگی موقت لذت ببرد و همچنین آنها را برای رسیدن به نعمت های ماندگار در زندگی آخرت به کار بگیرد. و این مسئولیت به طور اساسی حول محور عقل، هدایت (آموزه های الهی)، آزادی انتخاب در بین علت هایی که دارای نتایج قطعی اند یا آنچه که سنت های طبیعی می نامیم متمرکز هستند. همچنین او مقید به مسئولیتش در قبال خود و سایر مخلوقات است.

ملاحظه میشود که انسان نمی تواند از قید و بند سنت های طبیعی در شرایط عادی رهایی یابد ولی می تواند آموزه های الهی را نادیده

(۱) إسماعیل، کشف الغیوم صفحه: ۵۶-۵

بگیرد که این امر بصورت قطعی در حساب سرنوشتش در آخرت منظور خواهد شد و به همین خاطر آزادی به دیوانه داده نمیشود و نمی تواند بادیوانگی بر آن مراقبت کند.

علاوه بر آن، آزادی انسان مقید به آداب و رسوم گروه هایی است که بدان منسوب می باشد خواه این گروه خانواده باشد یا موسسه ای باشد که در آن کار میکند و آنچه که بر فرد اعمال میشود بر اقلیت اعمال میشود که این مقید به تصمیم گیری اکثریت در روابط عمومی است و آنچه که برگروه ها در یک حکومت اعمال میشود بر همان حکومت در جامعه ی بین الملل اعمال میشود.

از جمله قید و بندها این است که وقتی انسان به کاری پایبند شد و یا به گروهی از مردم پیوست تا به موجب آن به ویژگی های عضویت دست پیدا کند باید تا پایان مدت تعیین شده ی قرارداد به آن پایبند باشد یا اینکه طرف دوم چشم پوشی بکند که در غیر این صورت مستحق مجازات میشود.

با وجود این قید و بندها، انسان دارای زمینه ی گسترده ای از آزادی در بسیاری از امور می باشد. علاوه بر اینکه انسان در انتخاب بین درست و نادرست آزادی دارد و آنها را بامعیار زندگی موقت و یامعیار زندگی ابدی می سنجد به همین شکل دارای انواع زیادی از آزادی ها است که همه ی آنها تحت عنوان آزادی تنوع و تعدد مقبول و غیرمقبول جای می گیرند.

زیرا کثرت گرایی و تنوع از صفات فطری لازم برای خوشبختی جامعه ی بشری است و بدون آن رقابتی که باعث تحکیم همت ها می شود ضعیف می گردد زیرا این جهت بهره برداری از منابع طبیعی برای ارائه ی رفاه به انسان است چه برسد به تامین مایحتاج ضروری زندگی اش.

و تنوع امر ضروری است تا مردم همدیگر را بشناسند و بایکدیگر همکاری کنند؛ خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ

شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (الحجرات: ۱۳) یعنی: (ای

مردم ما شما را از مرد و زنی آفریده ایم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید قطعا گرامی ترین شما نزد خداوند باتقوی ترین شما است قطعا خداوند آگاه و باخبر (از همه چیز) است).

منظور از آزادی بیان برای شهروند چیست؟

بسیاری از مسلمانان گمان می کنند تنها محیطی که می تواند خوشبختی را برای انسان محقق کند محیط های غربی است زیرا به فرد اجازه می دهد تا آزادی بیان و احساس داشته باشد با این حال اگر از آن دسته از مسلمان بپرسیم آیا- واقعا - دوست دارید همین آزادی که در این محیط ها گسترش یافته برای مسلمانان هم باشد حتی اگر منجر به سعادت و خوشبختی در آخرت شود؟ قطعا جواب خواهند داد: خیر^۱.

اما اگر منظور از آزادی بیان همان آزادی امر به معروف (از نظر محتوی و روش) و نهی از منکر باشد باید گفت که مسلمانان نیازی به وارد نمودن راه و حل های بیگانه از محیط آنها ندارند بلکه آنها در این زمینه گوی سبقت را ربوده اند خصوصا در باره ی نصیحت حکام و فرمان روایان^۲. بنابراین آنچه که مسلمانان بدان نیاز دارند اقدام نمودن به این واجب دینی است. آزادی بیان به این معنی فقط شامل حق یک مسلمان نمی شود که بتواند از آن چشم پوشی کند بلکه یک واجب اسلامی می باشد که عقیده اش برای او دیکته میکند و اینکه این واجب باید براساس چهارچوب هایی که اسلام مشخص کرده باشد و از برجسته ترین موارد این قواعد این است که با محتوای قرآن و سنت و فهم جمهور علمای مسلمانان یا روش استنباطی آنها مخالفت نکند و اینکه به شیوه ای انجام شود تا هدف از این مکانیسم لازم جهت اصلاح و حمایت هر جامعه ی انسانی محقق شود.

واز برجسته ترین نشانه های این روش این است که هشدار به طریق

^(۱) صینی، حرية التعبير.

^(۲) صینی، الأمن الفكر والأنظمة؛ صینی، حرية التعبير.

نیک و زیبا باشد و کسانی که در جامعه توانایی انجام این واجب را دارند نباید سستی کنند حتی اگر در معرض آزار و اذیت قرار بگیرند. واجب است تا جامعه را جهت شکوفاشدنش، با آموزش های لازم و فراهم نمودن محیط ضروری - برای دعوت - تشویق و آماده نمود و از نیازهای مبرم این محیط، محدود نکردن همگی در یک دسته مشخص به عنوان حفاظت شده است و اما سایرین نیاز به جهت گیری - در امر دعوت - دارند و می توان آنها را بعنوان تنها مسئول به شمار آورد ولی دیگران (اشخاص غیرمتخصص در امر دعوت) مسئولیتی ندارند.

به طور مثال در مورد خانواده، هیچ چیز جز اطلاع پدر در مورد حفاظت اعضای خانواده از انحراف در پنهانی وجود ندارد؛ مثل اجازه دادن به آنها برای ارائه ی مشورت جهت مصلحت خانواده یا ارائه ی نظریات و احساسات شان بدون ترس از سرکوب یا تنبیه با این که ممکن است برخی از نظریات خام و ناقص باشد و یا بعضی از شیوه های بیان مؤدبانه نباشند ولی این برای خانواده و سرپرست آن بهتر است از اینکه در یک جهان خیالی زندگی کنند و فکر کنند همه ی امور بروفق مراد است ولی در حقیقت در دل تاریکی است.

این شیوه بهتر است چون می توان اشکالات رفتار آشکار را در زمان کوتاه شناسایی کرد و قبل از آنکه تشدید شود نسبت به اصلاح آن عجله نمود ولی چیزی که در تاریکی و خفا اتفاق می افتد همانند سرطانی است که بدون مراقبت و آمادگی های مناسب جهت مقاومت از آن منتشر می شود و به عبارت دیگر، برای خانواده تحمل شر اندک آشکار که شاید به مجرد گفتن از بین برود بهتر از رودر رو شدن با شر خطرناک پنهانی است که عاقبت و خیمی در پی دارد. و هیچ خیری رایگان و بدون هزینه نیست. و این مثال بر هر گروه بشری چه کوچک یا بزرگ اعمال می شود.

منظور از برده داری در اسلام چیست؟

هنگامی که اسلام آمد برده داری بعنوان یک تجارت فراگیر در ادیان

گذشته و عرف بین المللی بود که بر روی اسیران وزندانان انجام میشد^۱ و این رسم قرن های زیادی بعد از آمدن اسلام نیز باقی ماند بنابراین جای تعجب نیست که اگر اسلام در برده گیری اسیران به مقابله به مثل اجازه داده است تا موضع مسلمانان در برابر دشمنان شان ضعیف نباشد چیزی که این مطلب را تاکید میکند این است که برده داری در آن زمان دارای منابع و انواع زیاد و قانونی بود ولی اسلام تنها به این نوع اجازه داده^۲ و این نوع را هم جایز دانسته است و نه واجب یعنی گرفتن اسیران برای برده داری واجب نیست ولی در صلاحیت خلیفه ی مسلمانان یا حکومت اسلامی این را قرار داده است تا در بین اینکه آنها را برده بگیرد یا در مقابل فدیة آزاد کند یا بدون فدیة آزاد کند حق انتخاب داده است.^۳ و به همراه تغییر عرف های بین المللی در نحوه ی رفتار با اسیران اسلام توانست به اصلی که بر برادری بین مردم تاکید میکند برگردد.

اصل در اسلام بندگی خالصانه برای خداوند یکتا است و خداوند تنها اختیاردار است و رابطه بین انسان ها رابطه ی برادری است و معیار اصلی در جدا کردن انسان ها از یکدیگر تقوی می باشد و تقوی دستاورد شخصی است که برای انسان یا مخلوقات، امکان تشخیص آن به شکل قطعی نیست و قابل به ارث رفتن یا بخشیدن هم نیست^۴ به همین خاطر اسلام به خوشرفتاری بابرندگان تشویق کرده و آنها را بعنوان برادرانی برای کسانی که در اختیارشان می گیرند توصیف نموده است بلکه نسب آنها را از طریق ولاء که به محکمی پیوند نسبی است را به اربابان شان رساند تا جاییکه حتی برخی از آنها - در مدت

(^۱) به طور مثال مراجعه کنید به کتاب مقدس: سفر تثیة ۲۰؛ شموئیل دوم، ۱۲ (۱۸-۱۹)؛ سفر پادشاهان، ۱۱(۳)؛ ایوب ۱۹(۱۴-۱۶)؛ نامه ی پطرس اول، ۲، (۱۸)، (۲۰-۲۱).

(^۲) مجموع الفتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله جلد ۳۲ (۸۹).

(^۳) سوره محمد: ۴؛ مجموع الفتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیة جلد ۳۱ (۳۸۰ و ۳۸۲) زاد المعاد ابن القیم جلد ۵ (۶۵-۶۶).

(^۴) سوره حجرات: ۱۳.

کوتاهی- بعنوان فرمانروایانی بر سر اربابان شان تبدیل شدند.^۵ اسلام برده داری را بعنوان پدیده ی طبیعی نمی شناسد بلکه یک حالت استثنائی است که باید با حکمت با آن برخورددار شود و تعادل بین قاعده ی کلی در روابط بین انسان و واقعیت حال حاضر را رعایت کرد. و برای همین از وقتی که تنها نوع قانونی برده داری قطع شد اسلام قوانین لازم را برای حذف برده داری به صورت دائم وضع کرد و از وسایل گوناگونی برای پایان دادن به برده داری استفاده کرد که از این وسایل، عتق (آزاد سازی برده) را بعنوان گزینه ی اول در پاک شدن بعضی گناهان قرار داد و حتی به کمک کردن برده ای که در صدد خریدن آزادی خود حتی از بیت المال مسلمانان بود تشویق نمود و آزاد سازی برده را یکی از اعمالی قرار داده است که دارای پاداش بسیار بزرگی است و همچنین آزاد سازی جاریه (برده ی دختری) را که برای اربابش فرزندی به دنیا آورده را بعد از مرگ اربابش واجب قرار داده است.^۶

شایان ذکر است که آزادکردن برده برای پاک کردن گناهان از گناه تنها گزینه و جایگزین نیست بلکه در بین آزادکردن برده یا غذا دادن به مساکین یا روزه گرفتن و...^۷ حق انتخاب داده شده است و این بدان خاطر است که برده داری پدیده ای دائم نیست و - خداوند متعال با علم مطلق خود می داند- روزی می آید و کسی که کفاره ی آزادکردن برده براو واجب شده است برده نمی یابد.

موضعگیری اسلام در مورد تشکیلات سیاسی چیست؟

هر سیستم و تشکیلات از دو بخش اصلی تشکیل می شود: محتوا (اصول) و اشکال یا روشها. و در وقتی که اسلام اصول کلی لازم را برای تشکیلات اجتماعی (انجمن ها و مؤسسات خصوصی) و سیاسی

^۵ محمد قطب، شبهات صفحه ۳۳-۳۵.

^۶ (سوره نور: ۳۳؛ البیانونی و خاطر جلد: ۲ (۴۶۸-۴۷۰) جلد: ۴ (۲۹۵-۲۹۶)

محمد قطب، شبهات صفحه: ۳۶-۳۸.

^۷ (به طور مثال مراجعه کنید به سوره ی مائده: ۸۹؛ و سوره مجادله: ۳-۴).

(گروه ها و مؤسسات عمومی) قرار می دهد، مسلمان را مقید به پیروی از آشکال یا روش های مشخصی نمی کند بلکه این امور را در هر زمان و مکان به خود مسلمانان واگذار کرده تا باتوجه به واقعیت حال حاضر و شرایط خودشان انتخاب کنند^۸ و خداوند به ارث بردن پیامبری و حکومت را بین داود و سلیمان - علیهما السلام - را اجازه داده و آن را حرام نکرده است؛ خداوند می فرماید: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَنُ دَاوُدَ وَقَالَ يَتَىٰهَا النَّاسُ عُلِمْنَا مَطَوعَ الظَّيْرِ وَأَوْتِنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُ الْفَضْلُ الْأَمِينُ﴾ النمل: ۱۶ یعنی: (و سلیمان وارث پدرش داود شد و گفت: ای مردم به ما فهم سخن پرندگان یاد داده شده است و از همه چیز به ما ارزانی شده است قطعاً این همان فضیلت آشکار است).

اصولی که اسلام آورده است، برای هر زمان و مکانی معتبر است زیرا بخش های اصلی فطرت انسان را مورد خطاب قرار می دهند و روش های خوب غالباً نتیجه ی تعامل بین اصول ثابت و شرایط متغیر جدید هستند و میزان تعامل لازم با تغییر زمینه های زندگی تفاوت می کند که این میزان در زمینه ی تشکیلات سیاسی بسیار بزرگ تر از سایر زمینه ها است.

اسلام به برپایی تشکیلات و تعیین مدیر برای جماعت تشویق می کند حتی اگر افراد تشکیل دهنده ی آن فقط دوفرد باشند و این امر در مورد تشویق به برپایی نماز به جماعت و اینکه هرگاه دو نفر مسافرت کردند یکی از آنها به عنوان امیر منسوب شود و همچنین در پیوستن به جماعت مسلمانان و تشویق به وحدت و یکپارچگی نیز کاملاً نمایان است؛ خداوند می فرماید: ﴿وَأَعِصُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ آل عمران: ۱۰۳ یعنی: (وهمگی به رشته ی محکم خداوند (وحی) چنگ بزنید و پراکنده نشوید) و اسلام به همکاری در راه خیر بین عموم مردم تشویق و توصیه میکند بطوریکه خداوند می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ

وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَقِمُوا اللَّهَ (المائدة: ۲ یعنی: (همدیگر را بر نیکی و پرهیزکاری یاری کنید و در گناه و ظلم همدیگر را یاری نکنید و از خداوند بترسید)؛ به همین صورت به همکاری در بین گروه های مختلف فکری و حتی دینی جهت رسیدن به منافع مشترک نیز تشویق میکند که برجسته ترین مثال آن پیمان مواععه بود که عقد آن در زمان رسول الله ﷺ و در مدینه با یهود و مشرکین بسته شد^۹ و اسلام به خوشرفتاری با مردم تاکید میکند حتی اگر در دین بایکدیگر اختلاف داشته باشند؛ به طور مثال خداوند می فرماید: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الْإِثْمِ لَمْ

يَقْنِلُوكُمْ فِي الْإِثْمِ وَلَمْ يَخْرُجْكُمْ مِنْ دِينِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (الممتحنة: ۸ یعنی: (خداوند شما را باز نمی دارد از اینکه به کسانی که با شما به خاطر دین نجنجیده و از سرزمین تان شما را بیرون نکرده اند نیکی کنید خداوند نیکوکاران را دوست دارد).

از نظر اصول، وجه تشابه زیادی بین نظام سیاسی اسلامی و دیگر نظام ها وجود دارد ولی از طرفی بعضی اختلافات ریشه ای بین نظام اسلامی و بین نظام دینی مسیحی، و بین نظام اسلامی و سکولاریزم دموکراتی از طرف دیگر وجود دارد که در راس این تفاوت ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نظام دینی که منتسب به مسیحیت قرون وسطی بود نظامی بود که غالباً بشری به نظر می رسید ولی کاملاً شکل تقدس به خود گرفته بود زیرا قاضی خود قانونگذار و داور نهایی بود اما در نظام اسلامی قاضی و مردم به اندازه ی کافی در برابر قانون الهی تسلیم می شوند بدین معنی که قانون الهی واجد شرایط استناد هر دو طرف به آن است و در جریئات، یا هنگام اختلاف در انتساب نص به آفریدگار، یا اختلاف در فهم نص، یا در تشخیص حقیقت حال حاضر، یا در اعمال حکم بر حالت مشخص فرصت را برای داورى انسان فراهم می کند.

^۹ (ابن هشام جلد ۲ صفحه ۱۰۷-۱۰۸؛ حمیدالله صفحه ۳۹-۴۷؛ العواص ۵۰-۶۴.

۲. نظام سکولاریزم دموکراتیک یا مردمی، قوانین را به دست اکثریت معتبر یا ساختگی و یا جعلی می سپارد و برای ادیان جز باورها و عبادت ها را قائل نیست اما در نظام اسلامی باورها و عبادت ها و قوانین همگی تسلیم آفریدگار هستی میشوند چه به شکل مستقیم و چه غیرمستقیم که قبلا ذکر شد و همگی تسلیم قرآن کریم و سنت نبوی هستند و در وضع قوانین آن اهل علمی که از کتاب خداوند و سنت رسولش -ﷺ- آگاهی دارند مشارکت می کنند به اضافه ی افراد باتجربه ای که در هریک از زمینه های زندگی صاحب خبره و تجربه هستند.

علاوه بر آن انتقاد سازنده ی منظم (امر به معروف و نهی از منکر) یک واجب دینی است و نمی توان بصورت همگانی از آن چشم پوشی نمود برعکس دموکراسی که در آن آزادی انتقاد غیرمنظم حق هر فردی است و می تواند از آن چشم پوشی کند.

همینطور شوری (مشارکت دادن نظرات) در اسلام متکی بر شایستگی است یعنی نظر دهی فرد متخصص در علوم شرعی یا در زمینه حکم و اینکه در این دوزمین خلاصه نمیشود و فرقی بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست یعنی معیار اصلی همان تخصص در زمینه ی مشخص است که برخلاف نظام دموکراتیک، تصمیم گیری ها به دست افراد بانفوذ است^۱ سپس برخی از افراد که به سن قانونی قانونی برای رای دادن رسیده اند رای میدهند و بدون اینکه غالبا بین شایسته و غیرشایسته را تشخیص دهند و این تعداد ممکن است نشان دهنده ی اکثریت کسب کنندگان آراء باشند یا نباشند زیرا گاه مراکز قدرت که خصوصا در قالب قدرت مالی خود رانشان میدهند بصورت

۱) افراد بانفوذ چه شایستگی داشته باشند چه نداشته باشند و چه با متخصصین مشورت کرده باشند چه مشورت نکرده باشند زیرا ملاک وجود نفوذ برای امضای تصمیم است یعنی آنها از ابزار مهارتی برخوردارند که می توانند بوسیله ی آن رای اکثریتی که در انتخاب شرکت می کنند را به دست بیاورند.

مخفی یا آشکار کنترل تصمیمات را بر عهده می گیرند.^۱

اسلام بسیاری از اصول نظام دموکراتیک مانند اصل آزادی بیان و اندیشه و احساس را مورد مدح قرار میدهد ولی به شرطی که از دایره ی آداب اسلامی خارج نشود و به دیگران آزار نرساند زیرا این آزادی به تشخیص و شناخت واقعیت حال حاضری که در حال تعامل با آن هستیم کمک میکند و بدون تشخیص خوب هرگز تصمیمات یا راه حل های درست اتخاذ نمیشود و از سائلی که اسلام انتخابات مشروع و قانونی را با آن برآورد میکند این است که در اصول ثابت مانند: پذیرش نصوص قطعی الثبوت، واجب و حرام، همچنین اسلام به همه ی ابزار معتبری که در نظام دموکراتیک یا مردمی جهت گسترش دایره ی مشاوره قبل از صدور تصمیمات و ایجاد تشکیلات به کار گرفته می شود تشویق و ترغیب می کند.

و از سوی دیگر نظام سکولار در درجه ی اول متکی به مبارزه ی قوی و چانه زنی در بین گرو هایی است که چیزی برای چانه زنی و تجربه ی آن را ندارند. و پیروز کسی است که از قدرت و مهارت زیاد برای چانه زنی برخوردار باشد. و در سایه ی این نظام و عدم کنترل خارجی و با امکان جعل آرای مردم یا فریفتن آنها، مهارتی را در به کارگیری ابزار غیرقانونی به راحتی بسیار در صحنه ی مبارزه ی سیاسی میایی تا منافع شخصی پیروز شود و این پیروزی گاه به ضرر توده ی وسیع مردم می انجامد حتی اگر با بارضایت اکثریت غیرحقیقی یا فریب خورده باشد.

اما در نظام اسلامی، نظام سلطه به عنوان وسیله ای از وسایل فراهم آوری خوشبختی و سعادت در دنیا و آخرت به شمار میرود و مراقبت در آن فقط به مراقبت مردم ختم نمیشود بلکه خداوند مراقب و ناظر

(^۱) باتوجه به این که در نظام لائیکی مدت زمان تعیین شده ی انتخاب شونده کوتاه است و محاسبه ی او فقط در مقابل مردم و درنیا صورت میگیرد پس (ایدئولوژی) این نظام در جریان انتخابات و پس از برنده شدن مسئولین حکومتی را بیشتر در معرض وسوسه های مالی و کسب منافع شخصی قرار میدهد.

آنها است. همچنین محاسبه فقط به زندگی دنیا و مقابل مردم منتهی نمی شود زیرا ممکن است شخص گناه کار نزد مردم بی گناه به نظر برسد درحالیکه خداوند آگاهی کامل به حقیقتش دارد. وحتى کنترل انسانی، نیروی خود را از قوانین الهی می گیرد و منحصر به نیروی انسانی در راضی کردن و چانه زنی نیست همانطورکه در مورد نظام های دموکراتیک و مردمی چنین است.

منظور از شهروندی و تنوع ادیان در یک نظام چیست؟

اسلام، کثرت گرایی را در اولین یگان سیاسی اسلامی که در مدینه شکل گرفت شناخت^۱ طوریکه یگان، دارای نژادهای متعدد (قبایل انصار و قبایل مهاجرین و یهود)، و ادیان متعدد (مسلمانان و یهودی ها و بت پرستان) بودند.

و اسلام حقوق افراد و گروه ها را رعایت میکند چه اکثریت باشند چه اقلیت و در بین آنها با نسبت های متغیر و مناسب برای هریک از آنها تعادل ایجاد می کند یعنی حقوقی را که به گروه قائل است به فرد قائل نیست و حقوقی را که به اکثریت قائل است به اقلیت قائل نسیت و این بدان خاطر است که حق اکثریت در روابط عمومی که تعدد ناپذیر است غالبیت دارد و یکپارچگی در آن ضروری است و اسلام در چیزهایی که برای اکثریت افراد ضروری ندارد حقوق فرد را بر گروه برتری می دهد^۲

در حقیقت اصطلاح ((ذمی)) که مربوط به عصرهای ابتدایی اسلام میشود فقط بخشی از اصطلاح ((اقلیت)) را دربردارد که کاربردش در عصرهای جدید جهت تشخیص دسته های شهروندی منتشر شده است و تنها اختلاف آنها در این است که اصطلاح ذمی فقط در تشخیص دین خلاصه میشود ولی امروز اصطلاح ((اقلیت)) جامعیت بیشتری دارد. طوریکه ممکن است بر مبنای صفات وراثتی مانند رنگ و نژاد یا اکتسابی مانند زبان و دین به کار گرفته شود.

(۱) ابن هشام جلد ۲ صفحه: ۱۰۷-۱۰۸.

(۲) صینی، الأمن الفکری والأنظمة.

و اسلام حقوق مناسب اقلیت را در امور فردی (مثل عبادات) و حقوق مدنی (مثل عقد ازدواج و ارث)، در سایه ی اصول کلی قانون اساسی که اکثریت آن را به رسمیت شناخته اند میدهد.

و شایان ذکر است چیزی که شهروند غیرمسلمان به نام جزیه پرداخت می کند می توان آن را بعنوان چیزی که به نام مالیات مرسوم است به شمار آورد و بیشترین مقداری که غیرمسلمان از دارائیش بعنوان جزیه می پردازد از ۵٪ بیشتر نیست یعنی مقداری که می پردازد جزء بسیار اندکی از مالیات های تحمیل شده ای است که امروز در نظام های دموکراتیک و دیگر نظام ها مرسوم است و کودک وزن و دیوانه و فقیر در حالت فقرش و پیرمرد و کسی که بیماری مزمن دارد و امیدی به بهبودی اش نیست از جزیه دادن معاف است^۱

با وجود اینکه اسلام تمایزات زیادی برای اکثریت قائل است ولی به حق و حقوق اقلیت نیز اهمیت میدهد طوریکه رسول الله ﷺ می فرماید: (ألا من ظلم معاهدا أو انتقصه أو كلفه فوق طاقته أو أخذ منه شيئا بغير طيب نفس فأنا حجيجه يوم القيامة) یعنی: (آگاه باشید هرکس به غیرمسلمانی که در کشور مسلمانان زندگی می کند ظلم کند یا حق او را ضایع نماید یا به کاری بیش از توانش وادار کند یا چیزی را به زور از او بگیرد من در روز قیامت دشمن و شاکی او خواهم بود) معاهد معنای جامعی دارد و شامل هرکسی که در امان و ضمانت خداوند و رسولش است میگردد چه شهروند غیرمسلمان باشد چه مقیم.^۲

و در نتیجه ی این اصول که فرمان روایان مسلمان به شیوه ی کلی اجرا کرده بودند، مسیحیت و یهودیت در کشورهای خاورمیانه ای که مسلمانان قرن های طولانی در آنها حکومت کرده بودند ادامه یافتند بلکه فعالیت هم میکردند و هند مثال دیگر است طوریکه مسلمانان هفت قرن بر آن حکومت نمودند و هیچ کس از ساکنین آنجا را مجبور به

(۱) أبو یوسف صفحه ۱۲۹-۱۳۰؛ صینی، حقیقة العلاقة صفحه: ۶۴.

(۲) سنن ابی داود: الخراج؛ مراجعه کنید به العسقلانی جلد: ۱۲ (۲۷۰-۲۷۲).

اسلام آوردن نکردند برای همین جای تعجب نیست که اکثر هندی ها بر آیین هندو باقی مانده اند.

و از منظر دیگر، ارتش های اسلامی به خاورد دور مثل اندونزی و مالزی نرسیده بودند ولی با این حال اکثریت آنها به دین اسلام گرویدند^۱ بلکه کشورهای اسلامی در شمال آفریقا بهترین پناهگاه برای یهودی هایی بود که از اسپانیا به خاطر خفقانی که مسیحی ها برای شان ایجاد کرده بودند فرار نمودند^۲

منظور از روابط انسانی چیست؟

اسلام همه ی مخلوقات مکلف (جن وانس) را بسوی خیر جامع دعوت میکند و حتی کسی که اسلام را که بعنوان راه نجاتی برای آخرت است رد کند ولی با آن به جنگ نکند یا به مسلمانان ظلم ننماید و از کسانی که به مسلمانان ظلم می کنند پشتیبانی نکند در این صورت اسلام خوشرفتاری با او را بعنوان قاعده ای در همکاری با او قرار داده است^۳ همچنین اسلام بر همکاری با غیرمسلمانان جهت دستیابی به منافع مشترک در زندگی موقت دنیوی تشویق میکند به شرطی که این همکاری تاثیر منفی بر سعادت فرد مسلمان در زندگی ابدی اش نداشته باشد زیرا خداوند متعال همکاری در بین مردم را یک تمایل غریزی قرار داده طوریکه می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿﴾ الحجرات: ۱۳

یعنی: (ای مردم ما شما را از مرد وزنی آفریده ایم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید قطعاً گرامی ترین شما نزد خداوند باتقوی ترین شما است قطعاً خداوند آگاه و باخبر (از همه چیز) است).

وبه طور کلی، قاعده ی کلی در ارتباط بین مسلمانان و غیرمسلمانان را

(^۱) Naik p.14

(^۲) المساری، الاعتذار عن الماضي.

(^۳) سوره الممتحنة: ۸.

این آیه مشخص میکند؛ خداوند می فرماید: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (۸) إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاقِلُونَ﴾ (الممتحنة: ۸ - ۹ یعنی: (خداوند شما را باز نمی دارد از اینکه به کسانی که باشما به خاطر دین نجنگیده و از سرزمین تان شما را بیرون نکرده اند نیکی کنید خداوند نیکو کاران را دوست دارد * بلکه شما را از محبت ورزیدن به کسانی باز میدارد که به خاطر دین باشما جنگیده اند و شما را از شهر خودتان بیرون رانده اند و برای بیرون راندن شما پشتیبانی کرده اند پس هرکس آنها را به دوستی بگیرد از جمله ی ستمگران است).

به عبارت دیگر اسلام همه ی مخلوقات مکلف (اعم از جن و انسان) را بر همکاری جهت دستیابی به صلح و امنیت در دنیا و آخرت ترغیب می کند. ۱. صلح و امنیت - همانطور که معلوم است- به معنی فراهم آوردن فرصت برای هراسانی که به سن رشد رسیده، جهت خوشبخت کردن خودش بدون دخالت دیگران مگر آنکه بدون اجبار کمکش کنند تا به خوشبختی که در جستجویش است یا بهتر از آن را به دست بیاورد.

و این دو حقیقت مهم را بیان می کند:

۱. قسمتی از اختلاف، امر فطری و ضروری است تا بوسیله ی آن مردم همدیگر را بشناسند و بایکدیگر رقابت کنند ولی ملاک دستاورد حقیقی تقوی است یعنی تلاش برای به دست آوردن رضایت خداوند و دور شدن از خشم او و این با پیروی کردن او در آن چه که دستور داده و در آنچه که نهی نموده میسر می شود.
۲. وجود برخی اختلافات در بین مردم از همکاری شان در امور مشترک متعدد ممانعت به عمل نمی آورد بلکه شایسته است تا

(۱) صینی، حقیقة العلاقة، صفحه: ۱۱۱-۱۱۴.

بایکدیگر همکاری کنند و باکامل نمودن تلاش یک دیگر خوشبختی و سعادت یک دیگر را در زندگی موقت دنیوی و همچنین در صورت امکان در زندگی جاودانه ی آخرت حاصل کنند.

اسلام از روی انصاف در بین کسانی که اسلام را بعنوان دین خود قبول نکرده اند ولی موضع بی طرفانه اتخاذ کرده اند و یا به نحوی از آن پشتیبانی می کنند و بین کسانی که اسلام را نپذیرفته و با آن و مسلمانان دشمنی می کنند فرق قائل شده است طوریکه دسته ی اول دارالسلام (سرزمین امان) و دسته ی دوم را دارالحرب (سرزمین جنگ) نامیده میشود ولی با وجود سازمان ملل ترجیح داده میشود که اصل در مورد همه ی کشورهای عضو سازمان ملل دارالسلام باشد درحالیکه بروز حالت های استثنائی که گاهی واقعیت حال حاضرحتی به شکل بسیار جزئی و موقتی تحمیل میکند دور از انتظار نیست و عموماً موضوع این تشخیص بستگی به عرف ها و شرایط بین المللی دارد و از سوی دیگر طبقه بندی این صلاحیت - در اسلام- مردم یا گروه های جداشده از جماعت مسلمانان نیستند بلکه ولی امر (حاکم) است که طرف مسئول کلی حکومت می باشد. دیدگاه مردم یا گروه ها هراندازه مخلصانه باشد ولی فراگیری امر از اعتبارش می کاهد زیرا غالباً چنین دیدگاه هایی جنبه ی احساساتی داشته و فقط بخشی از موضوع را تحت پوشش قرار می دهد و برای همین این آراء - که از روی احساسات و ناپختگی نشأت می گیرد- باعث منحرف شدن از نظر صحیح اسلامی می شود و گاه امت یا بخش بزرگی از آن را بسوی عواقبی سوق میدهد که به نفع اسلام و مسلمانان نیست بلکه گاهی ضررهای جبران ناپذیری را به امت وارد می کند و گاه بسیاری از کسانی که از روی احساسات اقدام به چنین کارهایی میکنند درنهایت به تصمیماتی که خود گرفته اند پشیمان می شوند و این طبیعی است زیرا نظریات فقهی کاربردی نباید فقط براساس فهم کافی از نصوص باشد بلکه همچنین فهم کافی از فقه واقع را نیز می طلبد.

و غزوه ی احد بهترین مثال این مطلب است زیرا جوانان با انگیزه ی شورش و شوق و غیرت بر اسلام نظرشان این بود که خارج شدن برای

جهاد با دشمنان درست ترین نظر است اما نظر رسول الله ﷺ مانند در مدینه و دفاع از آن بود که نظری فراگیری و جامع بود زیرا در این دیدگاه حساب و کتاب واقع حال حاضرگنجانده شده بود یعنی: قدرت دشمن و قدرت مسلمانان و سرنوشت اسلام و همه ی مسلمانان در بلند مدت. و مشاهده میشود که نظر جوانان، فقط برخاسته از آمادگی آنها برای فداشدن در راه دین شان بود اما نظر رسول الله ﷺ برخاسته از احساس مسئولیت ایشان در مقابل اسلام و همه ی مسلمانان و امنیت آنها بود و تفاوت زیادی بین این و آن وجود دارد.

و این به معنی آن نیست که برخی تصمیم گیری های دولت که به ظاهر به ضرر اسلام و مسلمانان است در خدمت منافع شخصی افراد بانفوذ است بلکه اغلب تصمیماتی که از سوی طرف های مسئول حکومتی اتخاذ میشوند دورترین و هشیارترین و محتاط ترین تصمیمات در مواجهه با عواقب خطرناک هستند.

دیدگاه اسلام در باره ی گفتگو از طریق ادیان چیست؟

ممکن است بعضی از مبلغان ادیان از گفت و گو با مبلغان ادیان دیگر واهمه یا اجتناب داشته باشند و براین باور باشند آنچه که به نام "گفت و گوی بین ادیان" نام گرفته نوعی از چشم پوشی و کوتاه آمدن از ثوابت دین شان است و این درست نیست؛ به طور کلی میتوان گفت و گوی "بین ادیان" یا - به تعبیر درست تر- بین نمایندگان ادیان را در چهار نوع طبقه بندی کرد: ۱.

۱. اذعان متقابل به درست بودن همه ی ادیان شرکت کننده در گفت و گو که اصل، در این نوع از سوی ادیانی مانند اسلام و مسیحیت که دارای مبلغ هستند مردود است- برای اینکه در این صورت چرا باید وقت و هزینه صرف کنند تا درست بودن دین مقابل را قبول کنند مگر اصل در این نوع، اذعان متقابل به درست بودن ادیان همدیگر نبود؟- و همچنین همه ی تلاش های مشترکی که

(۱) صینی، الإسلام والحوار.

بصورت مستقیم دین هر دو طرف را ترویج می دهد نیز در این نوع داخل می شود حتی اگر نخواهند.

۲. اذعان متقابل به وجود این ادیان، در واقعیت حال حاضر و اذعان به لزوم برخورد با اختلافاتی که ناشی از اختلاف در دین هستند و از این گفت و گو جهت رسیدن به راهی برای برخورد با این اختلافات بهره برداری می شود تا صلح و امنیت را برای همه ی گروه ها حاصل کند و همچنین همکاری مفید را در امور مشترک تحقق ببخشد و همان طور که در بالاتر توضیح داده شد اسلام این روش را تشویق می کند.

۳. تلاش هر مبلغ دینی برای قانع کردن طرف دیگر بر اساس این باور که دینش همان دینی است که خوشبختی و سعادت را در دنیا و آخرت تحقق می بخشد و اگر در تمامی تلاش های دعوتی پیامبران علیهم الصلاة والسلام بیان دیشیم درمی یابیم که اقدام به دعوت همان برداشتن گام نخست در چنین گفت و گویی است؛ و این وظیفه ی همه ی پیامبران و مبلغانی است که بسوی حقیقت فرامی خوانند پس گفت و گو در بین نمایندگان ادیان مختلف و مبلغان آنها فرصت خوبی برای دعوت بسوی آنچه که هر طرف معتقد به درست بودن آن است و در فضایی که دوستی و آرامش ذهنی حاکم است فرصت مناسبی را فراهم می کند تا هر مبلغ به مطالبی که از سوی مبلغ دیگر بر او عرضه می شود خوب فکر کند.

۴. گفت و گوی خودمانی در برخوردهایی که روزمره در بین مبلغان ادیان مختلف داخل شده و هر دو طرف از ابزار کلامی بیان یا ارتباطات غیر کلامی در آن استفاده می کنند چه از روی قصد باشد چه ناخودآگاه.

موضع گیری اسلام در مورد سازمان های حقوق بشر چیست؟

بسیاری از اقدامات و تلاش هایی که سازمان حقوق بشر و برخی کنفرانس هایی که از سوی هیئت ها و سازمان های نشأت گرفته از سازمان ملل متحد در خصوص دفاع از حقوق برخی از گروه ها که

حق و حقوقشان پایمال شده است خوب و ستودنی است ولی گاه مسائل قانونی و سیاسی برمی انگیزند که با اهداف سازمان ملل متحد مخالفت میکند به طور مثال همین هیئت ها خودشان را در قوانین محلی درگیر میکنند که این قوانین فقط برای شهروندانی که خودشان یا اکثریت شان آنها را انتخاب کرده اند اجرا میشود.

ما در صدق نیت بسیاری از کسانی که در این سازمان ها کار میکنند شک نمی کنیم ولی به نظرمی رسد که این احساسات پاک از سوی برخی فعالان، در صدور پیشنهادهایی مشارکت میکند که خود این پیشنهادها بعنوان نقض آشکار حق و حقوق ملت ها در تعیین سرنوشت دنیوی و اخروی شان به شمار می رود. همچنین در آن زیرپا گذاشتن آزادی ملت هایی است که داوطلبانه ملحق شدن به سازمان ملل را انتخاب کرده اند و علاوه بر آن برخی گروه ها که اهداف سیاسی خاصی را دنبال میکنند در این کمیسیون ها و سازمان ها نفوذ می کنند تا با سوء استفاده از آنها به منافع شخصی خودشان برسند که از منافع شان، خراب کردن روابط بین ملت ها و مبارزه با اصول سازمان ملل متحد از طریق راه های پریپیچ و خم است تا در نهایت حاکمیت آن را به دست بگیرد و این مطلب سوالات متعددی را ایجاد می کند:

۱. حاکمیت این سازمان ها و کنفرانس ها که سعی در تحمیل نمودن قطعنامه های شان برملت های عضو دارند از کجا است؟ آیا با رای ملت ها یا حداقل با آراء اکثریت انتخاب شده اند؟

۲. مشروعیت قطعنامه های اغلب کنفرانس ها درچه حد است؟ واگر نماینده ی یک حکومت قانونی برای یک ملت مشخص باشند آیا قطعنامه های شان می تواند فراتر از تصمیم گیری های ملتی باشد که حکومتش را نمایندگی می کنند؟

۳. و اگر نمایندگی ملت ها را از طریق انتخابات یا نیابت برعهده ندارند پس در دخالت به امور داخلی کشورها به کدام قانون استناد می کنند؟

- آیا به اصول سازمان ملل استناد می کنند؟ لازم به ذکر است که دخالت آنها در امور داخلی کشورهای عضو سازمان ملل، اولین

نقض اصول سازمان ملل در به رسمیت شناختن استقلال کشورهای عضو است.^۲

- آیا به اصول دموکراسی استناد می کنند؟ این کار آنها نقض اصول دموکراسی به شمار می آید زیرا این اصل حاکمیت را در دست اکثریت ملت قرار می دهد.

- آیا به اصول عدالت انسانی و حقوق انسانی استناد می کنند؟ بیشتر قطعنامه هایی که تصویب می کنند بعنوان بزرگ ترین تجاوز به حقوق انسانی برخی ملت ها و اکثریت شان به شمار می آید.

اغلب قطعنامه های این سازمان ها تا وقتی که اعضای شان نمایندگی کشور مشخصی را نمی کنند برای هیچ ملتی الزام آور نیست بلکه پیشنهاد های غیرالزام آور و نظریات برخی از افراد است.

به طور کلی اسلام همه تلاش های صرف شده را در دفاع از حق مظلومین ارج می نهد صرف نظر از اینکه چه کسی آن را انجام داده است و برای مشارکت در آن ترغیب میکند حتی اگر فرد مظلوم غیرمسلمان باشد^۳ به همین خاطر اسلام این سازمان ها را بر دخالت در برخی زمینه ها که تلاش های ستودنی صرف می کنند حتی اگر دخالت معنوی باشد تشویق و ترغیب می کند که از این زمینه ها می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. هنگامی کشوری به کشور دیگر تعدی می کند، مخصوصا بعد از شکل گیری سازمان ملل

۲. هنگامی که کشوری، ملت های دولت های دیگر یا بعضی از شهروندان را در سایه ی قوانین محلی یا قوانین بین المللی الزام آور مورد ظلم و تعدی قرار دهد و به عبارت دیگر، دخالت به هنگام تبعیض در اعطای حقوق بین شهروندان و غیرشهروندان یا تبعیض در بین شهروندان به خاطر نژاد یا برخی ویژگی های ژنتیکی و خصوصا بعد از شکل گیری سازمان ملل متحد.

^(۲) منشور سازمان ملل، فصل اول، ماده اول، بند ۲، ماده ۲، شماره: ۷.

^(۳) صینی، علاقه المسلمین صفحه: ۶۴-۶۵.

۳. هنگامی که دسته ای جنگجویان زمین ها و املاک ساکنین اصلی را در یک منطقه ی جغرافیایی مشخص غصب کنند.
۴. هنگامی که حکومت، برخی از شهروندانش را از حق و حقوق طبیعی شان مانند: سهم آنان از منابع طبیعی، حق شان در آموزش، حق شان در انتخاب کاری که توانایی اش را دارند، حق شان در سکونت در مناطقی که انتخاب می کنند البته باشروطی که برای به دست آوردنش گذاشته شده مانند پرداخت قیمت و اجاره، و محافظت بر بهداشت عمومی و... محروم کند اما شروطی که برآزادی عقیده و بیان تجاوز میکنند و براساس صفات ژنتیکی مانند رنگ و نژاد هستند کاملاً مردود می باشند.

فصل پنجم

زن در اسلام

اسلام -با آموزه های خود- به فطرت انسانی که خداوند انسان را بر آن آفریده است ارج می نهید. خداوند انسان را نر و ماده آفرید تا در زمینه های اساسی که بی نیازی از آنها امری اجتناب ناپذیر است نوعی تخصص باشد سپس آنها را آفرید تا همدیگر را کامل کنند و آن دو مانند پدیده ی شب و روز هستند که یک شبانه روز را تشکیل می دهند و یا مانند جریان مثبت و منفی هستند که انرژی برق را تشکیل می دهند و باعث ایجاد زندگی یا حرکت در بسیاری از اشیاء بی جان میشود.

از جمله چیزهایی که خداوند زنان را با آن متمایز کرده است گرمای عاطفه و غلبه ی آن بر رفتارشان می باشد و علاوه بر آن خصوصیت لطافتی است که زن بر آن آفریده شده و باعث محدود شدن آزادی حرکتش در طول محیطی میشود که در آن با مرد زندگی می کند. و خداوند سبحانه و تعالی او را در ظرافت اخلاق متمایز کرد تا بتواند خشم و عصبانیت مرد را فرونشاند و نیز او را -در صورت وسیرت- جذاب آفرید تا پناهگاه روحی لازم را برای مرد فراهم کند و از ناراحتی هایش بکاهد و خستگی اش را از یادش ببرد و اینکه بامهر و عطفش مناسب تربیت فرزندانش باشد. زن موجودی لطیف است و بیشترین آمادگی را برای فداکاری خودش در جهت خوشبختی دیگران دارد و هیچ خانواده یا جامعه ی خوشبخت از این صفات واجزای انسانی بی نیاز نیست. و آزمایش های علمی ثابت کرده اند که زن بیشترین توانایی را در تحمل شرایط سخت روانی و بیشترین آمادگی را برای بهبودی از آسیب های روانی دارد.

و از سوی دیگر خداوند مرد را با ویژگی خشنی آفریده است که این ویژگی به او، امکان حرکت در محیط بزرگی از مکان و زمان را برایش فراهم میکند و مرد نسبت به حفاظت خودش در مقابل خطراتی که ممکن است انسان در معرض آن قرار بگیرد تواناتر است و این

باعث میشود تا کمتر در معرض آزار و اذیت قرار بگیرد. همچنین او براساس ساختار روانی اش استقامت بیشتری در برابر بسیاری از حوادث دارد مثل: برخورد در برابر ظهور ناگهانی برخی از حشرات یا حیوانات. و به همین خاطر مرد با شهامت و سلامت بیشتری از زن، میتواند در مناطق خالی از سکنه و وحشتناک و پرخطر تردد کند و او می تواند با آرامش بیشتری از زن در طول محیط مسکونی و محیط های ترسناک حتی تا ساعات دیر وقت شب تردد نماید.

به طور کلی وقتی از ویژگی های منحصر به فرد مرد یا زن صحبت می کنیم این دلیل برانکار موارد استثنائی نیست طوری که گاه مرد در زمینه های تخصصی زن و زن در زمینه های تخصصی مرد ظاهر میشود.

در ادامه روشن خواهد شد که اسلام قبل از چهارده قرن، زن را در بسیاری از امور مهم مساوی مرد قرار داده و او را در برخی از امور در جایگاه برتری از مرد نیز قرار داده است اما قوانین بشری جز تا قرن گذشته به بسیاری از حق و حقوق اساسی زن قائل نبودند همچنین اسلام حق و حقوقی را به زن قائل شده است که هنوز به آن دست نیافته است مثل: معاف شدن او از مسئولیت مالی در مقابل خانواده.

جایگاه زن در مقابل مرد کجاست؟

نصوصی وجود دارند که برخی برای نشان دادن عکس قاعده ی کلی در ارتباط بین زن و مرد به آنها استدلال میکنند، رابطه ای که شبیه رابطه ی روز باشب است، طوری که با وجود اختلاف بایکدیگر در اهمیت مساوی هستند.

از جمله اشتباهاتی که در فهم نص، به علت جداکردن از سیاق و روند آن رخ داده است حدیث رسول الله ﷺ است که می فرماید: (يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي أُرِيكُمْ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ فَقُلْنَ وَبِمَ يَأْرُسُوكَ اللَّهُ قَالَ تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتُكْفِرْنَ الْعَشِيرَ مَا رَأَيْتُمْنَ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَدِينٍ أَذْهَبَ لِلْبَّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ قُلْنَ وَمَا نُفْصَلُ دِينَنَا وَعَقْلَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ

أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نَصَبِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ قُلْنَ بَلَى قَالَ فَذَلِكَ مِنْ نُقْصَانِ عَقْلِهَا أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تُصُمْ قُلْنَ بَلَى قَالَ فَذَلِكَ مِنْ نُقْصَانِ دِينِهَا) ۹۷ یعنی: (ای گروه زنان زیاد صدقه بدهید زیرا بیشتر اهل جهنم را از شما دیدم، پرسیدند: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: زیرا زیاد نفرین می کنید و از شوهران تان ناسپاسی می کنید و من هیچ ناقص عقل و دینی را مانند شما ندیده ام که بتوانند مردان عاقل را بفریبند؛ پرسیدند: ای رسول خدا نقصان عقل و دین ما در چیست؟ فرمود: آیا چنین نیست که گواهی زن نصف گواهی مرد است؟ گفتند بله؛ فرمود: پس این نقصان عقلش است؛ باز رسول الله ﷺ فرمود: آیا چنین نیست که در دوره ی عادت ماهیانه نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد؟ گفتند: بله؛ فرمود: این هم دلیل نقصان دینش است).

سیاق و جهت این حدیث چنین است که آن روز، روز عید بود و رسول الله ﷺ می خواست تا آنها را به صدقه دادن تشویق کند پس مناسبت خوبی بود تا با مزاح، سخنانی را که متکی بر حقایق جزئی بود را به آنان بگوید: مانند اینکه گواهی آنان در برخی امور نصف گواهی مرد است، معاف شدن از نماز بدون قضاء و به تاخیر انداختن روزه به سایر روزها در دوره ی عادت ماهیانه. در اینجا مزاح، مدحی است که در قالب نکوهش آمده است، یعنی در عقل و دین ناقص هستند ولی میتوانند عقل مردان سرسخت را به بدست بگیرند.

و طبیعی است که اگر بیشترین تعداد اهل دوزخ را تشکیل دهند چون علاوه بر علت های دیگر تعداد شان بیشتر از تعداد مردان است و اما اینکه شوهران شان را در انکار خیر بسیار ناسپاسی می کنند باز هم به نسبت انسان عاطفی، خلق و خویی جاداشدنی است.

به طور کلی جایگاه زن - در اسلام - در مقابل مرد در سه دسته قرار می گیرد:

الف: مواردی که در آن، زن با مرد مساوی می شود؛ زیرا اسلام زنان

را همتای مردان قرار داده است همانطور که رسول الله ﷺ فرمود: ۵
همچنین اسلام مردان و زنان را بعنوان سفارش کنندگان همدیگر به
سوی خیر قرار داده است، طوریکه خداوند می فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ

(مردان و زنان مومن یاروان یکدیگرند، یکدیگر را به کارهای نیک
فرامی خوانند و از کارهای ناپسند باز می دارند...)﴾.

و خداوند می فرماید: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ

وَمَا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ النساء: ۳۲ یعنی: (آرزو نکنید چیزهایی
را که خداوند بوسیله ی آن برخی از شما را بر برخی دیگر برتری
داده است مردان از آنچه که بدست می آورند سهمی دارند و زنان نیز
از آنچه که بدست می آورند سهمی دارند) و خداوند می فرماید: ﴿مَنْ

عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ

بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ النحل: ۹۷ یعنی: (هر مرد و زن مومنی که کار
شایسته انجام دهد درحالیکه ایمان داشته باشد قطعا به او زندگی پاکی
عطا می کنیم و براساس بهترین کارهایی که انجام داده اند به آنها
پاداش می دهیم) و خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ

وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنِينَ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّادِقَاتِ

وَالْحَفِظِينَ وَالْحَفِظَاتِ وَالْمُتَّقِينَ وَالْمُتَّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَفِظِينَ وَالْحَفِظَاتِ

فُرُوجَهُمْ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّكِرِينَ وَالذَّكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا

عَظِيمًا﴾ الأحزاب: ۳۵ یعنی: (قطعا مردان و زنان مسلمان و مردان و
زنان مومن و مردان و زنان مطیع خداوند و مردان و زنان راستگو و
مردان و زنان صبور و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان انفاق

کننده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان عقیف و مردان و زنانی که بسیار خداوند را یاد می کنند؛ خداوند برای آنها آمرزش و پاداش بسیار بزرگ آماده کرده است).

اسلام در مورد خارج شدن آدم و حوا از بهشت فقط نصف مسئولیت را برعهده ی زن (حوا) می نهد^۱ و مسئولیت بزرگ تر را در آن مورد به عهده ی مرد قرار میدهد چون تصمیم نهایی به دست مرد است^۲ ب: مواردی که در آن زن از مرد برتر است:

دین اسلام حق و حقوق مادر را در اسلام بزرگ تر از حق و حقوق پدر قرار داده است^۳ مثلا در عربستان سعودی، نظام کارمندان دولتی برای زایمان - حداقل -چهل و پنج روز مرخصی در نظر می گیرد و این براساس ارزیابی مدت نفاس است که در حدیث نبوی وارد شده است و علاوه بر آن از مرخصی سالانه نیز برخوردار است^۴ و همچنین نظام کارمندان براساس مقدار عده ی زن بیوه که در قرآن کریم به صراحت وارد شده است، تقریبا به مدت صد روز به غیر از مرخصی سالیانه اش به او مرخصی مخصوص می دهند و برای مردان چنین حق مشابهی وجود ندارد. همچنین اسلام به زن اجازه داده است تا طلا و ابریشم بپوشد که این اجازه را برای مرد نداده است و همچنین در هر ماه یک هفته به خاطر عادت ماهیانه و بعد از زایمان بیشتر از یک ماه از خواندن نماز معافش کرده است.

موضوع در اینجا ختم نمیشود بلکه اسلام برای تربیت دختران فضیلتی را قرار داده است که برای پسران آن را قرار نداده است طوری که رسول الله ﷺ می فرماید: (لَا يَكُونُ لِأَحَدِكُمْ ثَلَاثُ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثُ أَخَوَاتٍ فَيُحْسِنُ إِلَيْهِنَّ إِلَّا دَخَلَ لُجْنَةً)^۵ یعنی: (هریک از شما سه دختر یا سه

(^۱) البقرة: ۳۶.

(^۲) طه: ۱۲۱.

(^۳) به طور مثل به صحیح بخاری، کتاب ادب مراجعه کنید.

(^۴) سنن الترمذی، کتاب الطهارة.

(^۵) سورة البقرة: ۲۳۴.

(^۶) الترمذی: البر والصلة.

سه خواهر داشته باشد و آنها را به نیکی تربیت کند داخل بهشت می شود). و همچنین رسول الله ﷺ می فرماید: (خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ)^۱ یعنی: (برترین شما کسی است که باهمسرش بهترین رفتار را داشته باشد) پس اسلام رفتار نیکو باهمسر را ملاک برتریت مرد معرفی می کند.

پس آیا می گوییم اسلام تبغیض نژادی بر علیه مرد اعمال میکند؟

ج- اسلام به مرد اختیارات و برتری عطا کرده است. اسلام مرد را سرپرست خانواده قرار داده و به خاطر مسئولیت (مالی و هزینه های زندگی) که در قبال همسرش دارد سهم او را از ارث افزایش داده است و گواهی او را در برخی از موارد دوبرابر گواهی زن قرار داده است و در مقابل مسئولیت هایی را برعهده ی مرد قرار داده است که زن را از آنها معاف نموده طوریکه مرد را بعنوان مسئول مالی در حد و اندازه ی هزینه های اساسی در مقابل خانواده اش قرار داده و او را بعنوان نگهبان و حافظ برای همسر و خانواده اش منصوب کرده است.

و همچنین مشاهده میکنیم که اسلام زن و مرد را در بسیاری از چیزها شبیه هم قرار داده است و برای هر یک از آنها ویژگی هایی قرار داده و اسلام برابری زن و مرد را مانند برابری روز با روز و شب با شب قرار نمیدهد بلکه برابری آنها همانند برابری شب و روز از منظر اهمیت هریک از آنها است و همانطور که یک شبانه روز بی نیاز از روز یا شب نیست به همان صورت یک زندگی ایده آل از وجود زن و مرد بی نیاز نیست.

به طور کلی وقتی از اسلام صحبت می کنیم باید بین اسلام و عملکردهای مسلمانان که ممکن است تاحد زیادی از آموزه های اسلامی فاصله گرفته اند فرق قائل شد و به همین خاطر این دو مطلب، دوچیز کاملاً متفاوت از یکدیگر اند و برای زن مسلمان بهتر است به

(^۱) الترمذی: المناقب.

جای اینکه طبق مفاهیم سکولاریزم خواستار برابری با مرد باشد حق و حقوقش را از اسلام بخواهد زیرا با برابری با مرد بسیاری از حق و حقوق فطری اش را که اسلام بر آنها تاکید کرده است را از دست خواهد داد.

و اگر به اسناد انقلاب فرانسه که منادیان برابری غیرحقیقی و قوانین اساسی بیشتر کشور ها از جمله کشورهای دموکراتیک و سکولاریزم منادی آن هستند نگاهی بیافکنیم درمیابیم که آنها حق و حقوق زن را در بسیاری از موارد به رسمیت نشناخته اند در حالیکه اسلام قبل از چهارده قرن آن را برایش تضمین نموده است. موضوع فقط این نیست بلکه زن حق و حقوقی دارد که هنوز به او نداده است مانند: معاف بودنش از مسئولیت مالی خاص در مقابل خانواده اش و استقلال اقتصادی اش به شکل کامل^۱

پس بعد از ذکر این حقایق آیا زن مسلمان به دنبال رسیدن به آنچه که زن غربی بدان رسیده است میرود و از حقوق و مزایایی که اسلام به او ارزانی داشته چشم پوشی می کند؟

جایگاه زن در فعالیت سیاسی کجاست؟

هنگام بیان وضعیت زن در اسلام، و سخن از صفات فطری که بدانها اشاره شد برای ما روشن گشت که هریک از مرد و زن دارای صفاتی هستند که همدیگر را از دیگری متمایز میکنند.

همانطور که روشن شد صفاتی که مرد بوسیله ی آنها متمایز میشود – غالباً- او را برای سرپرستی و حاکمیت بزرگ لایق تر میکند خصوصاً اگر این سرپرستی صلاحیت اجتهاد و قضاوت و اجراء را

(۱) الدوالیبی، حقوق الانسان صفحه: ۴-۱۵، و به طور مثال به قانون اساسی آمریکا مراجعه کنید که در سال ۱۷۸۷ صادر شد و به موجب آن حق کامل شهروندی فقط برای سفید پوستان لیبرال ممکن میشد و تا سال ۱۹۲۰ زن صراحتاً حق شرکت در انتخابات را نداشت. مراجعه کنید به دورین، التجربة الدستورية.

در برگیرد^۱ اما فقهای مسلمان در مورد برخی از سرپرستی های دیگر اختلاف نموده اند؛ از جمله زمینه هایی که درمورد آن اختلاف نظر دارند: قضاوت وحسبه (شغل رسمی امر به معروف و نهی از منکر) و شغل های دیگر اداری است.

ولی به طور قطع اسلام زن را واجد شرایط تحمل مسئولیت قرار می دهد زیرا رسول الله ﷺ می فرماید: (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا... وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ) ۲ یعنی: (همه ی شما هستید و هر یک از شما از زیردستانش سوال خواهد شد، حاکم مسئول است و از زیردستانش سوال خواهد شد، و مرد در برابر خانواده اش مسئول است و از زیردستانش سوال خواهد شد، و زن در خانه شوهرش مسئول است و از زیردستانش سوال خواهد شد... و همه ی شما مسئول هستید و از زیر دستانش سوال خواهد شد).

همچنین اسلام نسبت به مشاوره ی عالی با زن بی توجهی نکرده است زیرا رسول الله ﷺ که براو وحی نازل میشد باهمسرش أم سلمة راضی مشورت نمود و آن زمانی بود که صحابه - رضی الله عنهم - دستور ایشان مبنی بر خروج از احرام را قبول نکردند کهاین کار درواکنش به قبول نکردن یک بند از قرارداد صلحی بود که باقریش که مسلمانان را در تنگنا قرار داده بودند بسته بودند.

این بند از قرارداد میگفت: مسلمانان باید هرکس از قریش را که تسلیم

(^۱) این مطلب مستند به سخن رسول الله ﷺ است هنگامی که گفته شد: مردم فارس زنی را بعنوان زمامدار امورشان برگزیده اند که رسول الله ﷺ فرمود: (لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ أَمْرًا) یعنی: (قومی که اختیار امورش را به دست زنی بسپارد هرگز کامیاب نخواهند شد) (صحیح بخاری: المغازی حدیث: ۴۴۲۵)؛ نظریه دیگر این است که این حدیث بر تحریم حاکمیت زن دلالت نمیکند بلکه یک پیشگویی برای مردم فارس بود. و در نهایت پیشگویی رسول الله ﷺ محقق شد.

(^۲) صحیح بخاری: الجمعة حدیث: ۸۹۳.

آنها میشود برگردانند ولی قریش مسلمانانی را که بسوی آنها فرار می کنند را برنخواهد گرداند. أم المؤمنین أم سلمة رضی اللہ عنہا در مشورت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گفت: بدون اینکه با صحابه صحبت کند خودش از احرام خارج شود. رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به مشورت ایشان عمل کرد و همگی به انجام آن شتافتند^۱.

چرا گواهی زن در برخی از امور نصف گواهی مرد است؟

خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ... وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ﴾ البقرة: ۲۸۲ یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده اید وقتی به یکدیگر تا مدت معینی قرض دادید بنویسید... و دو مرد از خودتان را گواه بگیرید و اگر دومرد نبودند پس یک مرد و دو زن از گواهانی که مورد رضایت شما هستند بگیرید تا اگر یکی از آن دو زن فراموش نمود دیگری به یادش بیاورد)^۲.

این آیه راهنمایی کلی است برای کسانی است که به صورت قسطی معامله می کنند. و در دربین گواهی که قاضی برآن تکیه میکند و گواهی که طرف های قرارداد هنگام تنظیم عقد معرفی میکنند فرق وجود دارد. در حالت اول، واقعیت شرایط خاصش را برای گواهی تعیین میکند مانند مردود بودن گواهی خویشاوند در برخی از مسائل حتی اگر شاهد یک مرد - خویشاوند و ذی نفع باشد- درحالیکه ممکن است قضاوت یک زن غیرخویشاوند و غیرذی نفع را قبول کند.

علاوه براین اسلام مسئولیت مدیریت خانواده را بر عهده ی مرد قرار داده است و این مدیریت در خانواده بخاطر ویژگی های مخصوصی است که در او وجود دارد ولی در زن وجود ندارد. و طبیعی است که سخن و نظر مسئولین از سنگینی و نفوذ بیشتری برخوردار باشد حتی

(۱) ابن القیم، زادالمعادل جلد ۳ (۲۹۵).

(۲) به طور مثال به تفسیر ابن آیه در تفسیر ابن کثیر مراجعه کنید.

در نظام های دموکراتیک چنین است. زیرا هنگامی که آراء در مورد مسئله ی مشخصی به دو قسمت تقسیم میشوند نظر رئیس بر نیمه ی دیگری که به همراه آنها است غالب میگردد.

باتوجه به تفاوت های فطری که اشاره شد مرد احاطه ی بیشتر بر محیط پهناور دارد و در بسیاری از مسائل برای گواهی دادن شایسته تر است و شهادتش از اعتبار بیشتری برخوردار می باشد و درگواهی هایی که ممکن است خطراتی بدنبال داشته باشد کمتر در معرض خطر قرار می گیرد.

ومواردی وجود دارند که در آن گواهی مرد مساوی گواهی زن می باشد^۱ آن هم در مسائلی که از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند. به طور مثال مسلمانان بسیاری از امور دین شان را از همسران رسول الله ﷺ یاد گرفته اند. و همچنین مسائلی است که مربوط به امور زنانه میشود و مرد نمی تواند در آن حاضر شود و همچنین در مورد مردان چنین است. بنابر این موضوع در این مساله، پایین یا بالابودن مقام نسیت بلکه حضور شخص شایسته تر در مساله ای مشخص است. همانطور که زن در نگهداری کودکان شایسته تر است و به همین خاطر بسیاری از دادگاه ها حتی در کشورهای سکولار را می یابیم که هنگام جدایی والدین، سرپرستی کودک را به مادرش می سپارد (به طور مثال در آمریکا) پس آیا می گوئیم: این نظام حق و حقوق مرد را پایمال میکند و او را از برابری بازن محروم می نماید؟ یا اینکه اسلام زن را از برابری با مرد محروم میکند؟

البته چنین نمی گوئیم بلکه می گوئیم: مارد در نگهداری بچه های کوچک شایسته تر از مرد است و مرد در گواهی دادن در بسیاری از مسائل توانا تر است.

(^۱) سوره نور: ۶-۹. در این آیات شوهر چهار مرتبه سوگند می خورد تا همسرش را محکوم به زنا کند و زن چهار مرتبه سوگند می خورد تا این تهمت را از خود دور کند.

چرا زن در برخی موارد نصف مرد ارث می برد؟

براساس حقایق فطری که گذشت اسلام مسئولیت اداره ی زندگی را بر عهده ی مرد می گذارد چه برای همسر و فرزندان، چه برای پدر و مادر از کار افتاده اش، چه برای برادرانش که نمی توانند کار بکنند، چه برای خواهران مجردش که سرپرستی ندارند. و این مسئولیت را برای زن قرار نداده است حتی در مقابل پدر و مادرش و کودکانی که سرپرستی میکنند.

برای همین مثلاً اسلام اجازه نمیدهد تا فرد مسلمان زکات واجب خود را به همسر و فرزندان بدهد زیرا اصل براین است که این کار را از باب واجب وانجام وظیفه انجام دهد نه از باب صدقه دادن زیرا زکات فقط جایز است تا در موارد مشخصی صرف شود و جایز نیست در غیر مواردی که مشخص گشته صرف شود. و این موارد یا بعنوان پاسخگوی نیازهای نیمه دائم یا موقتی برخی از نیازمندان بوده یا در جهت تحقق منافع عالی می باشد؛ خداوند می فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ

لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةُ فُلُوحُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرْمِمْ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّن رَّبِّ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (التوبة: ۶۰). یعنی: (زکات فقط به فقیران و مستمندان و کارمندان گردآوری زکات و کسانی که بآدامن زکات دل های شان به اسلام جلب میشود و در راه آزادکردن بردگان و قرض داران و در راه خداوند و مسافر فقیری که در راه مانده است تعلق می گیرد؛ این یک واجب الهی می باشد و خداوند دانا و حکیم است).

و زن به صورت مستقل اختیاردار همه ی دارایی هایش است که قبل و بعد از ازدواج آنها را جمع آوری نموده و میتواند شوهرش را در اداره ی اموالش به اجاره بگیرد.

همچنین اسلام حفاظت از شخصیت مستقل قانونی زن را قبل از ازدواج و بعد از ازدواج تضمین می کند طوری که زن قبل از ازدواج منسوب به خانواده ی پدرش است و بعد از ازدواج نیز چنین می باشد

و نام خانوادگی اش بعد از ازدواج تغییر نمیکند طوری که این مسئله در بسیاری از جوامع متمدن مادی گرا شایع است به صورتی که زن قبل از ازدواج نام خانوادگی پدرش را دارد ولی بعد از ازدواج، رسم و رسومات یا قانون او را مجبور به گرفتن نام خانوادگی همسرش میکند گویی که بعد از ازدواج (مالکیتش) از خانواده ی پدرش به خانواده ی همسرش منتقل میشود.

و اگر در آیه ی یازدهم سوره ی نساء بیاندهیم درمی یابیم که افزایش در ارث در گرو مسئولیت و سودرسانی است طوری که اگر مسئولیت مستقیم حذف شود افزایش نیز حذف می گردد؛ خداوند می فرماید:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلَاثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِلْمِثْلِثِ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمِثْلِثِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ عِبَاؤُكُمْ وَأَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنْ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ النساء: ۱۱ یعنی: (خداوند در مورد (سهم الارث)

فرزندان تان به شما دستور میدهد که سهم یک مرد به مقدار سهم دوزن است؛ پس اگر همه ی فرزندان تان دختر بودند و تعدادشان از دوفربیشتر بود دوسوم مال سهم آنها است و اگر یک دختر باشد نصف مال به او تعلق میگیرد (و در صورتیکه مرده دارای پدر و مادر و فرزند باشد یک ششم از مال از آن پدر و مادر است و اگر مرده دارای فرزند نباشد و فقط پدر و مادر از او ارث ببرند برای مادرش یک سوم مال می رسد (و بقیه از آن پدر خواهد بود) و اگر مرده (غیر از پدر و مادر) برادران (یا خواهران) داشته باشد یک ششم از آن مادرش میشود که این (تقسیم بندی) بعد از انجام وصیتی است که میکند و یا بعد از پرداخت قرضی است که در ذمه دارد شما نمی دانید کدامیک از پدران و مادران و فرزندان تان برای شما سودمندتر هستند این واجب الهی است و خداوند دانا و حکیم است).

پس تک دختر نصف مال پدرش را به ارث می برد و باقی وارثان:

اعم از مرد وزن در نصف دیگر شریک هستند یا اینکه دو دختر، دو سوم مال پدرشان را به ارث می برند و بقیه ی وارثان در یک سوم شریک می شوند.

پس میزان ارث را درجه خویشاوندی که مرتبط به درجه ی مسئولیت است مشخص می کند.

میراث- عموما- تنها منبع در آمد مالی نیست بلکه شایسته نیست که انسان بعنوان منبع درآمد صرف به آن تکیه کند خداوند انسان را در قالب مرد و زن آفرید و در وجود آنها ویژگی هایی قرار داد که جامعه ی انسانی بدان ها نیازمند است و به هریک از آنها عقل و فرصت های کسب درآمد ایجاد نمود و خداوند مسئولیت فرد ناتوان را به اعضای سالم جامعه موکل نمود و برای او سهمی از در آمد توان مندان قرار داد و آن را زکات واجب نامید و نیز به صدقه دادن به او تشویق نمود.

اما در غرب اگر زنی خواستار برابری در ارث باشد به شرطی حق او است که مسئولیتش مساوی مسئولیت مرد در مقابل خانواده اش شود که در این صورت حق با او است و خصوصا بسیاری از قوانین وضعی، ثروت و دارایی کسانی که از هم طلاق می گیرند را بهنگام طلاق به صورت مساوی در بین زن و مرد تقسیم میکند و شاید زن در جمع آوری این ثروت تلاش بیشتری صرف کرده بود یا دارایی اش را از خویشاوندش به ارث برده بود و شوهرش هیچ گونه مشارکتی در جمع آوری آن نداشته بود.

اصل در ازدواج و طلاق زن چیست؟

اصل در اسلام این است که زن با اجازه ی ولی خود ازدواج کند ولی موارد بسیار نادر وجود دارند که فقهاء در آن اجازه میدهند خودش ازدواج کند یا از طریق وکیلی که انتخاب میکند ازدواج نماید.

زن نباید بدون موافقت ولی ازدواج کند زیرا قبل از ازدواج، پدر یا برادریا پسرش هزینه های او را می پردازند و اگر ازدواج ناموفق باشد دوباره نزد ولی خود برمی گردد تا از نو بر او هزینه کند و اگر

شوهر در تامین مخارج زندگی ناتوان شود یا از هزینه به فرزندانش خودداری کنید ولی زن مجبور به تامین زندگی و تربیت فرزندانش می شود.

اما اسلام طلاق را به دست مرد قرار داده است زیرا وقتی زن ازدواج می کند اسلام مرد را مکلف به پرداخت مهریه به زن میکند درحالیکه زن چیزی نمی پردازد و همچنین مرد مسئول تجهیز خانه ی زن (وتهیه اسباب و اثاثیه ی منزل) است ولی زن مسئولیتی در این مورد ندارد و مرد مسئول مسکن و خوراک و نوشیدنی و پوشاک زن در حد و اندازه ی لازم است و همچنین اگر مریض شود مسئول درمان او می باشد و حتی اگر زندگی زناشویی به موفقیت نینجامد و از همدیگر جدا شوند مرد مسئول پرداخت هزینه ی فرزندانش خواهد بود.

علاوه برآن مرد در خانواده اش همانند فرمانروا در کشور نیاز به شایستگی هایی دارد که از جمله آنها، اقدام به مجازات کسی که مصلحت خانواده را به خطر می اندازد است تا با این کار بتواند مسئولیت هایش را به نحو احسن اجرا کند زیرا هیچ نظام شایسته ای نمی تواند خالی از سیستم های مجازات باشد که بر مستحقین مجازات اعمال کند. و به همین خاطر یکی از اختیارات سرپرست خانواده اقدام با ادب نمودن اعضای خانواده - از جمله همسرش - می باشد حتی اگر توسط زدن که آخرین وسیله ی قبل از طلاق به شمار می رود ولی زدن که در آن توهین و تحقیر نباشد مانند زدن به صورت یا زدن که منافای مهر و محبتی باشد که خداوند به صورت فطری در بین افراد یک خانواده و خصوصا در بین زن و شوهر قرار داده است^۱.

و اسلام به زن فرصت شکایت به خانواده اش و دادخواهی از نهادهای رسمی و دادگاه ها و... را فراهم کرده است و همچنین به هنگام کوتاهی شوهر در وظایف زناشویی حق گرفتن طلاق نیز به او داده است طوری که اگر زن مایل به زندگی باشوهرش نباشد می تواند مثلا با برگرداندن مهریه و جبران هزینه های ازدواج حق طلاق را از مرد

(۱) الصینی، الخطاب الاسلامی.

بگیرد.

و از سوی دیگر منفورترین حلال در نزد خداوند طلاق می باشد^۲ و چون مرد در مقایسه با زن عقلانی تر است و هزینه های ازدواج را متحمل شده و حتی هزینه های فرزندان در صورت طلاق به عهده ی او خواهد بود پس او علاقه ی بیشتری نسبت به دوام زندگی زناشویی خواهد داشت.

چرا زن مسلمان نمی تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج کند؟

شاید از نمونه های اهمیت دادن اسلام به حقوق زن این باشد که اسلام به زن اجازه نمیدهد تا با مردی که دینش اجازه نمیدهد به دین زن احترام قائل شود ازدواج نماید به همین خاطر اسلام ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان را حرام میکند و به مرد مسلمان اجازه میدهد تا بازن یهودی یا مسیحی ازدواج کند طوریکه خداوند می فرماید: ﴿أَلْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ أَطْطَبْتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفَحِينَ وَلَا مُخْذِي أَخْدَانٍ﴾ المائدة: ۵ یعنی: (امروز چیزهای پاک و ذبیحه ی اهل کتاب برای شما حلال شد و ذبیحه ی شما بر آنها حلال است و (همچنین ازدواج) با زنان پاکدامن مومن و زنان پاک دامن اهل کتاب پیش از شما حلال است به شرطی که مهریه ی آنها را بپردازید و نیت ازدواج داشته باشید و قصد زناکاری و دوست شدن با آنها را نداشته باشید؛ طبق نصوص صریح واضح است که استثنای ازدواج بین مسلمانان و غیرمسلمانان فقط به ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب خلاصه میشود^۳.

به گونه ایکه برای ما مشخص میشود حکمت این موضوع به دو علت اصلی برمی گردد:

^۲ أبو داود: الطلاق.

^۳ الصینی، الخطاب الاسلامی.

۱- یهودیت و مسیحیت از ادیانی هستند که اسلام با عنوان اصلی شان آنها را به رسمیت می شناسد و همانطور که در تعدادی از آیات قرآن وارد شده است، تحت عنوان "اسلام" البته به معنی کلی آن گنجانده میشود^۴. زیرا شوهر مسلمان ملزم به احترام پیامبران سابق الهی در خصوص یهودیت و مسیحیت است ولی شوهر غیرمسلمان براساس آموزه های دینش ملزم به احترام پیامبر اسلام ﷺ - نیست بلکه برعکس پابندی او به دینش به معنی انکار رسالت سیدنا محمد ﷺ است.

و آنچه که این واقعیت را تایید میکند این است که اسلام به مرد مسلمان اجازه نمیدهد تا با زن بت پرست یا بی دین ازدواج کند زیرا دین مرد بت پرستی و بی دینی را به رسمیت نمی شناسد پس در نتیجه همسرش در معرض ظلم یا بی احترامی از جانب او قرار خواهد گرفت.

۲- اسلام حقوقی همچون استقلال و برابری حقیقی را برای همسر مرد ضمانت کرده است و شوهر مسلمان را نسبت به ادای آنها ملزم نموده است. و آن دین الهی است و تغییر نمی پذیرد. اما در خصوص شوهر غیرمسلمان یا اینکه بی دین است و یا اینکه در دینش قوانینی مبنی بر رعایت حقوق همسرش نیست و در مورد حقوق زن قوانین خاصی را می پذیرد که با رای اکثریت شکل گرفته است که ممکن است درست باشد یا اشتباه و ممکن است باتغییر زمان دستخوش تغییر شود. و هرکس به حقوق زن در کشورهای سکولاریزم که قوانین شان با آرای اکثریت شکل می گیرد نگاه کند، تناقضات زیاد و اصلاحات پی در پی را در آنها می بیند. پس اسلام به حفاظت حقوق زن از پایمال شدن و تحقیر نشدن شان و منزلتش اهمیت ویژه ای میدهد. و هنگامی که اسلام به حقوق زن

^۴ به طور مثال به سوره بقره آیات: (۱۲۸)، (۱۳۲-۱۳۳)؛ سوره آل عمران: ۶۷؛ یونس: ۹۰، ۷۰ مراجعه کنید؛ و نیز به القاضی مراجعه کنید طوریکه بیست آیه در این منظور وارد نموده است.

مسلمان اهمیت میدهد با ادیان دیگری که با از ازدواج زنان شان با مسلمانان بنابر اساس منافع آنها ممانعت میکند مخالفت نمی نماید.

چرا اسلام به چند همسری اجازه می دهد؟

درست است که اسلام به زن اجازه می دهد تا با چهار زن ازدواج کند ولی وجود عدالت را در بین آنها شرط قرار داده است؛ خداوند می فرماید: ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ النساء: ۳ یعنی: (پس با دو یا سه یا چهار تا از زنانی که برای شما حلال و مورد پسندتان هستند (می توانید) ازدواج کنید ولی اگر ترسیدید که نتوانید میان آنها عدالت کنید پس یک یک زن برای شما بهتر است) و خداوند تاکید میکند که عدالت کامل در بین زنان امری محال و امکان ناپذیر است؛ خداوند می فرماید: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ﴾ النساء: ۱۲۹ یعنی: (و شما هرگز نخواهید توانست عدالت کامل را در بین زنان (خود) ایجاد کنید حتی اگر زیاد تلاش کنید ولی (از زنی که رابطه ی خوبی با او ندارید) کاملاً دوری نکنید).

بسیاری از زنان نسبت به این رخصت با دید منفی نگاه کرده اند در حالیکه در حقیقت و هنگام تفکر به آن بعنوان یک هدیه و بخشش الهی به زنانی که هنوز ازدواج نکرده اند به شمار می آید که در زیر به علت های آن می پردازیم:

۱- همانطور که مشاهده می شود تعداد زنان در جهان چند برابر تعداد مردان است و این یعنی اگر هر مرد با یک زن ازدواج کند بخش بزرگی از زنان هرگز ازدواج نخواهند کرد حتی اگر این حقیقت را نادیده بگیریم که غالباً عمر زنان طولانی تر از عمر مردان است.

۲- این هدیه الهی فرصت ازدواج زنان را چهار برابر بیشتر میکند به طور مثال اگر مرد فقط یک بار ازدواج کند فرصت ازدواج زن به جای چهار برابر همان یک بار خواهد بود ولی اگر به مرد اجازه

دهیم تا چهار بار ازدواج کند فرصتش به چهار بار افزایش پیدا میکند. و به طور کلی اگر زن به این فرصت نیازی داشته باشد در اختیارش است و اسلام هیچ اجباری در خصوص استفاده کردن از آن به او نمی کند.

۳- این بخشش الهی زن را با سایر همسران مرد در حقوق معنوی و مالی مشترک میکند و فرصتی برای ارضاء غریزه ی مادرانه ی او فراهم میکند که قطعاً بسیار بهتر از ازدواج نکردن است و این بسیار بهتر از این است که تمایلات جنسی اش را از راه غیرمشروع ارضاء کند گذشته از اینکه در معرض بسیاری از محرومیت ها از قبیل محرومیت از حقوق معنوی و مادی و محرومیت از ارضای غریزه ی مادرانه قرار خواهد گرفت یا اینکه باید مسئولیت های مادی و معنوی بزرگی را تحمل کند که ممکن است از عهده ی آن بر نیاید یا اینکه زندگی را به کامش تلخ کند. به علاوه این رفتاری که فطرت سلیم آن را رد میکند در آینده او را بیشتر در معرض سوءاستفاده ی مردان قرار خواهد داد و بیشتر در معرض تحقیر و خواری و حتی رنج و بدبختی در دنیا قرار خواهد داد.

اما در خصوص زنان متأهل به موجب غیرت فطری و خودخواهی، طبیعی است که به موضوع چندهمسری به دید منفی بنگرند ولی در این میان زنان عاقلی هستند که در این موضوع فرصتی برای کسب پاداش و فرصتی جهت ارضای غریزه ی خیرخواهی که خداوند مردم را برآن آفریده است می بینند و به همین خاطر زنان دیگر را از مشارکت با شوهران خود منع نمی کنند.

به طور کلی موضوع به این بدی نیست خصوصاً در جوامعی که حجاب اسلامی اعمال نمی شود و ممکن است زن مجردی توجه مردی را به خود جلب کند یا او را وسوسه کند که مرد مجبور میشود همسر خود را طلاق دهد و با او ازدواج کند اما چندهمسری این امکان را به همسرش می دهد تا شوهرش را از دست ندهد.

و ممکن است این سوال برای زن پیش بیاید که چرا اسلام به زن

اجازه نمی دهد تا بیش از یک مرد ازدواج کند؟ و این سوالی است که در اولین مرحله به ذهن خطور میکند و سوال موجهی است. ولی این چه سودی به حال زن دارد؟ آیا این تضمین کننده ی پدری مسئول برای فرزنداش خواهد بود؟ و آیا این برای او مردی را تضمین میکند که هنگام مشکلات به اعتماد کند و به او پناه بگیرد و هنگامی که به او نیاز دارد او را بیابد مخصوصا هنگامی که به خاطر بیماری یا کهن سالی ناتوان شده باشد؟

پاسخ حقیقی به این سوال، خیر است؛ و این بدان خاطر است که اجازه دادن چند شوهری برای یک زن فرصت خوبی برای مردان فراهم می کند تا از بار مسئولیت هایی که بر رابطه ی جنسی (در قبال همسران شان) مترتب میشود فرار کنند و این یکی از علت های نابودی آینده ی فرزندان است و همچنین تبعات منفی دیگری به دنبال دارد که هر زن عاقلی آن را درک کرده و نمی پذیرد.

دیدگاه اسلام در مورد رانندگی زنان چیست؟

عملا، یک حکم درست از تعامل ماهرانه بین نصوص و واقعیت آغاز می شود و ما می توانیم بگوییم که اسلام نه زن را از رانندگی باز می دارد و نه به آن تشویق می کند بلکه حکم غالبا بستگی به محیطی دارد که زن در آن زندگی می کند بطوریکه زن در برخی از جوامع اسلامی تمایل به رعایت حداکثر حجابی دارد که شریعت برایش واجب کرده است یعنی ترجیح می دهد تا صورتش را بپوشاند و این کار را بر اساس پیروی از فتوای برخی از علمای مسلمین انجام میدهد و آن موضوعی است که اجازه تعدد رای در آن وجود دارد. و جامعه در چنین محیط های به آن عادت می کند و بر اعضایش واجب میکند.

و در چنین محیطی (عربستان سعودی) برای زن بهتر است تا فرد دیگری به جای او رانندگی کند و به جای اینکه خودش رانندگی کند به او خدمت شود و این با گرایش طبیعی زن سازگارتر است زیرا بسیاری از مردم دوست دارند در صورتیکه هزینه ی زیادی برای شان نداشته باشد راننده ی شخصی یا نیمه شخصی داشته باشند تا آنها را

براند.

اما وقتی زن مسلمان در محیطی زندگی میکند که اغلب زنان براساس فتوای سایر علمای مسلمین، رعایت حداقل حجاب را ترجیح میدهند یعنی با لباس های مناسب و پوشیده و پوشاندن موی سر و عورت، صورت های شان را نمی پوشانند و محیطی که در آن زندگی میکند مشکلی در آن نمی بیند پس می توانند خودشان رانندگی کنند وحتی در این جوامع بسیاری از زنان برای لذت بردن از زندگی مرفه و آسوده، وجود راننده ی خصوصی که جای آنها براند را ترجیح می دهند.

چرا زن باید حجاب داشته باشد؟

شاید زن غیرمسلمانی پرسد که چرا زن باید حجاب داشته باشد؟ و من به "زن غیرمسلمان" می گویم: برای اینکه زن مسلمان می فهمد و باور دارد که خداوند چیزی را که خیری در آن برایش نباشد را بر او واجب نمی کند و اگر او دستورات خداوند را اجرا نکند به زودی در معرض مجازات قرار خواهد گرفت. بله؛ خیلی ها ممکن است با دید منفی به حجاب زن بنگرند ولی شایسته تر آن است که بادید واقعی به آن نگاه شود تا مثبت بودنش برای زن پدیدار گردد.

حجاب اسلامی وقار و عظمت خاصی به زن میدهد و مقداری از ضعف جسمی و لطافت او را جبران میکند و به حفاظت او در مقابل آزار و اذیت هایی که ممکن است یک زن بی حجاب در معرض آنها قرار بگیرد کمک می کند و باعث میشود خیلی کم در معرض بی احترامی دیگران قرار بگیرد و این طبیعی است زیرا به طور کلی حجاب نوعی محافظ جسمی با اشکال گوناگون به شمار می رود مانند تمیزبودن لباس، مرتب بودن و شیک بودن آن، و جمع آوری چیزهای لوکس، استخدام راننده، منشی یا نگهبان که این محافظ ها – غالباً- نوعی عظمت و وقار به کاربرش می افزاید و نیز نوعی حفاظت در مقابل آزار و اذیت برای او ایجاد می کند به همین خاطر کسانی که از وضعیت خوبی در جامعه برخوردار هستند تلاش میکند تا از آنها بهره

ولذت ببرد و به طور کلی شاید این یکی از علت های پوشیدن لباس نظامی یا یونیفرم رسمی باشد.

و فکر نمیکنم کسی این حقیقت ملموس را انکار کند. و اسلام به عنوان یک دینی کاربردی میل بشری به کمال را به رسمیت می شناسد و به آن بی توجهی نمی کند بلکه برای به کارگیری آن در راه های خیر کار میکند ولی مبالغه در آن را ناپسند می داند طوریکه انسان فراموش میکند صفات ذاتی اصل و اساس هستند خصوصا برای کسب صفات ذاتی نیاز به تلاش شخصی فرد است که از مصادیق این صفات می توان به تقوی، اخلاص و اخلاق بالا، و همچنین علم و مهارت بالا در عملکرد اشاره نمود اما صفات تکمیلی یا ظاهری را می توان از طریق وراثت یا بخشش یا گرفتن از کسی کسب نمود.

به علاوه زن بر اساس طبیعتش جذاب آفریده شده است حتی اگر با حجاب باشد و هنگامی که همه ی مفاتن جذاب خود را در معرض دید قرار میدهد بخش بزرگی از منابع توانایی اش را در جذب زوج ازدست میدهد و نه طرفدارانی را که می خواهند رایگان لذت جویی کنند.

فصل ششم

اسلام تروریسم تهاجمی و خشونت را قبول نمیکند

بسیاری از رهبران ارشد سیاسی و متفکران بین ((خشونت)) ecneloiV و ((ارعاب:ترساندن)) msirorret، و بین خشونت و ارعابگری تهاجمی و بین خشونت و ارعابگری ضروری فرق قائل نمی شوند.

من به جای کلمه ی ارهاب که ترجمه ی انگلیسی واژه ی msirorret است از کلمه ی ((ارعاب)) استفاده می کنم زیرا اصل کلمه ی ((الرهب)) و مشتقات آن در قرآن کریم درجه ی کمتری از ترس را می رساند که غالباً آمیخته با احترام در قبال چیز مشخصی است و ممکن است انسان برای دفع شر دیگران آن را بکار برده و با کلمه ی ((الرعب))^۶ که مرتبه ای از ترس شدیدتر و به معنی بیم و وحشت است تفاوت دارد و ممکن است از انسان برای مجازات دیگران یا ظلم به آنها صادر شود و بیشتر به علت های غیر عمدی یا غیر مشخص یا کاملاً مجهول اتفاق می افتد^۷.

و فرق واضحی بین خشونت و ارهاب وجود دارد طوریکه خشونت به معنی به کارگیری وسائل شدید مادی مانند: زدن، شکنجه ی بدنی و به کار بردن اسلحه و... جهت ابراز احساس یا باور یا نظریات، یا برای محقق شدن اهداف عمومی یا خصوصی می باشد.

ولی ارهاب و ارعاب جامع ترند زیرا ممکن است با وسایل شدید یا غیر شدید مانند: اقدامات تحریک آمیز یا اشاره (مثل اینکه به او اشاره میکند گویی که می خواهد سرش را ببرد) و یا با کلام همراه باشد و از مصادیق ارعاب و ارهاب تهدید به تحریم اقتصادی و تهدید به استفاده

^۵ به سوره های بقره: ۴۰، الأعراف: ۱۵۴، القصص: ۳۲، الأنبياء: ۹۰ مراجعه کنید.

^۶ به سوره های آل عمران: ۱۵۱؛ الأنفال: ۱۲، الکهف: ۱۸؛ الأحزاب: ۲۶؛ الحشر: ۲ مراجعه کنید.

^۷ به طور مثال به ابن منظور و البستانی مراجعه کنید.

از سلاح هسته ای و... است و همچنین ارهاب و ارعاب شامل حق و تو یا رای دادن در برابر قطعنامه ای که متجاوز را محکوم میکند میشود و ممکن است در قالب نشر یک تهمت ناروا مانند قذف و راه اندازی یک هجوم ناعادلانه ی رسانه ای برای بی اعتبار ساختن اعتبار سوژه یا برانگیختن کینه بر علیه او باشد.

ممکن است ارعاب و ارهاب، قربانی را به سرعت نکشند بلکه در مدت طولانی بعد از شکنجه و رنج زیاد این کار را بکنند بدین معنی که بامرگ تدریجی منجر به مرگش شوند و این بخاطر آوارگی یا گرسنگی و... باشد.

و مشاهده میشود که ارهاب و ارعاب در زبان عربی لذاته مصدر شرمحض و خیرمحض نیستند بلکه دو وسیله هستند که حمایتی از خیر یا شر نمی کنند زیرا ممکن است جهت حصول حق و دورکردن باطل و یاری مظلوم استفاده شوند و ممکن است برای ظلم به انسان بی دفاع بی گناه و غصب املاک و دارایی های مردم به ناحق و محروم نمودن آنها از حقوق شان و چیزه شدن بر زمین های شان استفاده گردد. به عبارت دیگر می توانیم بین دو نوع از ارهاب و ارعاب فرق قائل شویم: ارهاب و ارعاب تهاجمی و دفاعی؛

نوع اول به این خاطر تهاجمی نام می گیرد که به هیچ قانون و مقرراتی پایبند نیست ولی غالباً نوع دفاعی به فطرت و قوانین پایبند است.

روشن است که زندگی دنیوی در باور پیروان ادیان الهی، عبارت است از امتحانی که انسان صالح را که شایسته پاداش خاص در زندگی جاودانه است را از انسان فاسدی که مستحق مجازات خاص در زندگی جاودانه است مشخص میکند. و مبارزه در بین اهل حق و باطل و بین ظالم و مظلوم، گونه ای از انواع این آزمون است

طوری که خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوْمِعُ وَيَبِغُ وَصَلَوْتُ وَمَسْجِدُ يُذَكِّرُ فِيهَا أَسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (الحج: ۴۰؛ یعنی: (و اگر خداوند بعضی از مردم را توسط

بعضی دیگر دفع نکند دیرها و کلیساها و معابد و مساجدی که در آنها نام خداوند بسیار یاد میشود ویران میگشت و قطعاً خداوند یاری می کند کسی را که (دین) خداوند را یاری میکند قطعاً خداوند توانگر و غالب است).

گاه ممکن است ارباب و ارباب بدون تمایل عامل آن صورت بگیرد و ممکن است برخلاف خواسته ی او اتفاق بیافتد اما اگر به او هشدار داده شد و او از کاری که منجر به وقوع ارباب و ارباب میشود جلوگیری نکرد در این صورت حکم ارباب و ارباب عمدی به خود می گیرند. و باتوجه به اینکه اسلام بسوی صلح فراگیر در دنیا و آخرت و یا فقط در دنیا بین پیروان ادیان مختلف فرا می خواند بنابراین استفاده از ارباب و ارباب، جهت ظلم و تجاوز به دیگران را قطعاً حرام میکند و آن را به شدت محکوم می نماید و مجازات بازدارنده ای برای شان اعمال میکند و این بعد از آن است که تأیید شود نوع ارباب و ارباب تهاجمی و ظالمانه بوده است.

اسلام استفاده از این دو عامل را با مقرراتی تجویز میکند که اطمینان یابد مجازات فقط به خود متجاوز محدود میشود و از حد لازم تجاوز نمیکند و این جهت دفاع از خود، دفع هجوم، یاری مظلومان و مخصوصاً مستضعفانی که چاره ای در برابر دفع ظلم از خودشان ندارند می باشد و این چیزی است که در اسلام ((جهاد))^۸ یا ((مبارزه در راه خدا)) نامیده میشود و هدفش دفع هجوم و برداشتن ظلم از بی دفاعان صلح طلب است. خداوند می فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ النساء: ۷۵ یعنی: (چرا نباید در راه خداوند و (یاری) مردان و زنان و کودکان بی یاور بجنگید که می

^۸ هرکس به کلمه ی ((جهاد)) و مشتقات آن در زبان عربی نگاه کند در می یابد که آن به مقاومت در برابر چیزی که از قیل وجود داشت اطلاق میشود و نه اقدام به هجوم؛ به طور مثال مراجعه کنید به ابن القیم جلد: ۳ ص: ۵-۹.

گویند: پروردگارا ما را از این سرزمینی که اهل آن ستمکارند خارج کن و برای ما از جانب خودت سرپرست و یآوری قرار بده) و خداوند در حدیث قدسی می فرماید: (یا عِبَادِی اِنِّی حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلٰی نَفْسِی وَجَعَلْتُهُ بَیْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالُمُوْا) ۹ یعنی: (ای بندگان من من ظلم رت برخود حرام کردم و آن را دربین شما حرام قرار داده ام پس به یکدیگر ظلم نکنید).

بنابراین عجیب نیست که مسلمانان در دفاع از اتباع غیرمسلمان خود (اهل ذمه) یعنی اقلیت غیرمسلمان جهاد کنند ۱۰.

به عبارت دیگر ((جهاد)) در اسلام تهاجم نیست بلکه یک دفاع قانونی است که حتی همه ی قوانین وضعی در کشورهای دموکراتیک و غیره آن را به رسمیت می شناسند و به موجب همین قوانین است که همه ی کشورها در تشکیل ارتش قوی و توسعه ی سلاح های مخرب تلاش میکنند.

با مشاهده ی آنچه که در حال حاضر رخ میدهد در می یابیم کسانی که از ارباب و ارباب به معنای گسترده اش که گاه از حق حمایت میکند و ظلم را دفع میکند، یا باطل را حمایت میکند و هجوم را پشتیبانی میکند در سه گروه اصلی طبقه بندی می شوند که عبارتند از:

۱- کسی که بدون در نظر گرفتن مقررات، از آنها برای حمله استفاده می کند چه به زندگی ابدی باور داشته باشد چه نداشته باشد زیرا او با فطرت بشری و آموزه های الهی که آموزه های اسلامی هم جزء آنها است مخالفت میکند.

۲- کسی که از آنها - به اندازه ی قوانین و مقررات فطری- برای دفاع از خود، یا برداشتن ظلم از بی گناهان مستضعف استفاده کند و به زندگی آخرت ایمان ندارد و این کار را فقط به انگیزه ی فطرت سلیمی که خداوند مردم را برآن آفریده است انجام میدهد.

۳- کسی که از آنها - به اندازه ی قوانین و مقررات فطری و شرعی-

۹) صحیح مسلم: البر والصلة.

۱۰) ابن قدامة المقدسی، ابن تیمیة الحرانی، الشیرازی، الحنفی.

برای دفاع از خود یا برداشتن ظلم از بیگناهان مستضعف استفاده میکند در حالیکه باور دارد پاداش بزرگی در زندگی جاودانه در انتظار او است و او با انگیزه ی فطری و انگیزه ی پاداش بزرگ در زندگی آخرت نسبت به آن تلاش میکند.

از این رو مورد آخر بیشترین شجاعت و آمادگی را برای فداکاری و گذشت از خود دارا است زیرا زندگی دنیوی برای او جز وسیله ای بیش نیست و به ذاته هدف نیست.

و شاید این همان علت اقدام به عملیات جهادی شهادت طلبانه باشد که برخی به خاطر دفاع از مقدسات و سرزمین ها یشان و مستضعفینی که در آنها ساکن هستند انجام می دهند.

به طور کلی دیدگاه اسلام در باره ی عملیات شهادت طلبانه با توجه به اختلاف فقهاء متفاوت است و نظرات آنها به دو نظر اصلی تقسیم می شود:

۱- برخی از فقهاء آن را جایز میدانند و به آن ترغیب میکنند تا زمانی که این عملیات جهت دفاع از حق باشد و نه جهت تجاوز ناحق به دیگران باشد و قوانین بشری در همه ی نظام های سیاسی سرباز را در جنگی که از دیدگاه شان صحیح است به نترس بودن و تاسرحدمرگ جنگیدن تشویق میکنند حتی اگر به قیمت زندگی خودش تمام شود.

۲- برخی آن را حرام می دانند زیرا آن را نوعی کشتن انسان به دست خود به شمار می آورند و تاسرحدمرگ جنگیدن را چیز متفاوتی از آن می دانند زیرا احتمال زنده ماندن در آن بیشتر است و مردن غالباً بخشی از نیت کسی که تاسرحدمرگ می جنگد نیست.

به طور کلی اسلام از استفاده ی آن بر علیه بی گناهان هشدار میدهد و به کشتن آنان حتی در حالت جنگ اعم از کهن سالان و زنان و کودکان و صلح طلبان بی دفاع اجازه نمیدهد مگر در حالت مشارکت شان با ارباب یا ارباب تهاجمی.

ارباب تهاجمی و دفاعی را چگونه از هم تشخیص بدهیم؟

تا اینجا روشن شد که ظالم و مظلوم ممکن است از ارباب و ارباب استفاده کنند؛ و سوال این که: چگونه بین ظالم و مظلوم، و بین کسی که از آنها جهت برانگیختن ظلم بر دیگران و کسی که برای رفع ظلم از خود یا مظلومان استفاده میکند را تشخیص دهیم؟ پاسخ این است که:

ملاک اصلی در بین ارباب تهاجمی و ارباب ضروری این است که: چه کسی ابتدا ارباب و ارباب را بر علیه دیگری شروع کرد؟ پس شروع کننده کسی است که ارباب تهاجمی را انجام میدهد و مدافع کسی است که ارباب دفاعی را پیش می گیرد.

و هرکس ظالمی را از نظر مادی یا معنوی پشتیبانی کند در حکم انجام دهنده ی ارباب تهاجمی است و هرکس از مظلوم دفاع کند در حکم انجام دهنده ی ارباب دفاعی قرار می گیرد.

درست است که در همه ی موارد نمی توان به راحتی شروع کننده را مشخص کرد اما باوجود تکبر و لجبازی طرف ظالم که ممکن است از قدرت و پشتیبانی بیشتری هم نسبت به مظلوم برخوردار باشد مساله در بسیاری از موارد کاملاً واضح است.

اما در حالت عدم تشخیص فرد شروع کننده می توان از ملاک دیگری برای تشخیص او استفاده نمود و آن این که سعی کنیم تا در بین آنها صلح ایجاد نماییم پس هر کس رای دو حَکَم عادل را نپذیرفت پس ظالم به شمار می رود حتی اگر مسلمان باشد طوریکه خداوند می

فرماید: ﴿وَلَنْ طَافَيْنَا فِي مَنِ الْمُؤْمِنِينَ أَفَتَلْبَسُوا بِهِنَّ إِنْ بَغَتْ إِحْدَهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ

فَقَبِلُوا إِلَيَّ تَبَعِيَ حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ إِنْ فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُقْسِطِينَ﴾ (الحجرات: ۹ یعنی: (و هرگاه دو گروه از مومنان بایکدیگر

جنگ کردند در بین آنها صلح ایجاد کنید پس هرگاه یکی از آن دو بر دیگری ظلم کرد (صلح را نپذیرفت) با آن گروه ظالم بجنگید تا بسوی پذیرش دستور خداوند برگردد هرگاه بازگشتند باعدالت در بین

شان صلح ایجاد کنید و عدالت پیشه کنید که قطعاً خداوند عدالت پیشه کنندگان را دوست دارد).

ارهاب و ارباب تهاجمی گاه رنگ دیگری به خود می گیرند و آن اینکه فردی را بدون اثبات اتهام مورد مجازات قرار دهیم یا اینکه گروهی از مردم یا ملتی را به خاطر اتهام صادره بر علیه یک گروه کوچک مورد مجازات قرار دهیم که البته اسلام به آن اجازه نمی دهد. مجازات نباید از حد و اندازه ی مشروع یا حد و اندازه ی مطلوب منطقی تجاوز کند آن هم بعد از اثبات اتهام؛ و طبیعت مجازات باید ثابت باشد و با تغییر متجاوز یا ظالم تغییر نکند طوریکه اگر ظالم ضعیف یا ناآشنا بود حکم سخت تر از (حکم مشروع) به او تعلق نگیرد و یا اگر ظالم قوی یا آشنا بود یا اینکه امید منفعتی از او سراغ بود حکم نرم و سهل تر (حکم مشروع) به او تعلق نگیرد). پس انصاف در تحقق پیدا کردن این حدود واجب و ضروری است. زیرا خداوند در همه ی موارد ما را به عدالت دستور می دهد. خداوند می

فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَيْكُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ المائدة: ۸ یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده اید وظایف الهی را به خوبی برپادارید و از روی عدالت گواهی دهید و کینه ی قومی شما را وادار به آن نکند که عدالت نورزید عدالت پیشه کنید که آن به تقوی نزدیک تر است و تقوای خدا را پیشه گیرید زیرا او از آنچه که انجام می دهید مطلع و آگاه است).

باوجود این آموزه های روشن و آشکار گاه برخی از منتسبین به اسلام از دایره ی این آموزه ها خارج می شوند و دست به ارهاب و ارباب تهاجمی می زنند. طبیعی است که همه ی کشورها شهروندان شان را بر مبنای رفتار صحیح تربیت میکنند ولی با این حال زندان های شان مملو از افراد جنایت کار می باشد. بنابراین آیا می توانیم بگوییم همه ی ملت ها جنایت کارند و یا اینکه شهروندان شان را بر جرم و جنایت تربیت میکنند؟ در آماری که از سوی آمریکا منتشر شده آمده است در

بین سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۶، ۱۷۵ مورد حادثه تروریستی تهاجمی در آمریکا به وقوع پیوسته است که بیشتر آنها را مسیحی ها و سپس یهودی ها انجام داده اند. بنابراین آیا می توانیم بگوییم همه ی مسیحی ها تروریست های تهاجمی هستند؟ قطعاً خیر. پس انصاف نیست تا کارهای منفی یک گروه کوچک را بر همه یا حتی اکثریت عمومیت دهیم.

به طور مثال اگر برخی از حکومت های دموکراتیک که منادی عدالت هستند به پشتیبانی دولتی که با انگیزه ی خالص افراط گرایی مذهبی ساکنین اصلی کشوری را از زمین ها و خانه های شان بیرون براند پس آیا می توانیم بگوییم که نظام های دموکراتیک نسبت به ارباب و ارباب تهاجمی ترغیب و تشویق می کنند؟ و اگر برخی از دولت های دموکراتیک که ادعای مبارزه با تروریسم میکنند شروع به جنگ بر علیه کشورهای فقیر کنند و در همان وقت به پشتیبانی از دولتی که ارباب تهاجمی انجام میدهد ادامه دهد آیا می توان این مطلب را عمومیت داده و دموکراسی را یک نظام منافق به شمار آورد؟

اسلام تروریسم تهاجمی را چگونه درمان میکند؟

اسلام، ارباب و ارباب تهاجمی را با سه روش اصلی درمان می کند:
اول: تربیت صحیح از کودکی و پرورش بر حرام بودن ظلم و تجاوز و مبارزه با آن و دعوت و پشتیبانی به عدالت و انصاف.

دوم: حذف علت هایی که به ارباب و ارباب تهاجمی می انجامد.
این مهم با تامین حقوق، حکم به عدالت، برخورد منصفانه، همکاری بر نیکی و تقوی و فراهم نمودن یک ابزار زندگی متعادل محقق می شود؛ جای تعجب نیست که خلیفه ی دوم اسلام سیدنا عمر بن الخطاب رضی الله عنه اجرای حد قطع دست دزد را در سال قحطی متوقف میکند و بردگانی را که به خاطر رفع گرسنگی شان شتری را دزدیده و ذبح کرده بودند را ببخشد بلکه ارباب شان را توبیخ کرد زیرا او آنها باعث گرسنگی آنها شده بود و قیمت شتر را از بیت المال مسلمانان یعنی

بودجه ی عمومی پرداخت کرد^{۱۱}.

پس قبل از صدور حکم به کسی که کار اربابی یا اربابی مرتکب می شود نباید فقط به محکوم کردن آن بسنده کرد بلکه باید علت ها و شیوه های حذف آن را بشناسیم.

گاه ممکن است عملیات کورکورانه ای که از سوی مظلومان در اثر قطع امید صورت گرفته و چند قربانی بیگناه به جای گذاشته را مورد سرزنش قرار دهیم ولی تروررتهاجمی که با آن روبرو میشوند و هزاران قربانی بی گناه به جای می گذارد را نادیده بگیریم.

وگاه ممکن است برخی از گروه ها یا کشورها ی دیگر که در معرض ترور قرار می گیرند آن را سرزنش کنند ولی علت های آن را نادیده بگیرند درحالیکه ممکن است علت همان عکس العمل طبیعی تروری باشد که خود آن دولت با پرورش نسل هایش بر اساس کینه و بغض به دیگران یا سوءاستفاده از آنها ویا با پشتیبانی مداوم از هجوم انجام میدهد. و این کشورها راه حل را در گسترش ترور بیشتر و مجهز نمودن آن با امکانات هرچه بیشتر جستجو میکنند و خود را در دیدن راه حل اصلی که همانا حذف علت های این حوادث است به غفلت یا نادیده گرفتن میزنند.

گاه برخی از حاکمان کشورها تصمیمات عجولانه ای می گیرند که براساس اطلاعات اشتباهی است که دستگاه های مرکزی (مانند برخی از فرماندهان در دستگاه اطلاعات عمومی، یا در وزارت دفاع یا مزدوران کشورهای دیگر) به آنها ارائه می دهند. و شایسته تر این است که رهبران مذکور تلاش بیشتری را صرف بررسی حقیقت بکنند به طور مثال از مطالب منابع بی طرف یا پایگاه های گسترده ای از منابع آگاهی یابند تا به جای اینکه به چند منبع مشخص بسنده کنند که ممکن است عدا یا سهوا گمراه کننده باشند برخی از نیروهای متخاصم نیز ابزارهای متفاوتی از فشار را جهت رسیدن به پاره ای از تصمیمات مشخص یا اقدامات بکار می گیرند. از جمله ی این

(^{۱۱}) مسند الشافعی جلد ۱ صفحه: ۲۲۴.

ابزارهای پست و ضد اخلاقی گذاشتن اطلاعات اشتباه در اختیار مسئولین حکومتی و تصمیم گیرندگان ، وسوسه کردن بوسیله ی پول، به دام انداختن مسئولین در موقعیت های شرم آور و سردرگم کننده از طریق برخی از کلوپ های اجتماعی و سپس تهدید مسئول بوسیله آن و مرتکب شدن برخی جنایت ها به نام دشمن تابخانه ای برای حمله به آنها باشد. و این به معنی نفی عملکرد عمدی برخی از تصمیم گیرندگان در جمع آوری دروغ ها و تهمت زدن به دیگران نیست تا از این جهت به منافع شخصی خودشان دست پیدا کنند.

در اینجا نوبت به ایفای نقش اندیشمندان درمقابل یک گروه مشخص و ملت میرسد که باید برای روشن کردن رهبران و ملتی که ممکن است با توطئه ی از پیش طراحی شده و حيله ی ماهرانه یا توجیهات سطحی که ازسوی رهبران برای راضی ساختن ملت با تصمیمات ضد و نقیض و غیرمنطقی مورد فریب قرار بگیرند اقدام کنند.

سوم: اعمال مجازات های بازدارنده، ولی فقط بعد از محکوم کردن با دلایل قطعی و اقدامات شدید به قاضی اجازه میدهد تا اقرارهای مشکوک شخصی را رد کند. زیرا مجازات هایی که بر بی گناهان بسبب سهل انگاری شان اعمال میشود یا مجازات های انتقام جویانه ای که از حد و اندازه ی مشروع خود تجاوز میکنند غالباً به ترورهای کور انتقام جویانه ی بیشتری می انجامد.

آیا ایجاد مدارس قرآن، تخم کینه و افراط گرایی را پرورش می دهد؟

همانطور که از نقل قول های گذشته روشن شد قرآن کریم فراخوانی بسوی صلح جهانی در سطح زندگی موقت و جاودانه است و فراخوانی برای ادای حقوق دیگران باوجود اختلاف دین شان است. و در آن ترغیب و تشویق به پایبندی بر اصول والای اخلاقی و خوشرفتاری با همه ی مردم بلکه نیکی کردن به آنها و تلاش برای خوشبختی آنان در دنیا و آخرت است که این مهم برای کسی محقق می شود که آن را با فهم کافی مطالعه کند؛ خداوند می فرماید: ﴿لَا يَنْهَكُكُمُ اللَّهُ عَنِ الْإِيمَانِ لَمْ يَمَيَّلُوا فِي

الَّذِينَ وَلَّاهُ مَحَرِّجُكُمْ مِّن دِينِكُمْ أَن تَبَرُّوهُ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾ إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُواكُم فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِينِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰكِلُونَ ﴿٩﴾ (المتحنة: ۸ - ۹ یعنی: (خداوند شما را باز نمی دارد از اینکه به کسانی که باشما به خاطر دین جنگیده و از سرزمین تان شما را بیرون نکرده اند نیکی کنید خداوند نیکوکاران را دوست دارد * بلکه شما را از محبت ورزیدن به کسانی باز میدارد که به خاطر دین باشما جنگیده اند و شما را از شهر خودتان بیرون رانده اند و برای بیرون راندن شما پشتیبانی کرده اند پس هرکس آنها را به دوستی بگیرد از جمله ی ستمگران است).

و در قرآن کریم به ادای حق خویشاوندی و حق پدر و مادر سفارش و تشویق شده است حتی اگر پدر و مادر غیرمسلمان باشند. خداوند می فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَنبِئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (العنکبوت: ۸ یعنی: (وما به انسان سفارش کردیم تا به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو تلاش کردند تا به من شرک بورزی درحالیکه هیچ علمی از آن نداری پس از آنها پیروی مکن (ولی نیکی و احسان را هم نسبت به آنها ترک مکن) زیرا بازگشت همه ی شما بسوی من است و من شما را از چیزهایی که انجام میدادید باخبر هم ساخت) و همچنین خداوند می فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا

الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّلَهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ ﴿١٤﴾ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَنبِئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (لقمان: ۱۴ - ۱۵ یعنی: (ما انسان را در مورد پدر و مادرش سفارش (به نیک رفتاری) کرده ایم زیرا مادرش به او حمله شده و هر لحظه به مرحله ی دیگر از ضعف و سستی رسیده است و انتهای شیرخوارگی

اش دو سال است (پس سفارش ما به انسان این است که) از من و پدر و مادرت سپاسگذاری کن (۱۴) و اگر تلاش نمودند تا به من شرک بورزی درحالیکه (فطرتاً) هیچ آگاهی از آن نداری پس از آنها اطلاعات مکن ولی در دنیا با شیوه ای نیکو با آنها برخورد کن و راه کسانی را که بسوی من رجوع کرده اند را پیش بگیر سپس بازگشت همه ی شما بسوی من است و من شما را از کارهایی که انجام داده اید باخبر خواهم ساخت).

و در قرآن کریم آیه های زیادی وجود دارند که ثابت میکنند اسلام بر حفظ کرامت و ارزش انسان اهمیت ویژه ای قائل است و همچنین بر عزتی تشویق میکند که در آن غرور نیست و قدرتی را می ستاید که در آن تجاوز به دیگران نیست.

و همچنین در قرآن کریم تاریخ مبارزه ی سیدنا محمد ﷺ وارد شده است و صفات کسانی که بخاطر دعوت ایشان با او دشمنی می کردند بیان شده و چگونگی صبر ایشان در مقابل اذیت و تجاوزی که بر او و پیروانش در مدت سیزده سال روا شد ترسیم شده است سپس خداوند به ایشان اجازه داد تا خودشان دفاع کنند و با متجاوزان مقابله بمثل نمایند و جهت آمادگی خوب به آن تشویق نمود.

و در جهان جنگ های بیشماری بین گروه ها، ادیان و احزاب سیاسی مختلف رخ داده است و طرف های جنگ انواع گوناگونی از ترس و وحشت را از قبیل: خشونت و ویرانی و جنگ روانی و روحی و ذهنی و... را بر علیه یکدیگر اعمال کرده اند. آیا همه ی آنها تروریست محسوب می شوند؟ یا اینکه اعتبار به انگیزه ها بوده و اینکه نوع عمل تهاجمی بوده یا دفاعی؟

همه ی کشورهای از مدارس، دانشگاه های نظامی و امنیتی و ارتش برخوردار هستند و به آموزش سربازانش در استفاده ی ماهرانه از این ابزار و وسایل مخرب اهمیت ویژه ای می دهند و اتفاقاً

کشورهایی که از نظر اقتصادی و تکنولوژی پیشرفته ترند از بیشترین پیشرفت در ساخت و گسترش سلاح های مخرب برخوردارند و آن را به ملت های دیگر می فروشند. و این کشورها افتخار میکنند که از قویترین ارتش جهان برخوردارند و به خود می بالند که پیشرفته ترین مراکز تحقیقاتی را برای گسترش سلاح ها با اثر تخریب بیشتر در اختیار دارند. پس آیا می توانیم بگوییم همه ی مدارس و مؤسسه های جنگی باید لغو شوند؟ و آیا همه ی این کشورها به تروریسم تهاجمی تشویق و ترغیب می کنند؟ و آیا همه ی کشورهایی که به رشد نیروهای نظامی شان اهمیت ویژه ای میدهند دولت هایی هستند که تروریسم تهاجمی را تشویق می کنند؟

قطعا خیر؛ زیرا انسان عاقل باید خود را در مقابل ظلم و تجاوزی که ممکن است در معرض آن قرار بگیرد آماده کند و همه قوانین اعم از قوانین الهی و بشری به انسان حق دفاع از خویش، مال، ناموس و دین را می دهند.

و اگر تدریس قرآن کریم به خاطر دارا بودن بخشی از داستان های مبارزه بین مسلمانان صدر اسلام و دشمنان شان دانه های کینه و افراط گری را می کارد پس تدریس تاریخ ملت ها هم همین طور است با اینکه تاریخ شان پر از داستان جنگ های خانمان سوز داخلی و بین آنها و سایر ملت ها است آیا ما همه ی کشورها را از تدریس تاریخ شان باز می داریم به دلیل اینکه این درس ها روح تعصب و افراط گری را در آن ها تقویت میکند؟ بلکه فیلم ها و نوارهای ویدیویی از اتفاقات جنگ های جهانی و جنگ های خیالی بین ملت ها و گروه های مختلف از شهروندان یک کشور وجود دارند. آیا باید از نشر این فیلم ها جلوگیری شود چون که روح تعصب و افراط گری را بین دولت ها و ملت هایی که در آن مشارکت کرده اند را تقویت میکند؟ و این درحالی است که این فیلم ها، نمایشی از اتفاقات حقیقی که در

واقعیت رخ داده است می باشد. یا آیا بهتر است واقعیت تحریف شود و ارتباط بین کشورها بر اساس بر اساس خیال و رویاهای شیرین باشد؟ هم چنین نصوصی در کتاب های مقدس نزد پیروان ادیان دیگر وجود دارد که اگر از سیاق و جهت شان خارج شوند می توان آنها را به عنوان نصوصی که بر "ترور" تهاجمی ترغیب می کنند به شمار آورد؛ به طور مثال در عهد قدیم آمده است: (وقتی پروردگار، که معبود تو است نزد تو بسوی زمینی آمد که تو صاحب آن شوی و ملت های زیادی را در برابر تو بیرون راند، هفت ملت که از ملت تو بیشتر و بزرگ ترند و پروردگار، معبود تو همه شان را به جلوی تو خواهند انداخت و آنها را خواهد زد و تو باید همه شان را به قتل برسانی. با آنها هیچ عهد و پیمانی نبند و به آنها محبت نکن و با آنها رابطه ی سببی (ازدواج نکن) ۱۲ و همچنین آمده است: (پس اکنون همه ی پسر ها و همه زنانی که تابه حال رابطه زناشویی داشته اند را بکشید و دختران باکره را برای خودتان نگه دارید) ۱۳ و نمونه ی آن در عهد جدید چنین آمده است: (اما دشمنان من کسانی اند که نخواستند زیر سلطه ی من باشند پس آنها را اینجا بیاورید و همگی را در مقابل من سر ببرید) ۱۴.

پس آیا می گوئیم که کتاب های مقدس ((ترور)) و خشونت تهاجمی را ترویج می دهند؟ و آیا این نصوص را از این کتاب ها لغو می کنیم؟ قطعاً خیر؛ بنابراین باید ابتدا از درجه صحت این نصوص و نسبت آنها به خداوند مطمئن شد سپس باتوجه به میزان خلوص و سیاق های مناسب شان اقدام به فهم آنها نمود.

^{۱۲} کتاب مقدس: عهد قدیم، تثنیه ۷ (۲-۱)؛ سفر تثنیه، ۲۰ (۱۰-۱۸).

^{۱۳} کتاب مقدس: عهد قدیم، شماره های ۳۱ (۱۷-۱۸).

^{۱۴} کتاب مقدس، عهد جدید: لوقا ۱۹ (۲۶-۲۷).

فصل هفتم

افراط گری و اجرای قوانین اسلامی

هر انسان عاقلی می داند که مفهوم واژه "افراط" نسبی است. طوریکه ممکن است چیزی برای شخصی افراط باشد و همان چیز برای دیگری عین اعتدال به شمار برود. بنابراین ملاک افراط گری چیست؟ حتی ممکن است معنی افراط در یک کشور از زمانی به زمان دیگر تفاوت داشته باشد. به طور مثال در دوره ای دادگاه عالی آمریکا با صدور حکم اعدام به قاتلی که از روی عمد مرتکب جرم شده است مخالفت کرد و آن را یک مجازات افراطی به شمار آورد ولی سپس تجدیدنظر کرد و اصلاحاتی را که بسیاری از ولایت ها جهت گسترش زمینه ی مجازات اعدام انجام داده بودند را به امضاء رسانده ۱۵ یعنی قبلا افراط بود و سپس متعادل شد؟

به طور کلی وقتی فردمسلمان با دلایل قوی می داند که این قوانین الهی هستند پس باورمیدارد که آنها از اعتبار وصلاحیت بیشتری نسبت به همه ی اجتهادات بشری دارا هستند زیرا خداوند آفریننده ی مردم است و به مصلحت آنها آگاه تر می باشد.

و بسیاری از تجربه های بشری در دوره ی رنسانس غربی این مطلب را تایید کردند که اگر به قوانین اسلامی عمل میکردیم آنها از صلاحیت و توجه بیشتری نسبت به حقوق بشر برخوردارند و نیز توانایی بیشتری در جهت ایجاد تعادل هرچه بهتر بین حقوق گوناگون و مخالف بایکدیگر دارند و به همین خاطر در استفاده از آنها کوتاهی نکردند.

و تا زمانی که ملت یا اکثریت مردم در یک کشور اسلامی اسلام را بعنوان دین خود انتخاب کرده اند، یعنی مجموعه ای از سیستم ها و قوانین الهی را که جهت تعیین ارتباطات بین خود مردم یا بین آنها و ملت های دیگر است را انتخاب نموده اند برحکومت این ملت واجب

است تا این قوانین را در زندگی خصوصی و عمومی مردم پیاده کند زیرا حق انتخاب قوانین مناسب، حق قانونی همه ی ملت های مستقل است چه عضو سازمان ملل باشند و چه عضو نباشند. و همانطور که قبلا اشاره کردیم، مشاهده میشود که قوانین اسلامی یک پارچه هستند و قابل تجزیه و انتخاب (بنابر سلیقه های شخصی) نیستند.

باوجود اینکه اسلام بابرخی از جرائم بصورت قاطعانه برخورد کرده و برای آنها مجازات روشنی تعیین نموده که نمی توان در آنها کوتاهی کرد ولی برای اجرای این احکام شرط کرده است که طبق اقدامات شدید نیز محکومیت کاملا ثابت شود و شکی در آن نباشد و اسلام در این راستا چیز جدیدی نیآورده و اولین دینی نیست که این مجازات ها را پیاده میکند زیرا این مجازات که برخی اصرار دارند افراط گرایانه هستند بعنوان بخشی از قوانین ثابت در کتاب های مقدس مانند کتاب مقدسی که نزد یهودی ها و مسیحی ها است. حتی اگر برخی از نظام های سکولار گاه با اجرای آنها مخالف باشند.

و انسان عاقل شک ندارد که هر نظام استوار و پابرجایی ممکن نیست فاقد سیستم های مجازات باشد تا برعلیه کسی که نسبت به حقوق عمومی یا خصوصی تجاوز میکند اعمال کند.

و به طور کلی ملاحظه میشود که ((مجازات ها)) در قوانین اسلامی، مجازات های عملی (کیفر یا انتقام) نیست بلکه ابزارهایی هستند برای ترساندن و هشدار دادن یا تربیت و اصلاح ویا برای جبران و پاک کردن که برای حفاظت فرد و جامعه در مقابل رفتارهای منحرف شده از فطرت که باعث آسیب رسانی به فرد و جامعه میشوند طرح ریزی شده اند.

آیا اجرای قوانین در برخی از کشورهای اسلامی افراط گری است؟

در بین برخی از قوانین، که حکومت اسلامی آنها را اجراء میکند برخی از قوانین هستند که بعضی ها آن را ((افراط گرایانه)) به شمار می آورند ولی این حکومت ها مانند سایر حکومت ها پایبند قوانینی هستند که ملت یا اکثریت شان بدان راضی شده اند. و هنگامی که

اکثریت ملت در هر کشور اسلامی، اسلام را بعنوان عقیده و قانون انتخاب کرد بنابراین سخن گفتن از افراط یا میانه روی آن:

۱- طبق تصور هر انسان نیست، خواه او چیزی از اسلام بداند یا نه و خواه این انسان- بنابر ملاک عمومی اخلاق انسانی- محافظه کار یا لیبرال باشد.

۲- براساس عملکرد امروز ((مسلمانان)) در مناطق مختلف زمین نیست بلکه حکم به افراطی یا میانه رو بودن شان براساس نصوص قرآن کریم و سنت نبوی صحیح و اجتهدی که علمای مسلمان آشنا به قرآن و سنت از این دو مصدر میکنند انجام می گیرد. و اجرائاتی که امروز در همه ی کشورهای اسلامی صورت می گیرد نشانگر کوتاهی در پیاده کردن قوانین اسلامی است. مطمئناً یک حکومت اسلامی آگاه بادر نظر گرفتن شرایط کنونی زندگی که امکان کناره گیری از آن نبوده و وسوسه هایی که به کوتاهی مسلمان در اجرای آموزه های الهی در همه ی امور یا احوالش می انجامد را در نظر می گیرد. و همچنین اجرای قوانین اسلامی در کشورهای اسلامی بستگی به میزان پایبندی حکومت یا میزان پایبندی اکثریت مردم به اسلام دارد و اینکه خارج شدن از قوانین الهی یا نادیده گرفتن آنها که از نظر ثبوت و معنی قطعی یا به آن نزدیک اند و شرایط اجرای آنها هم فراهم است به هیچ عنوان جایز نیست.

چرا اسلام مجازات اعدام را قبول دارد؟

خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقَتْلُ فِي الْحَرْبِ وَالْحَرْ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِّنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ البقرة: ۱۷۸ یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده اید حکم قصاص بر شما فرض شده است، آزاد در مقابل آزاد، برده در مقابل برده و زن در مقابل زن است پس اگر کسی از سوی برادرش (اولیای مقتول) بخشیده شد باید (بعد از بخشش

در باقی ماجرا) خوشرفتاری شود و پرداخت دیه به شیوه ی نیک (بدون کم وکاست) انجام بگیرد اینسهولت و رحمتی است از جانب پروردگارتان بنابراین اگر کسی بعد از (بخشش قاتل و دریافت دیه) تجاوز نماید عذاب دردناکی به او خواهد رسید).

وخداوند در باره ی بزرگی گناه قتل عمدی که بدون هیچ توجیه شرعی باشد می فرماید: ﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ المائدة: ۳۲ یعنی: (از این رو بر بنی اسرائیل چنین تکلیف کردیم که هرکس انسانی را بدون حق (برای غیرقصاص) یا بدون ارتکاب به فساد در روی زمین بکشد مانند آن است که همه ی مردم را کشته است و هرکس یک انسان را از مرگ نجات دهد همانند این است که همه ی انسان ها را نجات داده است..). بنابراین وقتی حکومت اسلامی، قانون اعدام را پیاده میکند در اصل به یکی از واجباتش عمل می نماید و حکومت اسلامی یا هر حکومت دیگری حق ندارند تا قوانینی را که مردم یا اکثریت انتخاب کرده اند را تعطیل کنند.

همانطور که در آیه ی قبل مشاهده شد اسلام در جهت حمایت از حقوق صاحب حق، حق بخشش را فقط در دست صاحب حق می گذارد و او را به بخشیدن تشویق می کند^{۱۶} و در حال حاضر بیشتر این بخشش لحظاتی چند قبل از اجرای اعدام از سوی ولی مقتول اعلام میشود تا شاید بعد از آن درس بزرگی برای قاتل باشد. واین عدالت است حتی در نظام های دموکراتیک و مردمی بگونه ایکه حکومت حق ندارد قوانینی غیر از قوانینی که اکثریت یا همه ی ساکنین انتخاب کرده اند را اجراء نماید. مطمئناً حکومت حق ندارد بعد از گرفتن دزدی که مال مسروقه پیش او است، صاحب مال را مجبور به چشم پوشی از مالش بکند.

^{۱۶} (سوره بقره آیه: ۱۷۸).

و هنگامی که شورای امنیت سازمان ملل به خاطر اتهام برخی افراد یک کشور یا به اتهام همکاری آنها بابرخی از متهمین در قضیه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، مجازات کل کشور را تصویب کرد شاید از قانون ضرورت مجازات شدیدی که بانوع جرم همخوانی داشته باشد سرچشمه گرفته بود. و این اتهامی بود که می توان با شواهد قطعی موجود و بحث و بررسی آنها به این نتیجه رسید که آن توطئه ای بود که بر بسیاری از مردم پوشیده ماند و کارشناسان حقیقت آن را کشف کردند.

بنابراین اگر قطعنامه ی مذکور شورای امنیت را با مجازات اعدامی که بعد از اثبات اتهام با دلایل قاطع به شخص گناهکار منتهی میشود مقایسه کنیم در می یابیم که مجازات اعدام بسیار عادلانه تر است زیرا قطعنامه ی شورای امنیت براساس اتهام به یک نفر یا یک گروه کوچک بود ولی قربانیان آن هزاران کودک و زن و کهن سال بود که یاکشته شدند یا زخمی شدند و یا سرپناه خود را در وسط زمستان از دست دادند.

مجازات اعدام درمان مؤثری برای جرم تجاوز به بی گناهان از طریق قتل عمد می باشد و گزینه ی کشتن یک مجرم بعد از یک محاکمه ی عادلانه و تایید واثبات جرم و اجرای آن توسط جامعه (اجازه ی ولی مقتول) باتوجه به قوانین و شرایط شدید بهتر از گزینه ی قربانی شدن بسیاری از بی گناهان بصورت سلیقه ای است که مجرم یا گروهی از مجرمین در مورد آن تصمیم می گیرند.

و خداوند متعال این حقیقت را تایید کرده و می فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ البقرة: ۱۷۹ یعنی: (ای صاحبان اندیشه و تفکر در قصاص برای شما زندگی نهفته است تا شاید تقوی پیشه کنید).

قصاص -در حقیقت- زندگی جدیدی به بسیاری از بی گناهان می بخشد که شاید مجرمان متجاوز نسبت کشتن ظالمانه و متجاوزانه ی آنها اقدام می کردند. و همچنین قصاص زندگی دوباره به کسانی می بخشد که از روی خشم شان تردیدی در کشتن دیگران ندارند. پس قصاص

باعث می شود که آنها قبل از ارتکاب جرم شان که معمولا به اعدام شان ختم می شود چندین بار فکر کنند و از انجام آن خودداری نمایند. اسلام با این مجازات بی گناهان را از ترس و وحشت از کشته شدن بدون حق محافظت میکند و این کاملا اقدامی است که بیشتر کشورها - حتی سکولار دموکراتیک - آن را در سطح محلی و حتی بین المللی انجام می دهند. ولی با این تفاوت که اسلام به کشته شدن صلح طلبان بی دفاع و ترساندن افرا ایمن به ناحق اجازه نمی دهد.

همچنین اسلام عقیده دارد که پشتیبانی از متجاوزین جرم کمتری از خود تجاوز ندارد. به همین خاطر اسلام به همکاری در حمایت از تحقق صلح جهانی تشویق میکند. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَعَاوُؤُا

عَلَىٰ آلِهِ وَاللِّقَوٰى وَلَا تَعَاوُؤُا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدُوِّنَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ المائدة: ۲
یعنی: (همدیگر را بر نیکی و پرهیزکاری یاری کنید و در گناه و ظلم همدیگر را یاری نکنید و از خداوند بترسید. قطعا مجازات خداوند بسیار سخت است).

چرا اسلام بریدن دست دزد را قبول دارد؟

خداوند می فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءُ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ المائدة: ۳۸
یعنی: (دست مرد و زن دزد را به سزای کاری که انجام داده اند و به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند غالب و حکیم است).

بنابراین وقتی حکومت اسلامی دست دزد را قطع می کند در واقع به یکی از وظایفش عمل کرده است. و هیچ حکومت اسلامی یا هر حکومت دیگری حق ندارد تا اجرای قوانینی را که مردم یا اکثریت انتخاب کرده اند را تعطیل کنند.

اسلام حقوق هر انسان یا مخلوق مکلفی را در موارد اساسی همچون: جان و مال و آبرو که ضامن خوشبختی او بوده و باعث میشوند تا در امنیت و صلح زندگی کند را حفظ میکند. طوریکه رسول الله ﷺ در روز

عید قربان فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا قَالُوا يَوْمٌ حَرَامٌ قَالَ فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا قَالُوا بَلَدٌ حَرَامٌ قَالَ فَي أَيِّ شَهْرٍ هَذَا قَالُوا شَهْرٌ حَرَامٌ قَالَ فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا) ۱۷ یعنی: (ای مردم امروز چه روزی است؟ گفتند: روز محترمی است (که در آن جنگ و خون ریزی حرام است)؛ فرمود: این چه شهری است؟ گفتند: شهر محترمی است، فرمود: این ماه چه ماهی است؟ گفتند: ماه حرام است، فرمود: پس خون و اموال و ناموس های تان بر همدیگر همانند حرمت این روز در این شهر در این ماه حرام است (و حق تعدی و تجاوز به موارد مذکور را ندارید)).

از این رو تجاوز عمدی و با برنامه ریزی قبلی مستحق مجازات بازدارنده است، و کسی که در فکر ارتکاب آن باشد را باز میدارد. سارق ممکن است حین دستبرد جهت سهولت در سرقت مرتکب قتل شود. و سرقت نیز باعث ایجاد وحشت در جامعه می شود و ممکن است به خاطر دفاع مردم از جان و مالش شان به قتل منجر شود.

چرا اسلام مجازات شلاق زنا کاران را قبول دارد؟

خداوند متعال می فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَشَهِدَ عَدَاهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ النور: ۲
یعنی: (هرکدام از زن و مرد زنا کار (مجرد) را صد ضربه شلاق بزنید و در اجرای حکم الهی نسبت به آن دو شفقت نورزید اگر به خداوند و روز آخرت ایمان دارید و گروهی از مومنان گواه شکنجه ی آن دو باشند).

بنابراین وقتی حکومت اسلامی مجازات شلاق زدن زناکاران را اجراء می کند در واقع به یکی از واجبات خودش عمل می کند و هیچ حکومتی حق ندارد تا قوانینی که ملت یا اکثریت مردم انتخاب کرده اند را تعطیل کند.

اگر نتایج ارتباطات نامشروع جنسی را مورد مطالعه قرار دهیم در

(۱۷) صحیح بخاری کتاب حج.

می یابیم این ارتباطات در بسیاری از بیماری های واگیردار و بسیاری از مشکلات اجتماعی مانند: آوارگی، وارد جرگه های جرم و جنایت شدن، ارتکاب جرمه قتل نوزاد، نابسمانی روابط زوجین و از هم گسیختگی خانواده و... نقش دارند.

از این رو اسلام ارتباط جنسی را با قوانین شرعی که ضامن پاسخگویی به غریزه ی جنسی هم است محدود کرده است ولی با تحمل عواقب و مسئولیت های آن. که در این صورت تعادل جامعه به هم نمی خورد، حق و حقوق محفوظ می ماند خصوصا حقوق کودکان بی گناه که هیچ تقصیری ندارند. و در سایه ی چهارچوب و قوانین شرعی کودکان کسانی را می یابند که ملزم به نگهداری آنان باشند بدون اینکه همه ی بار مسئولیت برعهده مادر قرار بگیرد درحالیکه از این رابطه هر دو طرف مرد و زن بهره برده اند. زیرا در واقعیت مشاهده میشود که مرد بعد از ارضای خود از مسئولیت فرار میکند گویی که چیزی اتفاق نیفتاده است سپس همه ی مسئولیت ها فقط بر عهده ی زن می افتد. بنابراین همه ی پیام ها و توصیه ها و قوانینی که منادی اجازه ی ارتباط جنسی آزاد هستند در حقیقت منادی قانونی بودن بدترین نوع سوءاستفاده ی مرد از زن هستند.

حتی هنگام به کارگیری وسایل منع حاملگی و سقط جنین مشکل به صورت دیگر بروز پیدا میکند و آن محرومیت زن از ارضای غریزه ی مادرانه است و نیز سیر زندگی بشر با اشکال مواجه میشود و در تعادل آن ناهماهنگی بوجود می آید که از آن جمله افزایش خودبه خودی سن پیری در امت است و این خود منجر به نتایج ناخوشایند اجتماعی و اقتصادی در هر امت می گردد.

همینطور ارتباط نامشروع ممکن است به علت غیرت فطری منجر به وقوع جرم قتل نیز بشود.

و اسلام قوانین و مقرراتی برای ارتباط جنسی قرار می دهد تا از این طریق از حق و حقوق زن و کودکان بی گناهی که حق زندگی مناسب و معقول دارند حمایت کند و نیز به منظور فرار نکردن مردان بی احساس و بی وجدان از مسئولیت زندگی مشترک.

حقیقت امر در مجازات زنا کار متاهل (همسر دار) چیست؟

گاه مساله رجم مرد و زن متاهل زناکار به موضوع پرسش هایی که پیرامون مجازات زنا مطرح می شوند می پیوندند. و این مساله ای اختلافی است.

برخی از اهل علم نظرشان این است که حکم رجم دو زناکار متاهل باقی مانده و دلیل شان این است که این کار از رسول الله ﷺ ثابت شده است و این موارد عبارتند از رجم ماعز الأسلمی^۱ و رجم الغامدیة^۲ و رجم الجهنیة^۳ و رجم شراحة^۴ و همچنین با استناد به حدیث حدیث رسول الله ﷺ که فرمود: (وَالثَّيْبُ بِالثَّيْبِ جَلْدُ مِائَةٍ وَالرَّجْمُ) ۵ یعنی: (هرگاه دو مرد و زن ازدواج کرده با یکدیگر زنا کنند به هر کدام صد ضربه تازیانه بزنید و بعد از آن سنگسار کنید) و نیز با استناد به سخن سیدنا عمر بن الخطاب رضی الله عنه مبنی بر عدم نسخ حکم آیه ی رجم و نسخ تلاوتش از قرآن کریم^۶ می گویند که حکم رجم باقی است.

و برخی نظرشان این است که رجم حکمی برای باز داشتن و ترساندن است و به خاطر انتشار زنا در ابتدای اسلام (جهت بازداشتن و ترساندن) زیاد اجرا شده است و سپس نسخ گشته است که در زیر به دلایل آن اشاره می شود:

۱- سختی اثبات جرم زنا -در اسلام- از طریق گواهان، بلکه تهدید هشتاد ضربه تازیانه به کسی که بدون شروط تعیین شده سعی در

(^۱) ابن ماجه: الحدود؛ أحمد، باقی مسند الانصار، و باقی مسند المکیین.

(^۲) أحمد: باقی الانصار.

(^۳) أحمد: البصریین.

(^۴) أحمد: العشرة المبشرین بالجنة.

(^۵) صحیح مسلم: الحدود.

(^۶) صحیح البخاری: الحدود.

اثبات آن دارد ۱ علاوه بر آن دادن فرصت به زن جهت تبرئه کردن خودش در مقابل مردم فقط با سوگند خوردن ۲.

۲- در همه ی مواردی که حد زنا در آنها اجرا شد بدون استثناء رسول الله ﷺ تمام سعی خود را می کرد تا حد را جاری نکند به طور مثال در مورد ماعز که نزد ایشان آمد و اعتراف کرد چهار بار یا چهار روز از ایشان روی گرداند و از قوم او درباره ی عقلش پرسید و سعی کرد تا با پرسش های سردرگم کننده او را منصرف کند و به صحابه اش فرمود: ای کاش وقتی می خواست هنگام رجم فرار کند رهایش می کردید و در مورد زن غامدیة که حامله بود سعی نمود تا چندین بار حد را بر او جاری نکند تا جاییکه از او خواست تا بعد از تکمیل دوره ی شیردهی نوزادش یعنی بعد از دو سال برگردد ۳.

۳- جرم زنا را یک نفر مرتکب نمی شود بلکه دو نفر آن را انجام می دهند، ولی با این حال از روایت های مربوطه ثابت نشده است که رسول الله ﷺ به هیچ گونه ای طرف دیگر را تعقیب کند مگر در یک مورد و آن موردی بود که در آن شوهر در مقابل زنش از زنا کاری که مجرد بود غرامت دریافت نمود و بعد از آنکه مورد غرامت بر رسول الله ﷺ عرضه شد (ایشان آن را قبول نکرد و طبق کتاب خداوند دستور داد تا پسر را تازیانه بزنند و یک سال تبعید کنند و زن را رجم نمایند) ۴.

۴. به طور مثال باقی ماندن تلاوت آیه ی حبس و نسخ حکم آن نشان می دهد که نسخ تلاوت آیه رجم همچنین دلیلی بر نسخ حکم آن است.

(۱) سوره نور: ۴.

(۲) سوره نور: ۶-۹.

(۳) أحمد: باقی الأنصار.

(۴) صحیح بخاری: کتاب صلح.

(۵) سوره نساء: ۱۵.

۵. نصوص اسلامی متشابهی وجود دارند که هدفشان منع و هشدار شدید از برخی امور حرام است مانند لعن کردن: رباخوار، خالکوبی کننده و خالکوبی شونده، ولی منظور از آنها دعاء به خارج شدن شان از رحمت خداوند نیست^۱.

و به طور کلی هرکس در مجازات های اسلامی خصوصاً زنا بیاندیشد در می یابد این مجازات توجه زیادی به حقوق عمومی می کند به طور مثال اگر کسی به نحوه ی نیمه آشکار رابطه ی جنسی انجام دهد طوریکه بتوان چهار شاهد جمع کرد و شرح دقیقی ارائه کرد در اصل او فقط به حقوق خصوصی خویشاوندان تجاوز نکرده است بلکه نیز به عفت عمومی تجاوز کرده و آن را به چالش کشیده است. شاید ((مجازات)) زنا ی زن و مرد متأهل بهترین مثال ((مجازات)) بعنوان ابزاری قوی برای بازداشتن و هشدار باشد.

اما اگر مرتکب شونده ی آن بخواهد خود را در دنیا پاک کند و در آخرت پاداش بزرگی رافراچنگ خویش آورد و اصرار به اعتراف و اثبات آن داشته باشد، این مجازات او را از چنین فرصتی محروم نمی سازد. رسول الله ﷺ در مورد جهنیه ای که بر اعترافش به زنا اصرار ورزید و حد را بر او جاری ساخت فرمود: (لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوْسَعَتْهُمْ وَهَلْ وَجَدْتَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهِ اللَّهُ)^۲ یعنی: (جهنیه توبه ای کرد که اگر توبه اش در بین هفتاد نفر از اهل مدینه تقسیم شود گنجایش همه را دارد و آیا بهتر از را دیده ای که جانش را در راه خداوند فدا کرد؟).

توبیخ های شدید در نظام های دموکراتیک نیز مشهور هستند. به طور مثال برخی از ولایت های آمریکا مجازات کسی که کنار بزرگراه ها اشغال بیندازد را پانصد دلار جریمه می کنند حتی اگر یک ظرف خالی باشد.

(^۱) به طور مثال به صحیح بخاری: البیوع مراجعه کنید و همچنین صینی، حقیقه صفحه: ۲۴-۲۵.

(^۲) سنن ترمذی: کتاب حدود.

آیا کسی که از اسلام خارج میشود باید کشته شود؟

همانطور که گفتیم، قاعده ی کلی این است که هیچ اجباری در پذیرفتن دین نیست اما وقتی انسان اسلام را بعنوان دین برمی گزیند در اصل با خداوند و سپس با مسلمانان داخل قراردادی در طول زندگی دنیوی میشود. و از این رو برخی از علماء این سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم را دلیل براین امر نهاده اند که می فرماید: (من بدل دینه فاقتلوه)^۱ یعنی: (هرکس دینش را تغییر داد (واز اسلام خارج شد) او را بکشید) این شبیه آن است که انسان با قبول کردن پناهنده شدن به یک کشور، با توجه به قوانین آن عواقب آن را هم از جمله سربازی اجباری، پرداخت مالیات و قبول حکم اعدام برای کسی که سزاوارش است را بپذیرد.

پیمان یا قرارداد الزام آور است و جهت حمایت حقوق همه ی طرف های قرارداد هیچ کس حق فسخ آن را از جانب خود ندارد. آزادی داخل شدن یا داخل نشدن در عقد قرارداد نیمه مطلق بوده و الزامی نیست ولی خارج شدن از آن بستگی به حق و حقوق طرف های دیگر قرارداد دارد. و هرکس در شرایط تاریخی آن زمان دقت کند می ببند این حدیث در زمانی وارد شده که هویت سیاسی اشخاص مثل امروز در پرونده ها و سایر امکانات منظم نبود تا بتوان به شکل دقیق بین شهروندان کشورهای مختلف را تشخیص داد و هویت دینی تنها هویت اکتسابی مورد توجه بود که بوسیله ی آن تشخیص بین گروه های مختلف مردم که در یک شهر زندگی می کردند امکان پذیر میشد^۲ در نتیجه برای مزدوران گروه هایی که با اسلام و مسلمانان دشمنی داشتند بسیار راحت بود تا در قالب یک شخصیت اسلامی ظاهر شوند و سپس به راحتی از آن خارج گردند (تا بوسیله ی آن

(^۱) البخاری: جهاد.

(^۲) اسلام در مدینه ی منوره یک حکومت سیاسی با اقوام و ادیان متعدد را تجربه کرد ولی نه به شکل مشخص کنونی.

مومنین را در فتنه بیندازند) که گذاشتن حد برای چنین پدیده ای ضروری بود.

هویت مستقل به مجموعه ی مشخصی از مردم، حقوق و وظایفی را بر آنها لازم میکند و ممکن است انسان از آن سوء استفاده کند همانطور که در مورد شهروندی چنین است. و اسلام همانند هر نظام دیگر به هیچ کس اجازه نمی دهد تا با آن بازی یا سوء استفاده کند. به طور مثال قرآن سوء استفاده از هویت را چنین بیان میکند؛ خداوند می فرماید: ﴿وَقَالَتْ طَافِيَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَامِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الْكَذِبِ ءَامِنُوا وَجْهَ النَّهَارِ

وَآخِرَهُ ۖ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ آل عمران: ۷۲ یعنی: (گروهی از اهل کتاب گفتند: ابتدای روز به آنچه که مسلمانان ایمان آورده اند ایمان بیاورید و در انتهای روز بدان کفر بورزید تا شاید (به فتنه افتاده) و برگردند) زیرا برخی از یهود جهت فریفتن مسلمانان و نشر فتنه در بین آنها تظاهر به اسلام می کردند.

به علاوه اینکه اسلام جدیدترین و آخرین نسخه ی پیام های آسمانی است و منتقل شدن یهودی یا مسیحی به اسلامی پیشرفت به شمار می آید ولی گرویدن یک مسلمان به یهودیت یا مسیحیت عقب رفت محسوب می شود.

از سوی دیگر فقهای مسلمین در اجرای این نص اختلاف نظر دارند. طوریکه برخی براین نظر اند که این نص بیشتر از اجراء برای تهدید و ترساندن است و به دلایلی چون اختلاف در حکم زن مرتد استدلال می کنند^۱ و همچنین باوجود اتفاق بر ضرورت توبه پذیری، به اختلاف در مدت زمان آن استدلال میکنند. طوریکه برخی گفته اند این مدت تا پایان عمر ادامه دارد زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ يَّرْكُدْ

(^۱) الترمذی: الحدود.

مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَمِئْتٌ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿البقرة: ۲۱۷﴾ یعنی: (و هرکس از شما از دینش برگردد و در حالت کفر بمیرد همه ی کارهای نیکش در دنیا و آخرت نابود خواهد شد و آنها اهل آتش جهنم هستند و برای همیشه در آن باقی خواهند ماند) و همچنین به حدیث رسول الله ﷺ استناد می کنند که فرمود: (إنما الأعمال بخواتیمها) ۱ یعنی: (میزان در عمل ها به انتهای آن بستگی دارد) و همچنین به این حدیث نیز استدلال می کنند که رسول الله ﷺ فرمود: (إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُعْرِغْ) ۲ یعنی: (تاوقتی که روح به حلقوم نرسیده است خداوند توبه ی بنده را قبول می کند) و نیز در حدیثی که از ام المومنین عائشة رضی الله عنها روایت است رسول الله ﷺ فرمود: (لَا يَحِلُّ قَتْلُ مُسْلِمٍ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ خَصَالٍ.... وَرَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ الْإِسْلَامِ فِي حَارِبٍ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَرَسُولُهُ فَيُقْتَلُ أَوْ يُصَلَّبُ أَوْ يُنْفَى مِنَ الْأَرْضِ) ۳ یعنی: (کشتن انسان مسلمان جز در سه مورد حلال نیست... (که یکی از آنها) و مردی که از اسلام خارج میشود و (بافساد در روی زمین) باخداو پیامبرش می جنگد که در این صورت کشته میشود یا به دار آویخته میشود یا زندانی و یا تبعید می گردد).

این حدیث شرط میکند که (برای کشته شدنش) علاوه بر ارتداد باخدا و پیامبرش هم بجنگد.

فراتر از این، صاحبان این رای برآنند که اسلام برای این نیامده است تا مرگ مخلوقات مکلف را سرعت ببخشد تا فرصت اسلام آوردن یا توبه را در مراحل پایانی عمرشان از آنها بگیرد و همچنین به حدیث

(۱) البخاری: الرقاق؛ و مراجعه کنید به إسماعیل صفحه: ۷۱-۷۳.

(۲) أحمد: سند المکثرین من الصحابة.

(۳) سنن نسائی: تحریم الدم.

رسول الله ﷺ استناد میکند که در پاسخ سخن صحابه ای که گفت: مادر اگر توانایی داشته باشد و مجبور نباشد هرگز فرزندش را در آتش نمی اندازد فرمود: (الله أرحم بعباده منه ذهب ولدها) یعنی: (خداوند نسبت به بندگان محبتی فراتر از محبت این مادر به فرزندش دارد) ۱ و همچنین به علاقه و حرص پیامبر رحمت - ﷺ - مبنی بر ایجاد فرصت اسلام برای نسل هایی از مشرکین قریش که هنوز متولد نشده بودند استدلال می کنند طوریکه ثابت است وقتی فرشته ی مامور کوه ها از رسول الله ﷺ پرسید: اگر می خواهی دو کوه بزرگ را بر سرشان خراب کنم؟ در جواب فرمود: (بل أرجو أن يخرج الله من أصلابهم من يعبد الله وحده لا يشرك به شيئا) یعنی: (خیر؛ بلکه امیدوارم خداوند از نسل آنها افرادی را بیافریند که فقط خداوند را پرستش کنند چیزی را شریک او قرار ندهند) ۲.

(۱) صحیح بخاری: ۵۹۹۹، صحیح مسلم: ۷۱۵۴.

(صحیح بخاری: جلد ۳ حدیث ۲۱۱۸۰)

نتیجه گیری

اسلام به مفهوم کلی یعنی تسلیم شدن محض در برابر خداوند یکتا در همه ی آنچه که به آدم آموخت و بر پیامبران نازل کرد سپس خاتم انبیاء و پیامبران محمد که درور و رحمت خداوند بر همه ی آنها باد بسوی آن تعالیم فراخواند. و از جمله اشتباهات فراگیر، زیر سوال بردن و دادگاهی کردن قوانین الهی با تکیه بر توانایی های عقلی مان است که از درک و گنجایش محدودی برخوردار هستند. در مشخص کردن اعتبار نصوص قرآن و سنت به علاوه ی عقل، اصل در اعتماد بر منهج نقلی (اعتماد بر اعتبار راویان) و تفسیری که نصوص از همدیگر میکنند می باشد. و از میان نظرات بر پرسش های طرح شده نتایج زیر مشهود است:

اول: اسلام یک مجموعه ی کامل است که از اجزای به هم پیوسته تشکیل شده که شامل باورها، عبادت ها و قوانین لازم جهت همکاری مخلوقات با آفریدگارشان و تعامل نمونه در بین مخلوقات با یکدیگر می باشد. و زندگی دنیوی جز مزرعه ای برای زندگی آخرت نیست و در دنیا چیز بسیار اندکی از آنچه که می کاریم برمی داریم زیرا اعتبار به برداشتی است که در زندگی جاودانه ی آخرت خواهیم داشت.

دوم: خداوند از ابتدا آنچه را که در جهان رخ خواهد داد را می داند و بدون هیچ عیب و نقصی به ضبط و ثبت آن دستور داده است زیرا علم خداوند مطلق است و هیچ یک از محدودیت های زمانی و مکانی یا حواس محدود نمی توانند حد و مرزی برای آن تعیین کنند. و این همان تقدیر است و این بدان معنی نیست که خداوند افعال بندگان را بر آنها حُکم کرده و آنها مجبور به انجام آن هستند.

و جهاد در اسلام عبارت است از واکنش در برابر تجاوز دیگران بر

اسلام یا مسلمانان به خاطر دفاع از دین شان و نه جنگیدن بادیگران به خاطر اینکه اسلام را برای خودشان پذیرفته اند.

سوم: اسلام به تقویت فطرت بشری که به همکاری بین مردم علاقه و رغبت دارد فرامیخواند و جهت تحقق خوشبختی در دنیا و آخرت یا حداقل خوشبختی در دنیا برای همه بر ضرورت این همکاری تشویق می کند تا این رو سلام نشر آن را لازم می داند و برای تحقق منافع مشترک بر ضرورت همکاری ترغیب می کند و گفت و گو و سایر ابزارها را جهت رشد و توسعه ی آن به کار می گیرد.

چهارم: اسلام به حقوق همه ی گروه های بشری اعم از اکثریت و اقلیت که در چهارچوب یک نظام سیاسی واحد هستند توجه میکند ولی با نسبت های متفاوتی که شایسته ی هر گروه باشد به گونه ای که در امور عمومی که امکان تنوع وجود ندارد حقوقی را به اکثریت میدهد که به اقلیت نمی دهد اما در امور فردی مانند: عبادت ها و حقوق مدنی، اسلام حقوق مناسب اقلیت را با توجه به اصول کلی قانون اساسی که اکثریت بدان اذعان دارند می دهد.

پنجم: زن در اسلام یا برابر مرد است، یا در برخی امور نسبت به او برتری دارد یا در امور دیگر از او پایین تر است و این بسته به نوع حقوقی دارد که با خلق و خوی هریک از مرد و زن و وظایف شان در جهان هستی هماهنگ شده است و یکی از آنها دیگری را کامل می کنند مانند روز و شب که یک شبانه روز را بوجود می آورند و بی نیازی از هریک از آنها ممکن نیست.

ششم: دینوع ارباب یا ارباب msirorret وجود دارد:

۱- اسلام ارباب و ارباب تهاجمی را کاملاً حرام می داند و برای آن مجازات های بازدارنده تعیین می کند.

۲- ارباب و ارباب پیشگیرانه و دفاعی که شخص مورد تجاوز قرار

گرفته یا مظلوم مجبور به استفاده از آن است و اسلام باتوجه به شرایطی خاص و به اندازه نیاز آن را ضروری میداند.

هفتم: مفهوم کلمه ی افراط نسبی است و از جامعه ای به جامعه ی دیگر و از زمانی به زمان دیگر در یک جامعه تغییر میکند به همین خاطر مفهوم صحیح آن در راستای قوانینی که اکثریت یک جامعه انتخاب می کنند ظاهر میشود. و اگر از تعصبات شخصی خود دست برداریم و درسایه ی واقعیت حال حاضر در قوانین اسلامی بیاندیشیم برای ما روشن میشود که این امر طبیعی است بلکه بهتر است و طوریکه در لحظه ی اول به نظر میرسد عجیب نیست.

و همچنین مشاهده می کنیم که آموزه های الهی اسلام اگر باتوجه کافی اجرا شوند از بیشترین پایداری و خوبی برای مخلوقات مکلف (جن و انسان) برخوردارند زیرا بیشترین توانایی را در ایجاد تعادل بین حقوق فرد و جامعه، و بین حقوق اکثریت و اقلیت و بین نیازهای زندگی دنیوی و اخروی دارد.

فهرست منابع عربی

- ۱- القرآن الکریم.
- ۲- کتاب المقدس،: کتب العهد القديم والعهد الجديد (دار الكتاب المقدس في الشرق الأوسط ۱۹۶۴).
- ۳- ابن القيم، زاد المعاد في هدي خير العباد (بيروت: مؤسسة الرسالة ۱۳۹۹).
- ۴- ابن منظور، جمال الدين محمد مكرم، لسان العرب (بيروت: دار صادر ۱۹۹۰).
- ۵- أبو يوسف، يعقوب ابن إبراهيم، كتاب الخراج (القاهرة: --).
- ۶- أسد، محمد منهاج الإسلام في الحكم، ترجمة منصور محمد ماضي (بيروت: دار العلم للملايين) ط ۱ ۱۹۵۷.
- ۷- إسماعيل، سعيد، كشف الغيوم عن القضاء والقدر (المدينة المنورة: المؤلف ۱۴۱۷).
- ۸- البستاني، بطرس، محيط المحيط (_____).
- ۹- باحارث، عدنان حسن صالح، مسؤولية الأب المسلم في تربية الولد في مرحلة الطفولة (جدة: دار المجتمع للنشر والتوزيع ۱۴۱۰).
- ۱۰- بن حميد، صالح عبد الله، تليس مردود (مكة المكرمة: مكتبة المنارة ۱۴۱۲).
- ۱۱- الجادر، عادل حامد، أثر قوانين الانتداب البريطاني في إقامة الوطن القومي اليهودي في فلسطين (بغداد: مركز الدراسات الفلسطينية، جامعة بغداد، وزارة التعليم العالي والبحث العلمي ۱۹۷۶).
- ۱۲- الحراني، عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن تيمية، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل ۱۴۰۴ (الرياض: مكتبة المعارف ۱۴۰۴).
- ۱۳- حميد الله، محمد، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة (بيروت: -- ۱۹۶۹).

١٤- الحنفي، زين الدين ابن نجيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق ط ٢ (بيروت: دار المعرفة ---)

١٥- دار المشرق، المنجد في اللغة (بيروت: دار المشرق ١٩٩٦).

١٦- الدواليبي، محمد معروف، حقوق الإنسان ودعوة الإسلام إلى العناية بها. (مكة المكرمة: رابطة العالم الإسلامي __).

١٧- دوروين، كارل فان، ترجمة محمد مأمون نجا، التجربة الدستورية الكبرى في الولايات المتحدة (القاهرة: دار النهضة العربية ١٩٤٨).

١٨- رابطة العالم الإسلامي، المجمع الفقهي، بيان مكة المكرمة (مكة المكرمة: رابطة العالم الإسلامي ١٤٢٢هـ).

١٩- رابطة العالم الإسلامي، ندوات علمية في الرياض، والفاثيكان، ومجلس الكنائس العالمي في جنيف، والمجلس الأوروبي في ستراسبورغ حول الشريعة الإسلامية وحقوق الإنسان (مكة المكرمة: رابطة العالم الإسلامي __).

٢٠- الريسوني، أحمد، نظرية المقاصد عند الإمام الشاطبي (هيرندن: فيرجينيا: المعهد العالمي للفكر الإسلامي ١٤٠١هـ).

٢١- زقزوق، محمود حمدي، مشرف ومقدم، حقائق الإسلام في مواجهة شبهات المشككين (القاهرة: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، وزارة الأوقاف، جمهورية مصر- العربية ١٤٢٣).

٢٢- الشيرازي، إبراهيم بن علي بن يوسف أبو إسحاق، المذهب في فقه الإمام الشافعي، بيروت: دار الفكر ---).

٢٣- الصاوي، صلاح، تهافت العالمية في مناظرة نقابة المهندسين بالإسكندرية (القاهرة: الآفاق الدولية للإعلام ١٤١٣).

٢٤- صيني، سعيد إسماعيل، حقيقة العلاقة بين المسلمين وغير المسلمين (بيروت: مؤسسة

الرسالة ۱۴۲۰).

۲۵- صيني، سعيد إسماعيل، الإسلام والحوار بين الحضارات بحث مقدم في ندوة "الحوار بين الحضارات من أجل التعايش"

۲۶- المنعقد في دمشق بين الفترة بين ۱۸-۲۰/۵/۲۰۰۲ م.

۲۷- صيني، سعيد إسماعيل، الإسلام والتنشئة السياسية والوقاية من العنف والتطرف، بحث مقدم للمؤتمر الثاني حول دور العلوم الاجتماعية والصحية في تنمية المجتمع المنعقد في الكويت بين ۱۸-۲۰ سبتمبر ۲۰۰۳.

۲۸- صيني، الخطاب الإسلامي بين الخطاب الإسلامي بين الرفض والتسليم، مقدم للمؤتمر السنوي الثامن لرابطة العالم الإسلامي المنعقد في الفترة بين ۵-۷ ذي الحجة ۱۴۲۸ للهجرة.

۲۹- صيني، سعيد إسماعيل، الإنسان والقضاء والقدر، في مجلة الحكمة العدد: ۳۳، جمادى الثاني ۱۴۲۷ هـ ص ۴۲۳-۴۵۶.

۳۰- عبد الكافي، إسماعيل عبد الفتاح، حقوق المرأة في الإسلام (مكة: رابطة العالم الإسلامي ____).

۳۱- عرفة، محمد عبد الله بن سليمان، حقوق المرأة في الإسلام (القاهرة: مطبعة المدني ۱۳۹۸).

۳۲- العقاد، عباس محمود، عبقرية عمر (القاهرة: دار الهلال ____).

۳۳- العناني، حنان عبد الحميد، تربية الطفل في الإسلام (عمان: دار صفاء للنشر والتوزيع ۱۴۲۱).

۳۴- العوا، محمد سليم، في النظام السياسي للدعوة الإسلامية ط ۷ (القاهرة: دار الشروق ۱۹۸۹). ط ۱ ۱۹۷۵.

۳۵- القاسم، عبد الرحمن عبد العزيز، الإسلام وتقنين الأحكام (المؤلف ۱۳۹۷).

٣٦- القاضي، أحمد بن عبد الرحمن، الحوار مع أتباع الأديان الأخرى (مكة المكرمة: رابطة العالم الإسلامي ١٤٢٣هـ).

٣٧- محسن، محمد محمد محمد سالم، حقوق الإنسان في الإسلام (المؤلف ١٤١٢هـ).

٣٨- المساري، محمد العربي، الاعتذار عن الماضي كصيغة لتوطيد التعايش والحوار، مقدم في الندوة الدولية بعنوان "الحوار بين الحضارات من أجل التعايش" المنعقد في دمشق في الفترة بين ١٨-٢٠ مايو ٢٠٠٠ بإشراف منظمة إيسيسكو ووزارة التربية السورية.

٣٩- مسلم، أبي الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي دار إحياء الكتب العربية (١٣٧٤).

٤٠- المقدسي، عبد الله بن قدامة أبو محمد، الكافي في فقه الإمام المجل أحمد بن حنبل (بيروت: المكتب الاسلامي ---).

٤١- الميداني، عبد الرحمن حبنكة، أجوبة الأسئلة التشكيكية الموجهة من قبل إحدى المؤسسات التبشيرية العاملة تحت تنظيم الآباء البيض (مكة المكرمة: مكتبة المنارة ١٤١٢).

٤٢- الناصر، محمد حامد، خولة عبد القادر درويش، تربية الأطفال في رحاب الإسلام في البيت والروضة (جدة: مكتبة السوادى للتوزيع ١٤١٥هـ).

٤٣- هارون، عبد السلام، تهذيب سيرة ابن هشام ط ٥ (الكويت: دار البحوث العلمية ١٩٧).

فهرست منابع انگلیسی

1. Abdal Ati, Hammoodah, Islam in Focus Riyadh: WAMY ---.
2. Al-Tantawi, Ali, Brief Introduction to Islam, Jeddah: Dar Almanara 3rd. ed. 2000.
3. Bulletin, Beaurue of Justice Statistics, Department of Justice, USA, Feb 1996.
4. Good News Bible: Today's English Version, Nashville: Thomas Nelson Publishers 1992.
5. Ismaeel, Saeed, Fate: Al-Qada Wal Qadar, Toronto, Canada: Al-Attique Publishers, Inc. 2000.
6. Ismaeel, Saeed, Pre Recording Not Fate or Predestination 1997.
7. Ismaeel, Saeed, The Relationship Between Muslims and Non-Muslims, Toronto: 2nd ed. Al Attique International Islamic Publications. 2000.
8. Jeffries, N., Palestine: The Reality, London: Longmans 1988.
9. Kutub, Muhammad, Islam: the Misunderstood Religion --- International Islamic Federation of Student Organizations 1982.
10. Maududi, S. Abul A'la, Fundamentals of Islam, Lahore, Pakistan: Islamic Publications Ltd. 5th ed. 1980.
11. Naik, Zakir Abdul Karim, Answers to Non-Muslims Common Questions about Islam, Islamic Research Foundation www.irf.net.
12. Naik, Zakir Abdul Karim, Answers to Non-Muslims' Common Questions about Islam ---Islamic Research Foundation ---.
13. Saheeh International, The Qur'an: Arabic Text with Corresponding English meanings, Riyadh: Abulqasim Publishing House 1997.
14. Shanker, Thom and David E. Sanger, White House Wants to Bury

- Pact Banning Tests of Nuclear Arms, New York Times July 7, 2001.
- 15.Sieny, Saeed I., Creation of Man and Fate, a paper presented to the Conference on Cultures and Philosophies at St. Petersburg, S. S. U. between 7-12 September 2002.
- 16.Sieny, Saeed I., Muslim and non-Muslim Relation 2nd ed., Medina: Darul Fajr Bookstore 2005.
- 17.Sieny, Saeed I., Muslim and non-Muslim Relations, Medina: Darul Fajr Bookstore 2005.
- 18.Tabbarah, Afif A., The Spirit of Islam: Doctrine and Teachings, The author 1978.
- 19.The Arab American News 26 January 1996

